

۳

ماهنامه تخصصی میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری
مرداد ۹۶

واکاوی تأثیر مؤلفه های اجتماعی فرهنگی بر ساختار معماری شهر زاهدان

ملک شفیع محمد و پیدایی شهر زاهدان

تاریخچه سوزن دوزی ایران

چار چوب مفهومی گردشگری عکاسی

مسکن و فنون رازیگری در سیستان و بلوچستان

توانمندی سازی زنان روستایی رودزکار

سفال کلیورگان، سنت هزاران ساله



سیستان و بلوچستان
سایت تخصصی



ماهنامه تخصصی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان



صاحب امتیاز:

پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

مدیر مسئول: کامبیز مشتاق گوهری

مدیر اجرایی: فرشید فیروزان

سردبیر: کلثوم بزی

ویراستار و ناظر چاپ: گیتی کشیان

صفحه آرا: محمد محتشمی (شرکت ایوان آبی جنوب شرق)

طراحی جلد: امین کیخا

سرویس عکس: نصر الله کوهکن

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

نشانی:

زاهدان، بلوار شهید مطهری، خیابان امداد، موزه ی

منطقه‌ای جنوب شرق، معاونت پژوهشی، مجله ی کاو

تلفن:

۰۵۴۳۳۲۵۳۰۲ - داخلی ۲۷۵

۰۹۳۹۴۴۹۱۴۸۷

پست الکترونیکی:

kavmagazineinfo@gmail.com



(کاو در ویرایش و خلاصه کردن مطالب آزاد است.)

- مقالات پژوهشی لازم است با فرمت مقالات کاو که

در سایت اداره کل بارگذاری شده است، نگاشته شود.

- مطالب درج شده در مقالات لزوما دیدگاه گردانندگان

کاو نیست.

- مجله کاو در مجموعه معاونت پژوهشی اداره کل میراث

فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و

بلوچستان و زیر نظر این معاونت تهیه و تنظیم می

شود.



مجله ی کاو برای هر چه بهتر شدن محتوای مطالب نشریه، پذیرای انتقادات و پیشنهادات خوانندگان محترم است.



موزه قرآن و عترت ایرانشهر

ساختمان موزه مربوط به اواخر دوره پهلوی است که با ۴۳۱ متر مربع وسعت مشتمل بر ۴ باب اتاق، یک حمام و نمازخانه بوده و با عمده مصالح بومی خشت و گل ساخته شده است، حیاط بنا دارای ۴ باغچه و یک حوض کوچک می باشد. درهای هر یک از این اتاق ها به سوی حیاط و باغچه زیبایی رو به سمت شمالی حیاط باز می شود. حوض آب وسط حیاط زیبایی آن را دو چندان کرده است. اتاق های این بنا هر یک کاربری جداگانه ای داشته اند و به ترتیب از اول تا چهارم به عنوان کتابخانه، محل اقامت حجت الاسلام راشد پزودی، محل اسکان و استراحت مقام معظم رهبری و آشپزخانه مورد استفاده قرار می گرفت. این مکان یادبودی از زمان تبعید مقام معظم رهبری در دوره رژیم ستم شاهی بوده که ایشان به مدت ۲۳۷ روز در این مکان سکونت داشته اند. این بنا در سال ۱۳۷۰ توسط آقای پرویز فاضلی مالک بنا به سازمان میراث فرهنگی اهداء و در سال ۱۳۸۶ در فهرست آثار ملی ثبت و مرمت آن توسط سازمان انجام و به نام موزه قرآن و عترت تغییر کاربری یافت.

ساعات بازدید در تابستانها:

صبح ها: ۸-۱۶

عصر ها: ۱۵-۱۹

چمنه ها: ۱۷-۱۹

= روزهای تعطیل مطابق تعطیلی تقویم موزه های کشور و مناسبت ها

آدرس: ۱۸ خیابان ولایت ولایت ۱۸

آدرس: ۱۵ خیابان طالقانی ۱۵

تلفن:

اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری ایرانشهر: ۰۵۴۳۳۲۱۴۳۰۸

موزه ی قرآن و عترت: ۰۵۴۳۳۲۱۵۷۳۶



واکاوی تأثیر مؤلفه های اجتماعی فرهنگی بر ساختار معماری شهر زاهدان

از جمله تحولات فکری جامعه بشری به همراه پیشرفت علوم و ارائه ی تئوری های جدید ...



ملک شفیع محمد

زاهدان شهر جوانی است که هنوز می توان ردپا و حتی آهنگ صدای سازندگان را در ...



مصاحبه با علیرضا ملک

ملک محمد شفیع پدربزرگ من بودند. من علیرضا ملک هستم نو ی آقای محمد شفیع ملک که مدنظر شماست ...



مسکن و فنون رازگیری در استان سیستان و بلوچستان

در پهن دشت ایران زمین کهن ترین سکونتگاه ها و مراکز استقرار بشری در شرایطی رخ می نماید ...



سفال کلپورگان، سستی هزاران ساله

سفالگری هنر و صنعت ظریف و حساسی است که از شرق سرچشمه می گیرد و آمیزه ای است از دقت نظر و تیزی نی و ...



توانمندی سازی زنان روستایی رودزکار و جایگاه آنان در توسعه روستایی سیستان و بلوچستان

توسعه در لغت به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته تر شدن، قدرتمندتر شدن و ...



تاریخچه سوزندوزی ایران

پارس نامی که تجسم راز و زیبایی را برمی انگیزد. زمانی این امپراطوری بزرگ از ترکیه تا افغانستان ...



آرزوهای کوچک گردشگری

دوقلوی تفتان را پیش رو داری از آن زاویه ای که مسیر پرپیچ و خم لایه لای کوه ها تو را به تمندان می رساند ...



چارچوب مفهومی گردشگری عکاسی

امروزه عکاسی بخشی جدایی ناپذیر از زندگی روزمره ما شده و پیشرفت روبه رشد فن اوری ...



دو همسایه

روستای سه کوه از توابع بخش شیب آب شهرستان هامون است که در حدود ...

سرمقاله

زاهدان شهری است نو پایه در میان کلان‌شهرها و مراکز استان، شهری که اتفاق پدیدش آورده است. اگر رقابت‌های استعماری ایران و روس و تلاش انگلستان در تأسیس راه‌آهن نوشکی به کویته و کویته به سرزمین‌های داخلی ایران با هدف رسیدن به مشهد و در نهایت مقابله با خط آهن ماورای قفقاز روس‌ها در قرن نوزدهم نبود شاید امروز مرکز استان سیستان و بلوچستان شهر دیگری بود.

انگلیسی‌ها با آن جدیتی که نسبت به رفع هرگونه تهدید احتمالی به دارایی ارزشمندشان یعنی هندوستان داشتند به سرعت راه‌آهن را به زاهدان رساندند اما وقوع انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ موجب شد تا طرح‌های استعماری و مناقشات خارجی روسیه با کشورهای دیگر برای مدتی رها شود و نتیجه مستقیم آن شد توقف خط آهن انگلیسی‌ها در آخرین ایستگاه ساخته‌شده آن در واحه دزداب. خط راه‌آهن انگلیسی که قرار بود کاربرد نظامی داشته باشد بی‌استفاده نماند و معلوم شد که در تجارت ایران و هند ابزار بسیار مفیدی است. این تجارت پرسود مشتاقان بسیاری را از نقاط مختلف ایران و هند به دزداب کشاند و این واحه کوچک رفته‌رفته بدل شد به شهری تجاری که ساکنانش را یزدی‌ها، هندی‌ها، کرمانی‌ها و البته بلوچ‌ها و زابلی‌ها تشکیل می‌دادند.

پس از عملیات قشون نام دزداب به یاد خرابه‌های تاریخی زاهدان کهنه در سیستان به زاهدان تغییر پیدا کرد و کمی بعد زاهدان به‌عنوان مرکز سیاسی استان نو تأسیس سیستان و بلوچستان تثبیت شد. توسعه ساختار اداری تنوع بیشتری به اقوام ساکن در زاهدان بخشید و این شهر در مفصل فلات ایران و شبه‌قاره هند به شهری چند فرهنگی با اختلاط مسالمت‌آمیزی از اقوام و مذاهب تبدیل شد، اختلاطی که روح فرهنگ هندو ایرانی است.

زاهدان امروز از نظر شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی و به دلیل وقایع منطقه‌ای از منظر سیاسی چنان تغییر کرده که دشوار بتوان نشانی از همه آنچه در خاطره سفرنامه‌ها، نقل‌ها و روایات ذکر شده را در آن پیدا کرد اما حقیقت آن است که این شهر هنوز هم در زمره چند فرهنگی‌ترین شهرهای ایران جای می‌گیرد. گرچه ترکیب و تنوع جمعیتی‌اش دگرگون شده اما همچنان روح رواداری ایرانی در آن موج می‌زند. حتی اگر کمی کنجکاوی کنیم می‌توان رد نخستین شهروندان مشهور و مؤثر این شهر چون آیت‌الله کفعمی، مولوی عبدالعزیز، محمد شفیع ملک، کامبوزیا، میرزا نیک محمد شه بخش، کالفدیس یونانی، بقایی، حاجی رفعت، رزاق زاده و حاجی رسولی را در مسجد جامع، مسجد جامع عزیزیه، حسینیه‌ها، گودواره، خانقاه و یا در کلاته کامبوزیا و کلاته رزاق زاده، کافه اسماعیل خان، مهمان‌پذیر رؤیا، چهارراه رسولی و بازارچه سرپوشش یافت.

نویسنده‌ای می‌گفت در زندگی هرقدر هم که طولانی باشد ما نمی‌توانیم چندان از ماهیت آغازین خود فاصله بگیریم. زاهدان هم گرچه بسیار تغییر کرده اما همچنان پویایی خود را در افق تمدن‌ها و کشورهای متعدد پیرامون حفظ کرده است و امروز که در مرکز چهارراه تجاری و انرژی شمال-جنوب و شرق-غرب قرار گرفته بد نیست تا با یادآوری این گذشته نزدیک، کمی بیشتر با مزیت‌های نسبی این شهر نسبت به سایر شهرهای این فلات آشنا شد مزیت‌هایی که بی‌تردید مهم‌ترینش چند فرهنگی بودن آن به سنت همه شهرهای تجارت پایه است.

کامبیز مشتاق گوهری



واکاوی تأثیر مؤلفه های اجتماعی فرهنگی بر ساختار معماری شهر زاهدان

سحر رستگارزاده، دانشجوی دکتری مرمت و احیای بناها و
بافت های تاریخی، دانشگاه هنر اصفهان

شناخت شهر زاهدان

در ناحیه ی زاهدان فعلی، در اوایل دوره ی قاجار و قبل از جنگ، چاه آبی بوده است که راهزنان پس از تاختن به کاروانیان و ربودن دارایی آن ها مدتی آن جا به استراحت می پرداختند. پیرامون این چاه، جنگل های انبوهی از درختان تاغ بوده که اکنون اثری از آن برجای نیست. در سال ۱۲۷۷ ه. ق، یکی از ساکنان آن محل، کاریزی حفر نمود و آبادی کوچکی به وجود آورد که «دزداب» نام گرفت (زند مقدم، ۱۳۷۵: ۷۰). در مورد وجه تسمیه ی نام دزداب به این مکان دو روایت وجود دارد. نخست اینکه محل این شهر در گذشته میعادگاه سارقان بوده است که معمولا برای طی مسافت های طولانی از این نقطه آب تهیه می کردند (سلطانی، ۱۳۷۷: ۱۷)، روایت دوم که صحیح تر به نظر می رسد این است که بومیان هنوز هم هرجا که در حاشیه کوهستان آب به شن فرو می رود و در جای دیگر که شیب آن بیشتر است بیرون می آید به نام دزدآب می خوانند و در تمامی بلوچستان بیشتر نقاطی که آب چشمه وار از آن می جوشد این دزدآب ها وجود دارد (مرکز پژوهش سازمان برنامه، ۱۳۵۴).

در سال ۱۲۷۷ خورشیدی، به تدریج روند آبادانی دزداب با سکونت چند خانواده آغاز شد (عسگری، ۱۳۵۷: ۳۸). پس از گذشت چند سال، دولت ایران به منظور کسب درآمد از موقعیت تجاری این بخش، در سال ۱۲۸۱ خورشیدی گروهی از کارشناسان و متخصصان بلژیکی را برای راه اندازی گمرک مرزی به دزداب گسیل داشت (یغمایی، ۱۳۵۵: ۷۳). بنابراین، بلژیکی های دربار قاجار با دستور دولت وقت، گمرک خانه ای در این مکان احداث نمودند (پهلوی اول و انصاری، ۱۳۹۳: ۲۷) و این، اولین بنایی بود که در این منطقه احداث شد.

با احداث گمرک خانه در منطقه ی دزداب، از سال ۱۲۸۱ خورشیدی بر اهمیت و جمعیت این محل افزوده شد و منطقه وسیع تر گردید و به مثابه چهارراهی تجاری، سایر مناطق ایران را به همسایگان شرقی متصل کرد. تعداد زیادی از بازرگانان هندی و جمعی از پیشه وران یزدی و مشهدی و گروهی از کارگران بلوچ و زابلی به این نقطه عزیمت کردند و به تدریج شالوده ی شهر استوار گردید (یغمایی، ۱۳۵۵: ۷۳). احداث خط آهن کویت به دزداب، پس از جنگ جهانی اول،

پیشگفتار

از جمله تحولات فکری جامعه بشری به همراه پیشرفت علوم و ارائه ی تئوری های جدید، نگرش به شهر به عنوان موجودی زنده است، که در واقع بیانگر تجلی روح جمعی جامعه در کالبد و فضاها ی شهری و تنظیم روابط بین آن ها می باشد. شهر به عنوان تجلی گاه ارزش های فرهنگی شکل گرفته بر پایه آرمان ها و اصول جهان بینی اهل خویش، معانی و ارزش هایی را به انسان القا می نماید که همین ارتباط محیط و انسان را نیز می توان به عنوان جنبه ای از حیات تلقی نمود. در واقع انسان با قرار گرفتن در فضای شهر و تماس با آن علاوه بر ظواهر ملموس و مشهود مادی، معنایی را ادراک می کند که این ادراک بسته به زمینه فرهنگی و حیات انسان شامل درجات متفاوتی می باشد. هر رفتاری که توسط انسان صورت می گیرد اساسا متکی به فرهنگ است. فرهنگ به عنوان مجموعه دستاوردهای معنوی و مادی یک جامعه (شامل ارزش ها، سنت ها، آداب و رسوم، سطح دانش و فن آوری و...) می باشد و بر معماری و فضاها ی شهری تأثیر می گذارد. به واقع، آن ها تبلور عینی این ذهنیت هستند. زمانی که از شهر صحبت می شود، آن را ورای دیدن، سکونت و گشت و گذار درک می کنیم. شهر محصول زمان است و در لایه های متعدد آن خصیصه های هر نسل ظهور می یابد.

یزدی، بیرجندی،
زابلی، خراسانی،
کرمانی، بلوچ،
پاکستانی، هندی،
ارمنی و ... با دین
و مذهب های گوناگون
هم چون شیعه، سنی،
مسیحی، سیک، یهودی،
بهایی و زرتشتی، از
جمله اقوام و طوایفی
هستند که از ابتدای
شکل گیری شهر دزداب
تا کنون در زاهدان زندگی
می کنند. شهر زاهدان،
دارای بافت فرهنگی
اجتماعی پیچیده ای است.

بافت اجتماعی این شهر را اقوام
مختلفی شکل داده اند
که هر یک تأثیر
خود را بر معماری
و ساختار شهر نیز نهاده اند.
بنابراین، پس از شناخت
شهر زاهدان، به بررسی
اقوام مختلف در این
شهر پرداخته و تأثیر
هر یک را بر ساختار
شهر مورد واکاوی
قرار خواهد داد.



راه ارتباطی ایران با هند را تسهیل کرد که مهم ترین نتیجه ی آن رونق تجاری دزداب و استقرار تجار کشورهای اطراف در این منطقه بود (ریاحی، ۱۳۹۰: ۱۹). در واقع علل شکل گیری زاهدان و موقعیت ممتاز جغرافیایی این شهر و ارتباط آن با کشور هند، از ابتدا باعث شده که این شهر بافت ویژه ای از نظر کالبدی و اجتماعی به خود بگیرد و محل سکونت مهاجران متنوع با آداب و فرهنگ های متفاوت باشد (کریمیان بستانی، ۱۳۸۲: ۸۱). به طوری که امان الله جهانبانی، در اوایل سلطنت رضاشاه، دزداب را از مهم ترین شهرهای مرزی بلوچستان دانسته و جمعیت آن را حدود ۵۰۰۰ نفر برآورد کرد که به نظر می رسد حدود ۳۰۰۰ نفر از این جمعیت، از اتباع خارجی بوده اند. تجارت عمده ی دزداب بر عهده چند نفر تاجر هندی و یزدی بود؛ ضمن این که طایفه ی ریگی در جنوب غربی دزداب به گله داری و زراعت اشتغال داشتند (جهانبانی، ۱۳۸۵: ۱۰ و ۱۱).

منطقه ی دزداب در اثنای جنگ جهانی اول، به دلیل موقعیت راهبردی اش نسبت به هند که در آن زمان تحت سلطه ی بریتانیا بود مورد توجه حکومت انگلیس واقع شد. پس از مکاتبه ها و گفتگوهای فراوان، سرانجام دولت بریتانیا در ۲۳ اوت ۱۹۱۷ میلادی (اول شهریور ۱۲۹۶ خورشیدی) امتداد خط آهن را تا مرزهای ایران تصویب کرد و بالاخره، کار ایجاد خط آهن به این سوی مرز در ۶ می ۱۹۱۸ میلادی (۱۶ اردیبهشت ۱۲۹۷ خورشیدی) شروع گردید(مابرلی، ۱۳۶۹: ۱۳۴). در آن سال ها

در شهر دزداب تنها ساختمان موجود، درمانگاه بود و کارگران راه آهن در چادر زندگی می کردند و بعدها از تراورس های خط و از نی و حصیر، برای آنان آلونک هایی ساخته شد. در بهار ۱۲۹۹ خورشیدی سرانجام قطار به دزداب می رسد (کریمیان بستانی، ۱۳۸۲: ۸۳). یک هندی تبعه ی انگلیس، به نام ملک شفیع احمد، پیمانکار دولت انگلیس در ساخت خط آهن بود. وی همراه برادر کوچکتر خود، ملک شفیع محمد و بعضی ازکارگران هندی در منطقه ی دزداب ساکن و به تجارت مشغول شدند(افشارسیستانی، ۱۳۶۹: ۲۶). این دو برادر در شکل گیری شهر زاهدان نقش مؤثری داشتند. علاوه بر خانه ی ملک شفیع محمد، یک معبد به نام گودواره نیز از ایشان بر جای مانده است. هزاره ها نیز قوم دیگری بودند که به علت فرار از ظلم و ستم از افغانستان به این منطقه مهاجرت کردند (تیت، ۱۳۶۴: ۷۱) و چون در ارتش هندی انگلستان (مستقر در دزداب) دارای مقام و منصب بودند، در پیدایی و شکل گیری هسته ی اولیه ی شهر نیز تأثیر داشتند (طبسی، ۱۳۹۱: ۹۴).

هسته ی اولیه ی آبادی دزداب با عنایت به اسناد و مدارک موجود در تپه های شمال شرقی شهر -محدوده ی شیرآباد و سعیدآباد فعلی- شکل گرفته است. معماری های بازمانده از آن دوران، بناهای خشت و گلی (خانه محمدخان گرگیچ)، قدیمی ترین مسجد موجود شهر(مسجد فیض الرحمان)، قبرستان متروکه ی حاشیه خیابان مجدیه ی فعلی و هم چنین کتابخانه ی کامپوزیا می باشد که در شمال شرقی این منطقه قرار دارد.



نقشه ۱: هسته اولیه شهر زاهدان (دزداب قدیم)، در منطقه شیرآباد فعلی

منبع: نگارنده

اراضی کشاورزی شرق این محدوده نیز درمانگاه بود و کارگران راه آهن در چادر زندگی می کردند و بعدها از تراورس های خط و از نی و حصیر، برای آنان آلونک هایی ساخته شد. در بهار ۱۲۹۹ خورشیدی سرانجام قطار به دزداب می رسد (کریمیان بستانی، ۱۳۸۲: ۸۳). یک هندی تبعه ی انگلیس، به نام ملک شفیع احمد، پیمانکار دولت انگلیس در ساخت خط آهن بود. وی همراه برادر کوچکتر خود، ملک شفیع محمد و بعضی ازکارگران هندی در منطقه ی دزداب ساکن و به تجارت مشغول شدند(افشارسیستانی، ۱۳۶۹: ۲۶). این دو برادر در شکل گیری شهر زاهدان نقش مؤثری داشتند. علاوه بر خانه ی ملک شفیع محمد، یک معبد به نام گودواره نیز از ایشان بر جای مانده است. هزاره ها نیز قوم دیگری بودند که به علت فرار از ظلم و ستم از افغانستان به این منطقه مهاجرت کردند (تیت، ۱۳۶۴: ۷۱) و چون در ارتش هندی انگلستان (مستقر در دزداب) دارای مقام و منصب بودند، در پیدایی و شکل گیری هسته ی اولیه ی شهر نیز تأثیر داشتند (طبسی، ۱۳۹۱: ۹۴).

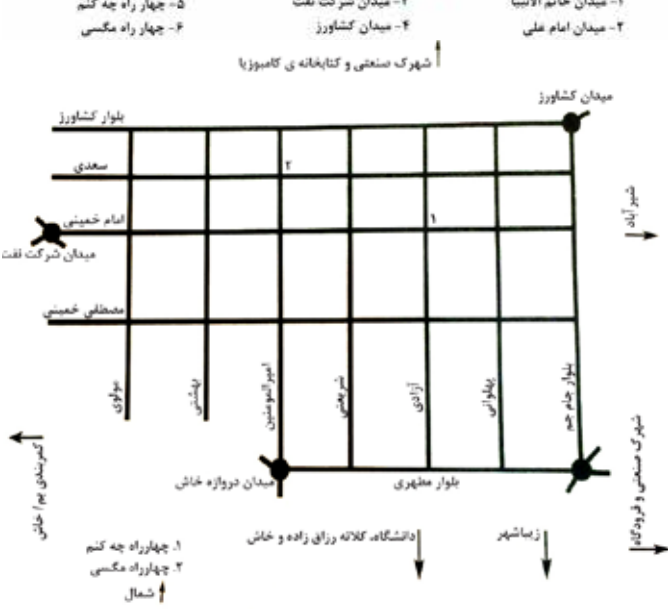
هسته ی اولیه ی آبادی دزداب با عنایت به اسناد و مدارک موجود در تپه های شمال شرقی شهر -محدوده ی شیرآباد و سعیدآباد فعلی- شکل گرفته است. معماری های بازمانده از آن دوران، بناهای خشت و گلی (خانه محمدخان گرگیچ)، قدیمی ترین مسجد موجود شهر(مسجد فیض الرحمان)، قبرستان متروکه ی حاشیه خیابان مجدیه ی فعلی و هم چنین کتابخانه ی کامپوزیا می باشد که در شمال شرقی این منطقه قرار دارد. در شهر دزداب تنها ساختمان موجود، درمانگاه بود و کارگران راه آهن در چادر زندگی می کردند و بعدها از تراورس های خط و از نی و حصیر، برای آنان آلونک هایی ساخته شد. در بهار ۱۲۹۹ خورشیدی سرانجام قطار به دزداب می رسد (کریمیان بستانی، ۱۳۸۲: ۸۳). یک هندی تبعه ی انگلیس، به نام ملک شفیع احمد، پیمانکار دولت انگلیس در ساخت خط آهن بود. وی همراه برادر کوچکتر خود، ملک شفیع محمد و بعضی ازکارگران هندی در منطقه ی دزداب ساکن و به تجارت مشغول شدند(افشارسیستانی، ۱۳۶۹: ۲۶). این دو برادر در شکل گیری شهر زاهدان نقش مؤثری داشتند. علاوه بر خانه ی ملک شفیع محمد، یک معبد به نام گودواره نیز از ایشان بر جای مانده است. هزاره ها نیز قوم دیگری بودند که به علت فرار از ظلم و ستم از افغانستان به این منطقه مهاجرت کردند (تیت، ۱۳۶۴: ۷۱) و چون در ارتش هندی انگلستان (مستقر در دزداب) دارای مقام و منصب بودند، در پیدایی و شکل گیری هسته ی اولیه ی شهر نیز تأثیر داشتند (طبسی، ۱۳۹۱: ۹۴).

از محلات قدیمی شهر می توان به محله ی سیک ها نزدیک عبادتگاه فعلی آن ها (گودواره ی سیک ها) در تقاطع خیابان های امام خمینی و آیت ا... کفعمی، محله ی گرگیچ ها واقع در شیرآباد و سعیدآباد و محلات زابلی ها، بلوچ ها و بیرجندی ها اشاره داشت. هم چنین محل استقرار اولیه ی پادگان زاهدان در شمال بلوار شهید مطهری رو به روی گمرک فعلی در مکانی قرار داشته که اکنون شماری از ادارات دولتی در آن مستقر شده اند. بدیهی است ارتباط این محلات با ایستگاه راه آهن و پادگان ارتش و اراضی کشاورزی به شکل گیری و توسعه ی آبادی دزداب کمک شایان توجهی نموده و بستر را برای گذار آبادی دزداب به شهر دزداب

زاهدان از ابتدای شکل گیری تا به امروز، چند دوره نسبتاً متفاوت را پشت سر گذاشته است. علل شکل گیری زاهدان از ابتدا باعث شده که این شهر بافت ویژه اجتماعی و کالبدی به خود بگیرد و محل سکونت مهاجران متنوع با آداب و فرهنگ های متفاوت باشد. زاهدان شهر هفت دروازه ای است که از قومیت ها، طوایف و اقلیت ها تشکیل یافته است

و پس از آن شهر زاهدان فراهم نموده است (بهلولی اول و انصاری، ۱۳۹۳: ۲۷-۲۶). در سال ۱۳۰۹ خورشیدی، رضاشاه پهلوی، از راه بیرجند و زابل به شهر دزداب وارد شد و بنا به روایتی، در اثر هیبت ظاهری ساکنین اولیه ی شهر، نام آن را «زاهدان» نهاد (طبسی، ۱۳۹۱: ۹۵)؛ استدلال این بود که دزداب به عنوان مرکز استان نام برازنده ای نیست(همان،۲۷). هرچند روایت دیگری در نسبت دادن نام زاهدان به این شهر نیز وجود دارد؛ برخی معتقدند که این شهر نام خود را وامدار «زاهدان کهنه» است (سیاسر، ۱۳۸۲: ۱۳)، شهری تاریخی که در ۲۰ کیلومتری جنوب شرقی زابل و در شمال حوزه ی زهک سیستان واقع شده است و در طول سده های پنجم تا نهم هجری قمری مرکزیت سیستان را برعهده داشته است(موسوی و مهرآفرین، ۱۳۸۹: ۸۲).

در محدوده سال ۱۳۲۰ خورشیدی زاهدان به دلیل استقرار خدمات عمده در آن و توجه خاص دولت، رشد چشمگیری داشت، جمعیت مستقر در آن به حدود ۲۰۰۰۰ نفر رسید. شهرداری زاهدان در سال ۱۳۲۵ خورشیدی با عنوان بلدیه تأسیس شد. محدوده ی شهر در این زمان حد فاصل خیابان های شریعتی، فردوسی، مصطفی خمینی و سعدی بود(بهلولی اول و انصاری، ۱۳۹۳: ۲۸). برق رسانی به شهر در سال های ۲۸-۱۳۲۷ خورشیدی انجام شد. کارخانه ی برق در خیابان شریعتی فعلی قرار داشت و بانی آن یکی از اهالی یزد به نام رزاق زاده بود.



طرح ۲: ترسیم شماتیک محورهای اصلی بافت قدیمی شهر؛ منبع: مرکز پژوهش سازمان برنامه و بودجه (۱۳۵۴)؛ مسیرهای دسترسی و بناهای تاریخی موجود، بر اساس الگوی اولیه ی شهر زاهدان در دوره پهلوی اول، منبع: نگارنده.

وی هم چنین در فاصله ی حدود ۱۵ کیلومتری جنوب شهر آن دوران، قنات و باغی احداث نمود که به کلاته ی رزاق زاده شهرت دارد. آبرسانی به شهر توسط شهرداری در سال ۱۳۳۵ صورت گرفت و مردم زاهدان از سال ۱۳۳۴ از تلفن نیز برخوردار شدند(همان). از مراکز آموزشی شهر می توان به ترتیب سپه، ۱۷ دی، شهناز، ایراندخت، ۱۵ بهمن، پروین دخت، علم، امیرمعز، شاه، ارم و... را نام برد. شهر زاهدان در سال ۱۳۲۵ صاحب یک سالن سینما شد که توسط شخصی به نام ملک شفیع تأسیس و با نام خودش (سینما ملک) خوانده شد. این مکان که در خیابان آزادی حد فاصل

زاهدان از ابتدای شکل‌گیری تا به امروز، چند دوره نسبتاً متفاوت را پشت سر گذاشته است. علل شکل‌گیری زاهدان از ابتدا باعث شده که این شهر بافت ویژه اجتماعی و کالبدی به خود بگیرد و محل سکونت مهاجران متنوع با آداب و فرهنگ‌های متفاوت باشد. زاهدان شهر هفت دروازه‌ای است که از قومیت‌ها، طوایف و اقلیت‌ها تشکیل یافته است(کریمیان بستانی، ۱۳۸۲: ۸۰).

بررسی ویژگی‌های معماری دوره پهلوی در زاهدان

زاهدان، به عنوان شهری که هسته‌ی اولیه‌ی آن در دوره پهلوی شکل گرفته است، می‌تواند بهترین نمونه برای بررسی‌های سبک شناختی این‌دوران باشد، زیرا بر خلاف تهران، کمتر مورد تغییر و تحول قرار گرفته است.

در یک نگاه کلی، سه نوع بافت قابل تفکیک در شهر زاهدان به چشم می‌آید(طیسی، ۱۳۹۱: ۹۷–۹۵): بافت مرکزی: بافت شهرهای بزرگ در اوایل حکومت پهلوی دوم و با فراگیر شدن کاربرد اتومبیل، با احداث خیابان-های عریض و طویل و چپ و راست، کاملاً دگرگون شد، اما شهر زاهدان در این فرایند روندی معکوس را طی نمود. از یک سو به علت نوپا بودن شهر و از سوی دیگر بنیان‌گذاری آن توسط چند تن از اتباع انگلیس، در حین احداث، تا حدی شبکه‌های ارتباطی مناسب در بافت مرکزی شهر پیش‌بینی شده بود. به نحوی که تغییرات اعمال شده در سال‌های بعد و تا همین اواخر نیز در بافت قدیمی شهر تخریبی به وجود نیاورد. این امر موجب شد بافت قدیمی شهر در طول حیات خود، با توجه به استقرار بسیاری از خدمات شهری، ابتدا تا امروز، عمدتاً دربرگیرنده‌ی اقدشار متوسط جامعه باشد. این بافت در محدوده خیابان-های آزادی، طالقانی، دکتر شریعتی، امام خمینی، مصطفی خمینی و آیت الله کفعمی قابل تشخیص است. بافت میانی: این بافت که تقریباً به

صورت حلقه‌ای بافت مرکزی شهر را در بر می‌گیرد، تقریباً شامل ناحیه‌ی گسترش شهر در دوره پهلوی دوم تا دوره‌ی جمهوری اسلامی است. در این بافت، شبکه‌ی معابر متناسب با وضع موجود و پیش‌بینی آینده و همساز با شبکه‌ی معابر بافت مرکزی شهر دیده می‌شود.

بافت حاشیه‌ای: با ازدیاد جمعیت شهر، ابتدا بافت مرکزی و میانی متراکم شده و سپس بافت میانی تا حدی توسعه یافته است. بافت حاشیه‌ای، پدیده‌ی شهرهای بزرگ است، در زاهدان نیز به تدریج و از سوی اقدشار کم درآمد شکل گرفته است. مناطق بابائیان در شمال، کریم آباد در شرق و شیرآباد (سعیدآباد) در شمال شرق از این جمله‌اند.

آشنایی با اقوام مختلف و تأثیرات آن‌ها بر ساختار شهر زاهدان سیک‌ها

«سیک» به معنی شاگرد، از ادیان برخاسته از شبه قاره هند است. از لحاظ فکری، این دین کوششی به منظور هماهنگی دو دین هندو و اسلام است که در اثر تجربه‌ی شخصی مصلح به نام «گورونانک» ظهور کرد (خانه فرهنگ جمهوری اسلامی در بمبئی، ۱۳۸۴: ۶۶ و ۶۷). عبادتگاه این قوم «گورودواره» یا «گودواره» نام دارد(کریمیان بستانی، ۱۳۸۲: ۸۴). مسأله مهم نزد سیک‌ها ـ پس از کتابشان آدی گرانت ـ «پنج‌کاف» است که در واقع پنج کلمه به‌زبان سانسکریت است، که با حرف کاف شروع می‌شود. سیک‌ها هر کس را که به این پنج کاف پایبند نباشد «پاتیت» یعنی مرتد می‌خوانند. این پنج کاف که سیک‌ها بر التزام به آن اصرار دارند، طبق گفته «فوزی» و «بارنادر» عبارتند از: ۱- کَس: یعنی مو که هر سیک منتسب به خالصه باید از آن مواظبت کند. خالصه معتقد است، که نباید موی سر و صورت کوتاه شود یا چیزی از آن چیده شود. ۲- کَنگا: شانه‌ای است که هر سیک آن را همراه خود دارد تا هنگام ضرورت و یا هرگاه که بخواهد،

مویش را شانه کند. ۳-کَچه: شلواری است کوتاه که از زانو فراتر نمی‌رود و شبیه شلوار کوتاه نظامی است. ۴- کَرا: دستبندی فولادی است که هر سیک آن را به میچ دست راستش می‌بندد و نزد آنان بیشتر به عنوان یک حرز است و می‌پندارند که این دستبند، شر و بدی را از آنان دور می‌کند. ۵- کَریان: خنجر یا چاقویی است از فولاد که هر مرد سیک آن را به کمر می‌بندد و آن‌طورکه برمی‌آید، نمایانگر شخصیت نظامی سیک‌ها و مبتنی بر فلسفه قدرتی است، که گوروگوبیند سینگ آن را بنا نهاده است(توفیقی، ۱۳۸۹).

سیک‌ها، مهاجرانی از کشورهای هند و پاکستان بوده که به عنوان کارگران خط آهن کویته ـ زاهدان، اولین و قدیمی‌ترین مساکن و عبادتگاه‌ها خود را در این شهر ساختند. آن‌ها تحت فرمان انگلیسی‌ها مسئول نگهداری آذوقه‌ای بودند که از هند به دزداب ارسال می‌شده است. بعضی از آن‌ها در کنار این شغل، به فروش لوازم یدکی برای اتومبیل‌های عبوری و مواد غذایی برای کارگران راه آهن و بعضی از ساکنان محلی می‌پرداختند. بیشترین آمار سیک‌ها مربوط به سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۵ می‌باشد که در این شهر زندگی می‌کردند و بنا به روایتی، رضاشاه پهلوی با دیدن سیک‌های عمامه به سر در این شهر، نام آن را از دزداب به زاهدان تغییر داد(کریمیان بستانی، ۱۳۸۲: ۷۹–۸۸). در دوره پهلوی، سیک‌ها فضای هندوستان را با ویژگی‌های مخصوص آن سرزمین، لغات فراوان انگلیسی، مصرف مشروب‌های الکلی و فروشندگی آن، خوردن و فروختن غذاهای بومی هند و پوشیدن و رواج دادن لباس‌ها و پارچه‌های هندی به این شهر آوردند(ذکریازاده امیری، ۱۳۶۷: ۱۶). روابط سیک‌ها با اغلب مردم حالت رسمی دارد. آن‌ها جز در موارد بسیار اندک با افراد غیرسیک رفت و آمد خانوادگی ندارند و این امر موجب گشته است که تقریباً از جامعه طرد شوند و در حاشیه قرار بگیرند، هرچند حوزه‌ی اجتماعی و یا محله‌ی آن‌ها در مرکز شهر واقع شده است باز هم نتوانسته کمک‌چندانی به آن‌ها

بکند(کریمیان بستانی، ۱۳۸۲: ۹۰).

عمده‌ترین محل سکونت سیک‌ها در شهر زاهدان، در محل چهارراه چه کنم و خیابان سعدی و امام خمینی و خیابان باقری است؛ این محله دارای بافتی قدیمی و کوچه‌های باریک است و با توجه به حضور سیک‌ها، با پوشش و هیتتی متفاوت، با ویژگی‌های خاص خود قابل تمیز از سایر نقاط شهر است. سیک‌ها محله و راسته‌ی خاص خود را پیرامون گودواره پی افکندند؛ گودواره پایگاه اصلی و منحصر به فرد همه‌ی مراسم دینی، جشن‌ها و سوگواری‌های مذهبی سیک‌ها است که در سال ۱۳۰۲ خورشیدی، به همت سیک‌های مهاجر و مقیم زاهدان شکل گرفت و بعدها قسمت‌هایی به آن اضافه و نوسازی گردید. در کنار معبد، کنسول هند قرار دارد که بر خلاف معبد، از نظر معماری دارای سبکی جدید می‌باشد. خانه‌ها در اطراف معبد و کنسول با سقفی گنبدی و خشتی بنا شده‌اند. چوب‌هایی که در سقف خانه‌ها به رفته، در دوره پهلوی اول از هند وارد شده است. در ورودی خانه‌ها کوتاه است، به نحوی که با خم شدن می‌توان وارد شد. سیک‌ها مردگانشان را در مکانی دور از محل زندگی‌شان با هیزم می‌سوزانند و بعد خاکستر مرده را جمع کرده و به معبد می‌برند. گورستان یا همان محل سوزاندن اجساد و مردگان آن‌ها در شمال شرقی زاهدان ـبین تقاطع چهل متری جام جم و خیابان مرادقلیـ قرار داشت اما در حال حاضر به کلاته کامبوزیا در شمال شهر انتقال یافته است (همان: ۸۹–۸۴).

نگاه فرهنگی جامعه سیک حاکی از آن است که حضور آن‌ها در ایران، به دلیل تحقق رضامندی تجاری در فضای مساعد اقتصادی در کوتاه مدت بوده و نه به منظور پذیرش قراردادهای اجتماعی سرزمین مقصد و تحلیل تدریجی در فضای فکری و فرهنگی ایران. در واقع، همین ضرورت، یعنی حفظ آداب و رسوم و فضای فکری و فرهنگی سرزمین مبدأ، آنان را واداشت تا با تأسیس مراکز فرهنگی و آموزشی خاص سیک‌ها، نسل آتی را حافظ آداب و رسوم خود و آماده برای حضور در موطن اصلیشان پرورش دهند(ریاحی، ۱۳۹۰: ۲۳). مدرسه خصوصی آن‌ها در خیابان سعدی قرار دارد و دارای کلاس‌هایی تا پایه هشتم است. در این مدرسه به دو زبان انگلیسی و هندی تدریس می‌شود و همه معلمان هندی‌اند(کریمیان بستانی، ۱۳۸۲: ۸۹).



سری عکس ۳: مردان و زنان سیک در زاهدان، منبع: مرتضی بختیاری، ۱۳۹۶.



سری عکس ۴: تصاویری از درون و بیرون گودواره زاهدان منبع: مرتضی بختیاری، ۱۳۹۶.

بافت شهرهای بزرگ در اوایل حکومت پهلوی دوم و با فراگیر شدن کاربرد اتومبیل، با احداث خیابان‌های عریض و طویل و چپ و راست، کاملاً دگرگون شد، اما شهر زاهدان در این فرایند روندی معکوس را طی نمود. از یک سو به علت نوپا بودن شهر و از سوی دیگر بنیان‌گذاری آن توسط چند تن از اتباع انگلیس، در حین احداث، تا حدی شبکه‌های ارتباطی مناسب در بافت مرکزی شهر پیش‌بینی شده بود. به نحوی که تغییرات اعمال شده در سال‌های بعد و تا همین اواخر نیز در بافت قدیمی شهر تخریبی به وجود نیاورد. این امر موجب شد بافت قدیمی شهر در طول حیات خود، با توجه به استقرار بسیاری از خدمات شهری، ابتدا تا امروز، عمدتاً دربرگیرنده ی اقشار متوسط جامعه باشد

بلوچ‌ها

با رجوع به برخی منابع متوجه می‌شویم از دیرباز، بیشتر جمعیت ساکن در منطقه دزداب گروهی از بلوچ‌ها در اوایل دوره قاجار بودند که به تدریج سازمان ایلی خود را در این منطقه استوار کردند. هر چند در دوره پهلوی اول به ظاهر با برچیده شدن حکومت‌های ملوک الطوایفی یا خان سالاری، به منظور ایجاد یک نظام حکومتی دولت – ملت، تمام پهنه حکومت در دست دولت مرکزی قرار گرفت، ولی وجود ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی نظام‌های اجتماعی ایلاتی و قبیله‌ای هنوز در این قبیل جوامع جاری است (ناصری نیا، ۱۳۸۸: ۲۰). سلسله مراتب اجتماعی یکی از مهم ترین ارکان ساختار قبیله‌ای محسوب می‌شود. سلسله مراتب اجتماعی در ایلات این منطقه به ویژه در میان بلوچ‌ها پُر چهار طبقه اجتماعی استوار است: حاکمزات (اشراف)، بلوچ (چادرنشینان)، شهر (کشاورزان) و غلام (بردگان). هر گروه ایلی به یکی از چهار طبقه تعلق دارد. بیشتر ایل‌ها کوچک‌اند و از چند صد یا حداکثر حدود هزار خانوار تشکیل شده‌اند.

جامعه بلوچ، گرچه به ظاهر مبتنی بر همان مفاهیم خویشاوندی و نسبی است، اما مبتنی بر نظام شورایی بوده و معتقد به مساوات در حقوق، منابع، امکانات در مورد همه افراد جامعه، نیست. دفاع از شرف نزد بلوچ مهم است، ولی الگوی اساسی جامعه آن‌ها عبارت از رابطه میان پدر و پسران اوست. به غیر از ایلات بلوچ، در این منطقه انواع دیگری از ایل مانند کرد، براهویی، دِهوار، جت، جدگال (جطگال)، لاسی و لُری (لوری) نیز وجود دارد. برخی از موقعیت اجتماعی بالایی برخوردارند و برخی در این طبقات جای دارند. به هرحال، بیشتر این گروه‌ها جزو جامعه بلوچ به حساب می‌آیند، زیرا در ساختار سیاسی آن ادغام شده‌اند (انصاری و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۱–۵۰).

جت، جدگال (جطگال)، لاسی و لُری (لوری) نیز وجود دارد. برخی از موقعیت اجتماعی بالایی برخوردارند و برخی در این طبقات جای دارند. به هرحال، بیشتر این گروه‌ها جزو جامعه بلوچ به حساب می‌آیند، زیرا در ساختار سیاسی آن ادغام شده‌اند (انصاری و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۱–۵۰).

نبودند و گاه اقدامات دولت محلی سبب ضرر و زیان آن‌ها نیز می‌شد (همان: ۴۹). عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز هر چند زمینه ساز و علل اصلی مهاجرت در این منطقه محسوب نمی‌شوند، ولی از شاخصه‌های تسریع‌کننده و تکمیل‌کننده سایر علل در روند مهاجرت در زاهدان به شمار می‌آیند (همان: ۵۷). در سال‌های بعد، از موج مهاجرت‌ها کاسته شد و حتی با آرام گرفتن اوضاع سیاسی منطقه، روند معکوس پیدا کرد و مجدداً بلوچ‌ها به زاهدان بازگشتند. (مهندسان مشاور شهر و خانه، ۱۳۹۱).

اغلب مردم این ناحیه ازجمله بلوچ‌ها مذهبشان سنت و فوق‌العاده متعصب هستند (احمدی، ۱۳۹۵) و فقط ناحیه مکران دارای جمعیت ده‌ها هزار نفری از شیعیان فرقه ذکریه می‌باشند که به قبایل گچکی، پیرانجو، کلکور، ساجدی و سنگور تعلق دارند. در مراه البلدان عقاید مذهبی غربیی را به بلوچ‌ها نسبت داده است (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۴: ۴۳۷). پوشش اصلی مردان بلوچ لباس‌هایی بلند و عمدتاً با رنگی روشن است. این لباس از چند بخش عمده: سرپوش، تن پوش و کفش تشکیل شده است. یکی از متداول‌ترین سرپوش‌های مردان بلوچ سربند یا «لانگی» است که به آن «لنگوته» و «پاگ» نیز می‌گویند و پارچه‌ای است ساده و نازک به طول تقریبی دو تا سه متر که آن را مانند عمامه به دور سر می‌پیچند. پیراهن یا «جامگ» پیراهن گشادی است که به همراه «پا جامگ» -که شلوار گشادی است که در ناحیه قوزک پا تنگ می‌شود- پوشیده می‌شود. کفش‌های سنتی مردان بلوچ به صورت دست ساز و با استفاده از شیوه‌هایی بسیار ساده تهیه می‌شود. لباس زنان بلوچ نیز از بخش‌های گوناگونی تشکیل یافته است که با سوزن‌دوزی‌های بسیار زیبا زینت داده شده‌اند (موسوی حاجی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۹۶–۱۹۱).

هم مرز بودن با کشورهای افغانستان، پاکستان و کشورهای عربی و ورود کالاهای خارجی از این کشورها به زاهدان، بافت آن را دگرگون ساخت بگونه‌ای که جدا از بخش مرکزی شهر که مرکز و نقطه ثقل مبادلات و مناسبات و مرکز اصلی تجارتی بود قطب تجارتی جدید به عنوان قطب دوم در محله چهارراه رسولی به وجود آمدکه نسبت

به بازار رشد شتابانی داشت. بلوچ‌ها که عمدتاً در نواحی شرق و جنوب شرق شهر اسکان داشتند(مهندسان مشاور شهر و خانه، ۱۳۹۱) دیری نپایید به رونق این مکان تجاری یاری رساندند(نظریان و میربهایی، ۱۳۸۹). بر اساس اطلاعات آماری سال ۱۳۸۹، ۷۹ درصد شاغلین چهارراه رسولی را بلوچ‌هایی تشکیل می‌دهند که در زاهدان متولد شده‌اند و سایر اقوام همچون سیستانی‌ها، خاشی‌ها و بیرجندی‌ها به ترتیب شش، شش و دو درصد از کسبه را تشکیل می‌دهند. این درحالی است که در بازار مرکزی، بیشترین فراوانی به سیستانی‌ها تعلق دارد. «مهم‌ترین عاملی که می‌توان در دو قطبی شدن فضاهای تجاری شهر زاهدان در رابطه با شرایط اجتماعی و زندگی قومی – قبیله‌ای بیان نمود، عامل مذهب می‌باشد»؛ این مسأله در نوع کالاهای عرضه شده در این دو مرکز تجارتی مشهود است. «عامل مهم و قابل ذکر دیگری که در به وجود آوردن این قطب‌های تجارتی مؤثر می‌باشد، عامل قومی – قبیله‌ای است.» که اغلب آن‌ها به طوایف ریگی، شه‌بخش و شه‌نوازی تعلق دارند(همان).

بلوچ‌ها در نزدیکی محل سکونت خود مسجدی ساختند که قدمت آن به اوایل شکل‌گیری هسته اولیه شهر زاهدان باز می‌گردد. مسجد فیض الرحمان به همت شخصی به نام فیض الله گرگیج در محله شیرآباد فعلی ساخته شده و مورد استفاده اهل سنت می‌باشد. این مسجد به شیوه‌ی مساجد قرون اولیه‌ی اسلامی به صورت شبستانی بوده و مصالح عمده‌ی آن را خشت و گل تشکیل می‌دهد و سقف آن همانند خانه‌های بومی منطقه، طاقی شکل است (پرونده ثبتی مسجد، ۱۳۷۸). فرم ساختمان‌هایی که بیشتر مردم بلوچ برای ساخت مساکن خود از آن بهره برده‌اند، پوشش سقف طاق گهواره‌ای است. واحد اولیه این ساختمان یک مستطیل می‌باشد که بسته به احتیاج چند واحد کنار هم قرار می‌گیرند؛ دو جرز اصلی سقف دارای ابعاد بزرگ‌تر می‌باشد و در دو جرز کوچک‌تر ارتفاع و فرم قوسی سقف را مشخص و بنا می‌کردند و از روی جرزهای بزرگ‌تر سقف را با همان فرم می‌ساختند.
بادگیر در نظر می‌گرفتند و به خلاف جهت باد کویر پنجره و درب را قرار می‌دادند.

تکنیک این فرم پوشش سقف ساده و احتیاج به استاد کار ماهر نداشت(مرکز پژوهش سازمان برنامه، ۱۳۵۴). این شیوه‌ی ساخت، درواقع شیوه‌ی بومی مسکن سیستانی‌ها است که بلوچ‌های آن منطقه، این نوع مسکن را با خود به زاهدان آوردند. خانه گرگیج، یکی از قدیمی‌ترین خانه‌های زاهدان، با شماره پلاک ثبتی «یک»، از جمله بناهایی است که به این شیوه ساخته شده است.

سایر اقوام

موقعیت تجاری شهر زاهدان و وجود کارهای عمرانی موجب می‌گردد که افرادی از نقاط مشهد، بم و شهرهای مختلف آذربایجان به این شهر مهاجرت نمایند؛ این اقشار عمدتاً در بخش مرکزی شهر ساکن می‌گردند(نظریان و میربهایی، ۱۳۸۹).

از جمله اقوامی که به نسبت دو قوم پیشین از جمعیت بیشتری برخوردارند، شامل سیستانی‌ها، بیرجندی‌ها، یزدی‌ها و کرمانی می‌باشند. سیستانی‌ها که عمدتاً به زابلی معروف هستند، ابتدا در بخش شمال غربی شهر ساکن می‌گردند. این روند از اواسط دهه پنجاه و به خصوص سال‌های آخر آن که خشکسالی مهیی تمام سیستان را فرا گرفت، به شدت تغییر می‌یابد و بخش قابل توجهی از جمعیت عظیمی که از منطقه سیستان خارج می‌گردد با توجه به وابستگی‌های قومی و منطقه‌ای خود در حاشیه شهر به نام بابائیان (ولیعصر) اسکان می‌یابد، محدوده‌ای که تا حاشیه ارتفاعات شمال غربی شهر را در بر می‌گیرد. سیستانی‌های شهر زاهدان خانه‌های خود را به همان شیوه‌ی بومی مرسوم منطقه‌ی سیستان بنا نهادند، که درواقع شامل سقفی گنبدی بوده و مصالح عمده آن از خشت و گل می‌باشد.

یزدی‌ها، هم در امور مربوط به تجارت نقش قابل توجه‌ای داشتند هم در احداث بنا؛ به طوری که بسیاری از بناهای اولیه شهر به وسیله معماران یزدی احداث گردیده است. این بناها عمدتاً مکان‌های تجاری، اداری و حکومتی را شامل می‌شوند. آن‌ها معماری سنتی زادگاه خود را به شهر زاهدان آورده و آن را به همان شیوه پیاده ساختند. ساختمان پست، دادگستری، دانشسرای مقدماتی، دبستان طالقانی و همچنین چندین خانه از جمله منزل ابویی که متعلق به دوران اوایل پهلوی است

توسط معماران یزدی ساخته شده است.
تجار شهر زاهدان نیز برای اولین بار از معماران و بناهای یزدی کمک خواستند و از آن‌ها برای ساختن انبار و دفاتر تجاری و مسکونی استفاده نمودند که بعدها نیز در این شهر ساکن و باعث پیشرفت کارهای ساختمانی شهر گشتند. برای ساختن بناها، به علت دوری راه و نبودن امکانات، بیشتر از مصالح محلی یعنی خشت و گل استفاده نمودند و در بعضی مواقع با وارد نمودن آجر از هند و پاکستان، ساختمان را به صورت نیمه آجری می‌ساختند. معماران یزدی به شیوه استفاده از خشت وگل برای ساختن وارد بودند و پوشش سقف را نیز طاقی شکل به کار می‌بردند (مرکز پژوهش سازمان برنامه، ۱۳۵۴). نمونه معماری و سبک استفاده از آجر و خشت را در مسجد جامع می‌توان مشاهده نمود. اسکلت و بدنه‌ی این ساختمان از آجر بوده و به همین سبب ورودی طاقی شکل آن نیز یک نمونه از حداکثر عرض دهانه ورودی در ساختمان‌های آن دوره است. بازار سرپوش نیز نمونه‌ای دیگر از ساختمان‌هایی است که توسط معماران یزدی ساخته شده و پوشش سقف آن طاق‌دار است. ساختمان‌های اداری نیز به عنوان اولین ساختمان‌هایی که با تکنیک جدید ساخته شدند نیز توسط یزدی‌ها و با تزیینات آجری صورت گرفت؛ بیشتر این ساختمان‌ها دو طبقه می‌باشند(همان). در تمامی این آثار، ویژگی‌های متعلق به معماری سنتی یزد مشاهده می‌گردد. یزدی‌ها از نظر محل سکونت بیش‌تر در مرکز شهر می‌باشند و حسینیه‌ای نیز در این شهر دارند که در خیابان شریعتی واقع شده است.

بیرجندی‌ها، عمدتاً در بخش‌های مرکزی شهر و بعضی در مناطق حاشیه در سمت شمال (همت آباد) ساکن شده‌اند. آن‌ها بیش‌تر در امور دولتی و دیگر نهادهای مردمی به کار اشتغال دارند.استان کرمان نیز از جمله مناطقی است که ساکنین آن از ابتدای شکل‌گیری شهر زاهدان در امور تجاری و سیاسی این منطقه نقش داشته‌اند. کرمانی‌ها محدوده خاصی برای سکونت ندارند اما اصولاً در بخش مرکزی شهر سکونت یافته‌اند(بهروز، ۱۳۹۳). در دهه ۱۳۶۰مهاجرت افاغنه به زاهدان به دلیل جنگ‌های داخلی و ناامنی در افغانستان سبب شد که آمار مهاجرین

ملک شفیع محمد

و پیدایی شهر زاهدان

سبزی‌ری پیوند

زاهدان شهر جوانی است که هنوز می‌توان ردپا و حتی آهنگ صدای سازندگان را در کوچه پس کوچه‌های آن جستجو کرد و با برخی از ایشان به گفتگو نشست. به نظر می‌رسد تجار نقش زیادی در ساخت این شهر داشته‌اند و از جمله این تجار ملک محمد شفیع بوده است. برای این شماره کاو خواستیم از او و حضورش در زاهدان بیشتر بدانیم. در شماره‌های آینده علاقمندیم با دیگرانی هم که آجری در ساختمان زاهدان به یادگار گذاشته‌اند، همراه و هم سخن باشیم، اگر شما هم یکی از معماران کالبدی و فرهنگی زاهدان هستید یا یکی از ایشان را در همسایگی خود می‌شناسید، ما به دنبال‌تان می‌گردیم و از همراهی شما خرسند خواهیم شد.

مآخذ

۱. احمدی، حمید (۱۳۹۵). قومیت و قوم گرایی در ایران: افسانه و واقعیت. تهران، نشر نی.
۲. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، (۱۳۶۴). مرآت البلدان، ج ۱، به کوشش پرتو نوری علاء و محمد علی سپانلو، تهران: نشر اسفاز.
۳. افشار سیستانی (۱۳۶۹). سیستان نامه. دوجلد، تهران: ناشر مؤلف.
۴. بهلولی، نورمحمد؛ انصاری، سپهر (۱۳۹۲). هویت معماری شهر زاهدان. انتشارات پرنیان اندیش. تهران.
۵. پرگاری، صالح؛ یوسفی‌فر، شهرام؛ ریاحی، اعظم (۱۳۹۵): تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی - مذهبی بر مهاجرت بلوچ‌ها از زاهدان به آن سوی مرزها (در دوره ی پهلوی اول). دوفصلنامه علمی- پژوهشی تحقیقات تاریخی اجتماعی. پاییز و زمستان ۱۳۹۵. شماره ۱۲. صص ۶۳-۴۳
۶. توفیقی، حسین (۱۳۸۹). آشنایی با ادیان بزرگ. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۷. تیت، جی.بی. (۱۳۶۴). سیستان. ترجمه سید احمد موسوی. زاهدان: اداره کل ارشاد سیستان و بلوچستان.
۸. جهانبانی، امان الله. (۱۳۸۵). عملیات قشون در بلوچستان. تهران: اندیشه خلاق.
۹. ذکریزاده امیری، جعفر (۱۳۶۷). بررسی تحولات اقتصادی و اجتماعی اقلیت سیک در زاهدان. پایان نامه دوره کارشناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۱۰. ریاحی، اعظم (۱۳۹۰): تأثیر حضور مهاجران سیک در وضعیت اجتماعی و اقتصادی زاهدان. اطلاع رسانی و کتابداری. گنجینه اسناد. بهار. شماره ۸۱. صص ۳-۱۶.
۱۱. زند مقدم، محمود (۱۳۷۵)، حکایت بلوچ، کتاب دوم، ناشر مولف، تهران.
۱۲. سلطانی، سیما (۱۳۷۷): پیدایی شهر زاهدان، سازمان برنامه و بودجه سیستان و بلوچستان. نشریه شماره ۶۷.
۱۳. سیاسر، قاسم (۱۳۹۲): سیستان و بلوچستان در روزگار پهلوی. انتشارات آبنوس. تهران.
۱۴. طیبی، محسن (۱۳۹۱): معرفی و بررسی ویژگی‌های معماری مسکونی دوره پهلوی در شهر زاهدان. هنر و معماری. بیناب. آذر ۱۳۹۱. شماره ۲۲. صص ۹۳-۱۱۶.
۱۵. عسگری، ناصر (۱۳۵۷). مقدمه‌ای بر شناخت سیستان و بلوچستان. تهران: دنیای دانش.
۱۶. کریمیان بستانی، مریم (۱۳۸۲): پراکندگی جغرافیایی و شناخت حوزه اجتماعی اقلیت سیک در شهر زاهدان. نشریه علمی پژوهشی تحقیقات جغرافیایی، زمستان. شماره ۷۱. صص ۷۹-۹۲.
۱۷. مابری، جیمز (۱۳۶۹). عملیات در ایران(جنگ جهانی اول ۱۹۱۹-۱۹۱۴). مترجم کاوه بیات. تهران: رسا.
۱۸. مرکز پژوهش سازمان برنامه برنامه و بودجه (۱۳۵۴): بررسی شهری و بافت معماری زاهدان.
۱۹. مهندسین مشاور شهر و خانه (۱۳۸۴): مطالعات طرح جامع. سازمان مسکن و شهرسازی زاهدان. جلد اول.
۲۰. موسوی حاجی، سیدرسول؛ مهرآفرین، رضا؛ علائی مقدم، جواد. (۱۳۸۹). بررسی ویژگی‌های محیطی شهر تاریخی زاهدان کهنه. جغرافیا و توسعه. زمستان. شماره ۲۰ (علمی-پژوهشی). صص ۷۹-۹۶.
۲۱. ناصری نیا، محمدرضا (۱۳۸۸). شناخت تاریخی بلوچستان، دوره قاجار و قبل از آن، تهران، عقیل.
۲۲. نظریان، اصغر؛ میربهایی، مریم (۱۳۸۹): نقش ساختاری قومی در دو قطبی شدن مراکز تجاری (بازار) شهر زاهدان. پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته جغرافیا و برنامه ریزی شهری.
۲۳. یغمائی، اقبال (۱۳۵۵) بلوچستان و سیستان. تهران: انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.

جمع بندی

شهر زاهدان (که در گذشته به آن دزدآب می‌گفتند) اگرچه عمر کوتاهی را پشت سر گذاشته، اما به دلیل شرایط ویژه‌ی منطقه‌ی سیستان و بلوچستان، شاهد تحولات عظیم جمعیتی و اجتماعی بوده است و از ابتدای شکل‌گیری‌اش تا به امروز، چند دوره نسبتاً متفاوت را پشت سر گذاشته است. علل شکل‌گیری زاهدان از ابتدا باعث شده که این شهر بافت ویژه اجتماعی و کالبدی به خود بگیرد و محل سکونت مهاجران متنوع با آداب و فرهنگ‌های متفاوت باشد. هسته‌ی تاریخی شهر زاهدان، توسط همگرایی با هنجارهای اجتماعی- فرهنگی که از پیدایش هسته اولیه شهر تاکنون حضور داشته و مشتمل بر اعتقادات و باورها، فرهنگ و آداب و رسوم، آئین‌ها و رسوم ملی و مذهبی و ارزش‌های حاکم بر جامعه است، نمود می‌یابد. حضور اقوام مختلف هم‌چون سیستانی، بلوچ، بیرجندی، پاکستانی و سیک‌های هندی با عقاید و مذاهب گوناگون در این بافت، به خوبی در کالبد آن قابل بازیابی است. در برخی مناطق، با توجه به محتوای فرهنگی- اجتماعی، محله‌هایی را به نام قوم ساکن در آن شناخته و این نام برای افراد محلی این شهر دارای معنایی است که از روابط فضایی الگوی زیستی پنهان در این محلات ناشی می‌شود.

تا زمانی که مشغول آماده‌سازی شماره سه کاو بودیم، امکان مصاحبه با آقای ملک سمیع پسر کوچک ملک شفیع پیش نیامد، صحبتی با علی‌رضا ملک نوه‌ی ملک شفیع محمد داشتیم و بعد از آن ناچار برای روشن شدن برخی ابهامات دست به دامن اسناد و مطالب باقی‌مانده از سالیان گذشته شدیم. آنچه در ادامه می‌خوانید نتیجه مشاهدات نگارنده و مطالعه اسناد و مطالبی است که به گذشته زاهدان و آدمهای موثر این سامان پرداخته‌اند.

گویا آن چیزی که آبادی دزدآب را به سمت شهر شدن می‌برد، احساس نیاز دولت بریتانیا برای احداث راه‌آهن بوده است. راه‌آهن نوشکی به دزدآب، ادامه‌ی خط آهنی بود که در سال ۱۸۷۹ میلادی توسط انگلیسی‌ها از سِند به بلوچستان، احداث شده بود. آنان در انتهای این خط شهر کونا (کوئته) را تاسیس کرده بودند. با شروع جنگ جهانی اول، به دلیل مقتضیات جنگی و امکان رساندن کالا به ارتش انگلیس آنان دست به احداث راه‌آهن نوشکی به دزداب زدند و قبل از احداث راه‌آهن، تمام بلوچستان را تصرف کردند. پیش‌بینی راه‌آهن مزبور اساسا از لحاظ نظریات نظامی بوده و انگلیس‌ها مایل به تمدید آن تا بیرجند و مشهد نیز بوده‌اند. انگلیس‌ها برای احداث راه‌آهن، مقاطعه‌ای با مردی هندی و مسلمان به نام ملک شفیع بستند و از آنجا که هندوستان در زمان این مقاطعه در قیمومت انگلیس قرار داشت، این شخص انگلیسی محسوب می‌شد. وی تحصیلاتش را در دانشکده‌ای وابسته به دانشگاه کمبریج در هندوستان به اتمام رسانده بود و شاید بتوان گفت که به نوعی از بنیان شهر زاهدان محسوب می‌شود(سلطانی، ۱۳۷۷، ۴۰).

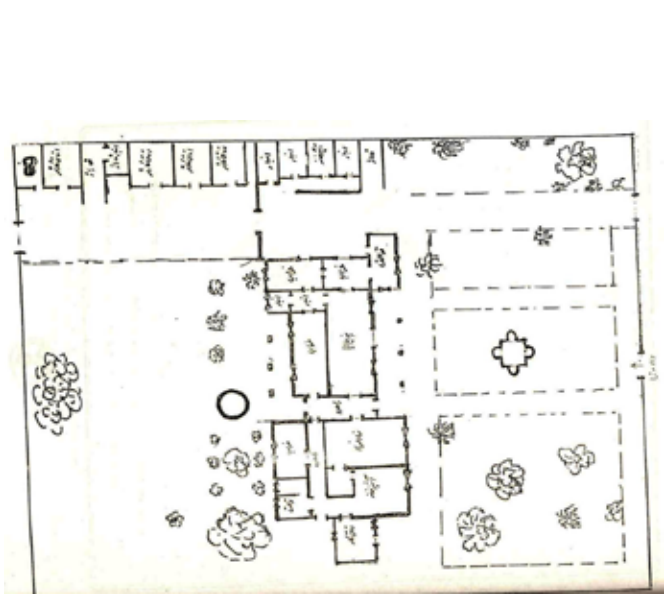
ملک شفیع احمد و ملک شفیع محمد دو برادر بودند که در لاهور در مقاطعه انگلیس برنده شدند. ملک محمد در سال ۱۸۹۴ میلادی به دنیا آمد. پدر و مادر وی از مسلمانان هند بودند. پدرش کشاورز بود و ملک شفیع خود در دانشگاه درس خوانده بود. وضع مالی خانواده بنا به گفته‌های محمدتقی (فرزند ارشد ملک محمد شفیع) بسیار خوب بوده است. ملک شفیع علاقه و تخصصی در کارهای فنی داشت و حتی به خلبانی نیز می‌پرداخت. این علاقه به کارهای فنی بعدها – وقتی شهر زاهدان اولین مهاجرین را به خود پذیرفت– بسیار به کار آمد. ملک شفیع قبل از آمدن به دزداب در لاهور داری همسر بوده است. وی در سال ۱۹۲۲ میلادی صاحب اولین فرزندش محمدتقی ملک شد، محمدتقی در هنگام ورود به زاهدان یعنی در سال ۱۹۳۵ میلادی دوازده ساله بوده است.

در طی چهار سال، یعنی از ۱۹۱۴ میلادی (حدود ۱۲۹۰ خورشیدی) تا ۱۹۱۸ میلادی کار ساختن خط‌آهن به اتمام رسید. در واقع در طول جنگ جهانی اول این خط در حال ساخت بوده است. محل استقرار انگلیسی‌ها در این زمان در سفیدآبه، اطراف بیرجند و بیدخت بوده است. آنها در محل کنسولگری پاکستان فعلی، درمانگاهی داشتند و ظاهرا جز این سازه، در منطقه هیچ ساختمان دیگری بوجود نیاوردند(سلطانی، ۴۳).

در سال ۱۹۱۸ میلادی تصویر شهر دزداب چنین بوده است:
غیر از درمانگاه، کارگران راه آهن همه در چادر زندگی می‌کردند. تا مدتها این چادرها برپا بوده است و پس از آن برای کارگران از تراورس‌های خط و از نی و حصیر



عکس ۱: محمد شفیع ملک. ماخذ: آرشیو اسناد و گزارش های ثبتی میراث فرهنگی



نقشه ۲: نقشه فعلی این ساختمان که تنها تغییراتی اندک یافته است. این نقشه توسط محمدتقی ملک ترسیم شده است.

منبع: (سلطانی، ۱۳۷۷، ۹۸)



عکس ۳: خانه ی ملک، ضلع غربی. منبع: (نگارنده:۱۳۹۶)

آلونک‌هایی ساخته شده بود. خط‌آهن تا مقابل دادگستری قدیم آمده بود. خانه‌های چوبی کارگران نشانی از عزم رفتن آنها بود. تعداد کارگران زیاد بود و این به کار، سرعت لازم را می‌بخشید.

در آن زمان هفته‌ای یکبار قطار به دزدآب وارد می‌شد و با خود غذای ارتش انگلیس، شکر، چای، گازوئیل، چتایی و قماش و ماشین آلات می‌آورد. در منطقه فقط تعدادی خانواده‌ی بلوچ از طایفه گرگیچ زندگی می‌کردند. آنان در شمال شهر فعلی، کنار چشمه‌ای مشغول کشاورزی بودند. محل استقرار کارمندان انگلیسی روی تپه‌ای شنی بود که هم‌اکنون گودواره سیک‌ها بر روی آن قرار گرفته است. امروز این محل شباهتی به تپه ندارد و سطح خیابان صاف است. (همان، ۴۴–۴۵) اولین ساختمان شهر که در آن بتن به کار رفت، خانه ملک شفیع بود (علی‌رضا ملک اما می‌گوید بتن در ساختمان تجارتخانه استفاده شده و خانه مصالح بتنی ندارد) که دو سال پس از ورود به منطقه دست به ساخت آن زدند. این خانه در خیابان فردوسی واقع است و تجارتخانه در خیابانی معروف به کامبوزیا که امروزه با عنوان امام خمینی ۴۹ شناخته می‌شود و با ابزار ساختمانی وارده از هندوستان ساخته شد. اصولا مصالح ساختمانی مورد نیاز– اعم از چوب و سیمان و فلز– از هند وارد می‌شد.

در پشت ساختمان زمین تنیس و استخر وجود داشته‌است. امروز از استخر خبری نیست و جای خالی زمین تنیس با دو ستون تور دیده می‌شود. طاق نمای پشتی خانه در حال فرو ریختن است و در نگاه اول مسکونی به نظر نمی‌رسد. اما ابهت سال‌های دور این خانه در حجم درخت‌ها و باغچه‌ها و ستون‌های ورودی به فضای سبز سمت چپ حیاط بزرگ خانه، جای زمین تنیس، حوض چند ضلعی بزرگ و بعضی وسایل قدیمی موجود در منزل قابل مشاهده است. خانه‌ای ساکت و دنج که سقوط یکی از کاج‌ها، ضمن گرفتن نمای جلویی خانه بر حزن و تنهایی‌اش افزوده است.

در ورود به خانه، دیوار کوتاهی تعبیه شده است که یادآور نوعی حجاب برای خانه است، پشت دیوار یک نیمکت بدون تشکچه بسیار قدیمی، باقی‌مانده از سینما ملک قرار دارد. گفته می‌شود این

نوع نیمکت قدیمی‌ترین مدل صندلی سینما در دنیا بوده‌است و می‌تواند ارزش تاریخی زیادی در شناخت تاریخ صنعت سینما داشته‌باشد. روی بهارخواب که پس از دیوار در معرض دید است دو تخت قدیمی در طرفین دیده می‌شود که مشخص است محل نشستن تابستانی بوده‌است. این خانه تا سال‌ها یکی از بزرگترین و زیباترین خانه های شهر بوده است، شکل پلان اصلی بنای فوق مستطیل می‌باشد.

◆◆◆
اسناد موجود در مرکز اسناد و کتابخانه ملی استان نشان می‌دهد سینما ملک در دهه‌های بیست و سی خورشیدی به عنوان مکانی فرهنگی و تفریحی سالم بسیار مورد توجه بوده است به طوری که در نامه‌ای که شهردار وقت زاهدان، بنی‌اقبال به فرمانداری کل نوشته است، درخواست بخشش عوارض سینما و قرار دادن سوبسیدهایی برای محمد شفیع ملک داشته تا وی را که به دلیل ضررهای مالی سینما قصد تعطیلی آن را داشت از این کار منصرف کند. در این سند همچنین به عایدی فراوانی که شهرداری از محل سینما ملک به دست می‌آورده است نیز اشاره شده‌است
◆◆◆

«خانه به‌صورت یک کوشک در وسط یک محوطه بزرگ قرار دارد، این بنا از جمله محدود بناهای کوشکی شهر زاهدان است. دارای دو درب ورودی در ضلع شرقی و یک درب ورودی در ضلع غربی، هفت اتاق، مطبخ، باغچه‌ها، حمام، سرویس‌های بهداشتی و دو رواق در بدنه‌های شرقی و غربی است. ساختمان اصلی در وسط بنا هم در ضلع شرقی و هم در ضلع غربی به صورت بهارخواب اجرا شده است.

این بنا به صورت راهرو و اتاق‌های تودرتو ساخته شده است. میانگین اندازه اتاق‌ها در این خانه ۶ در ۹٫۵ متر مربع است. در گوشه جنوب شرقی حیاط بزرگ، ساختمان‌های قدیمی وجود دارد که زمانی مورد استفاده خدمتکاران

و کارگران خانه بوده است، دورتادور این ساختمان‌ها یک تیغه آجری وجود داشته که سبب تفکیک این قسمت از حیاط بنا می‌شده‌است.»(آرشیو اسناد و گزارش‌های ثبتی میراث فرهنگی، ۱۳۹۲).

محمدتقی ملک نقل کرده است که خانه‌شان سال‌ها محل اقامت غالب اشخاص مهمی بوده که به شهر وارد می‌شده‌اند، وقتی رضاشاه پهلوی در سال ۱۳۰۸ به دزداب آمد، ابتدا قرار بوده که به خانه ملک وارد شود اما بعد به دلیل اینکه صاحب خانه تبعه‌ی ایران نبود، این قرار را تغییر دادند. رضا شاه در خانه‌ی ارباب مهدی سکونت گرفت اما آقای ملک گفته است که در عین حال بسیاری از وسایل خانه‌ی پدری‌اش برای استفاده‌ی شاه به آنجا برده شد. مثلا میز نهارخوری مجلل، موتور برق و حتی ماشین شورلتی که به گفته‌ی آقای ملک، شاه بر آن سوار شده است(سلطانی، ۱۳۷۷، ۴۶).

در سال ۱۹۲۲ میلادی معادل با ۱۳۰۱ خورشیدی، ملک شفیع نمایندگی جنرال موتورز را در دزدآب احداث کرد. نمایشگاه اتومبیل در مرکز شهر آن زمان (در خیابان امام خمینی فعلی) قرار داشت. ملک شفیع با استفاده از خط‌آهن دست به تجارت گسترده‌ای زد. وی از این طرف خشکبار و فرش صادر می‌کرد و از امریکا، از طریق هند، به ویژه ماشین وارد می‌کرد. پس از به سلطنت رسیدن رضاشاه، در سال ۱۳۰۴ خورشیدی، دولت ایران با اقوام بلوچ منطقه در ایرانشهر و خاش درگیر شد. محمدتقی ملک نقل کرده است که در یک دوره گرفتاری دولت ایران، موسسه نمایندگی جنرال موتورز در زاهدان، ۱۰۰ اتومبیل وانت آمریکایی، برای کمک به ارتش ایران، به دولت اهدا نمود. موسسه مزبور در سال ۱۹۳۶ میلادی معادل ۱۳۱۵ خورشیدی به دستور دولت ایران و بر اساس قانون منع تجارت خارجیان در ایران، تعطیل شد(همانجا).

اسناد موجود در مرکز اسناد و کتابخانه ملی استان نشان می‌دهد سینما ملک در دهه‌های بیست و سی خورشیدی به عنوان مکانی فرهنگی و تفریحی سالم بسیار مورد توجه بوده است به طوری که در نامه‌ای که شهردار وقت زاهدان، بنی‌اقبال به فرمانداری کل نوشته است، درخواست بخشش عوارض سینما و قرار دادن سوبسیدهایی برای محمد



ملک محمد شفیع از زبان نوواش

با مرور خاطرات پیدایی شهر زاهدان
۳۰ فروردین ۹۶



چه شد که تجارتخانه تبدیل به دادگستری شد؟

ساختمان در ابتدا این فرمی نبود. این تجارتخانه در ابتدا در یک طبقه ساخته شد. اما بعد یک تاجر یزدی این تجارتخانه را از پدربزرگ خرید و یک طبقه به آن اضافه کرد. نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد که تبدیل به دادگستری شد. در آن زمان در زاهدان گروه‌های مختلفی از اقوام زندگی می‌کردند. مثلاً هتل کالافادیس (هتل گیلان فعلی) مربوط به آقای یونانی بود زن و شوهر یونانی با دخترشان زندگی می‌کردند.. یک پزشک مسیحی که از هندوستان آمده بود و کلیسای کوچکی برای خودش ساخته بود. به دکتر سیاه معروف بود از جنوب هندوستان آمده بود و به خاطر پوست تیره‌اش به این نام معروف شد. نگرش ساخت زاهدان بر این اساس بود که مقامات فکر می‌کردند چون ریل به زاهدان رسیده بود و تجارت با هندوستان اهمیت زیادی داشت. چراکه کالا از هندوستان و بندر کراچی وارد می‌شد این منطقه اهمیت پیدا کرد. این شهر بر اساس یک شهر تجاری شکل گرفت و بعد فراخوان زدند از هرکجای ایران کسانی که

بازدید از این ریل بود. پدربزرگ در آن زمان این ملکی را که الان در آن هستیم به‌عنوان تجارت‌خانه ساخته بود. واردکننده اتومبیل بود و لاستیک ماشین و... را به کرمان و مشهد می‌فرستادند.

محمد شفیع ملک در هندوستان ملاک بود وقتی بیست‌ساله بود با برادرش ملک نور احمد وارد ایران شد. در هندوستان مشاغل دیگری هم داشتند فروشگاه لوستر داشتند. در آن زمان زاهدان مطرح نبود چون موجودیتی نداشت به آن شکل و مسئله فقط لجستیک کار راه‌آهن بود. رضاخان وقتی آمد دید پدربزرگ چند ژنراتور برق دارد و توانسته بود یکی دو لامپ را در یکی دو چهارراه شهر در محدوده تقاطع خیابان امام خمینی و خیابان کامبوزیا روشن کند. این روشنایی همیشگی نبود و گاهی و در مناسبتی خاص مثلاً به مدت یک ساعت روشن می‌شد. این موضوع برای مردم آن زمان خیلی جالب بود و برای رضاخان هم همین‌طور.

ساختمان دادگستری هم اول تجارتخانه پدربزرگ بود و ایشان این ساختمان را ساخته بود.

ملک که بود، از کجا آمده بود؟ تفکرش، شغلش و تجارتش و چه بود؟

ملک محمد شفیع پدربزرگ من بودند. من علی‌رضا ملک هستم نوه‌ی آقای محمد شفیع ملک که مدنظر شماست، عموی پدرم هم زاهدان تشریف آوردند اما کسی که اینجا کارکرد و نقشی در آبادانی زاهدان داشت پدربزرگم محمد شفیع ملک بود.

وقتی خط آهن می‌کشیدند پدربزرگم به‌عنوان پیمان‌کار خط آهن از هندوستان به ایران آمد آن موقع پاکستان هنوز تشکیل نشده و ایران با هند هم‌مرز بود. موقع جنگ جهانی اول انگلیسی‌ها می‌خواستند خط آهن را از هند و از طریق ایران و سرخس در خراسان به روسیه بکشند. اما وقتی ریل به اینجا رسید جنگ جهانی اول تمام شد و این کار دیگر توجیهی نداشت و دستور توقف آن صادر شد. در واقع خط آهن تا قبل از جنگ جهانی اول فعال بود. در آن زمان هندوستان هنوز بخشی از خاک بریتانیا محسوب می‌شد. اما چون در ایران آن موقع ریلی وجود نداشت این ریل برای مقامات آن زمان مهم بود و رضاخان ضمن اینکه برای سرکوبی در بلوچستان به این منطقه آمده بود یکی از کارهای مهم دیگرش



عکس ۴: اتومبیل شورلت ملک.

منبع: (آرشیواسنادو گزارش‌های ثبتی میراث‌فرهنگی)

را آباد کن، از آن تو خواهد شد. این قانون است، بیابان را آباد کن، مالکش خواهی بود.» بعدها سپهبد جهانبانی نیز این را تایید کرد. مغازه‌ها را ساختیم، بازاری و سپس شهری ایجاد شد. همان افسر پس از مدتی آمد و گفت: «ظاهرش درست شده است، بزرگش کن، زمین‌هایی را که گرفته‌ای مال تو خواهد بود». سفر بعد که آمد دستور دولت را برای فروش زمین‌ها(احتمالا در سال ۱۳۰۲ خورشیدی) آورده بود. گفتم: تکلیف من چیست؟ گفت: من قول می‌دهم که زمین‌ها از آن تو خواهد بود.» البته زمین‌ها به مالکیت ملک شفیع درنیامد اما عرصه به وی تعلق گرفت و کار تجارت آنقدر پرسود شد که زیان زمین‌ها را جبران کرد. در محل گودواره فعلی در اغاز دو مغازه بود که توسط ملک شفیع ساخته شده بود. یک روز سیک‌ها جمع شدند و به نزد وی رفتند و از او آن ساختمان‌ها را برای گودواره خواستند. پیش از آن محل عبادت‌شان در مقابل شهرداری فعلی، در خیابان آزادی دور از محل خانه‌هایشان بود. ملک شفیع گودواره را به سیک‌ها داد و به گفته خودش از آنها پولی دریافت نکرد چرا که به عقیده‌ی وی ساخت عبادتگاه به هر حال امری مقدس است.

آقای ملک ساختمان دادگستری قدیم که امروز دانشگاه جامع علمی کاربردی میراث فرهنگی در آن مستقر شده‌است، در خیابان امام خمینی تقاطع خیابان کفعمی، را بسیار قدیمی توصیف کرد و گفت این خانه سابقاً یک طبقه بود و به ملک شفیع تعلق داشته‌است. در ابتدا از آن به عنوان گاراژ استفاده می‌شده است. سپس کارگری که نگهبان آنجا بوده، پنهانی آن را به فروش می‌رساند. پس از آن، این ساختمان به مهمان‌خانه بدل شده است و به شخصی به نام شبرخ فروخته می‌شود. بعد از انقلاب خانه به تصرف دولت درآمد.

در اولین سال‌های احداث شهر، زمانی که هنوز انگلیس‌ها مسلط بر اوضاع بودند، به غیربلوچ‌ها اجازه‌ی ورود به منطقه داده نمی‌شد. سیک‌ها خانه‌هایی ۷۰ متری در اطراف گودواره، برای خود ساختند. از ملک شفیع نقل شده است؛ وقتی کار راه‌آهن تمام شد، تصمیم گرفتیم بازگردیم. افسری ایرانی به من گفت «بمان، تو جوانی، اینجا

شماره

اول: پیدایی شهر»، سازمان برنامه بودجه استان سیستان و بلوچستان، نشریه شماره ۶۷.

۲. اسناد مرکز اسناد و کتابخانه ملی استان، اسناد مربوط به دهه بیست و سی شهرداری و فرمانداری کل بلوچستان و سیستان.

۳. مصاحبه با علیرضا ملک، نوه ملک محمدشفیع، بهار ۱۳۹۶.

۴. گزارش های ثبتی میراث فرهنگی، تابستان ۱۳۹۲.

۱. سلطانی، سیما. (۱۳۷۷). «زاهدان، جلد

علاقه‌مند هستند به شهر بیابند. زمین زیادی در اختیارشان بوده و افراد مختلف امکان کار در این منطقه را داشتند. به همین دلیل است که در زاهدان از همه اقوام سیک و هندو و یزدی، کرمانی، ارمنی(آقای مهندس هراند که من خیلی خوب ایشان را به خاطر دارم و خیل پیر بودند) بیرجندی و یونانی و انگلیسی و بلوچ و سیستانی حضورداشته‌اند. خیابان اصلی زاهدان به همین دلیل خیابان تجارتخانه‌هاست.

برگردیم به آقای ملک و سفر رضاخان به زاهدان و نام‌گذاری شهر به این نام، آیا درست است که رضاخان یک‌شب را در خانه ملک گذرانده؟

دراین‌باره چیزی نمی‌دانم، اتفاق خیلی قدیمی است اما ازآنجایی‌که رضاخان و همراهانشان با کامیون نظامی از تهران به زاهدان آمده بودند و آن موقع در زاهدان ماشین نبود پدربزرگم ماشین خوبی داشت گفته شد ماشین در اختیار ایشان قرار بگیرد. محل اسکان رضاخان پادگان ارتش(لشکر) بوده و درباره اینکه در خانه پدربزرگ حضورداشته یا نه چیزی نشنیده‌ام. می‌دانم از پدربزرگم وسایل گرفته بودند.

درباره پدربزرگتان فرآیند شکل‌گیری باغ، تجارتخانه، کاروانسرا، سینما و...به چه شکل بود و چه شد که پدربزرگتان به فکر ساخت این مجموعه افتادند؟(دوست دارم با پدرتان صحبت کنم اما دوست دارم آنچه شما به خاطر دارید را بگوئید).
موقعیت اصلی سینما کجا بود و چه شد که به فکر پدربزرگتان رسید که در اینجا سینما تأسیس کنند؟ یا کاروانسرا و...حالا تجارتخانه که شغلشان بوده..؟

درباره کاروانسرا اول به شما توضیح بدهم که این ساختمان اصلاً کاروانسرا نبوده درواقع گاراژ و محل انبار کردن اجناس بوده ... البته خانه‌ی کوچکی در گاراژ وجود داشت و شاید برخی خارجی‌ها در این گاراژ برای مدتی می‌ماندند اما اصلاً با توجه به اینکه زاهدان محل عبور کاروان نبوده اصلاً با تعریفی که ما در ایران از کاروانسرا داریم این ساختمان نمی‌توانسته کاروانسرا باشد. شاید فرم دور اینجا باعث شده فکر کنند اینجا کاروانسرا بوده ...

درباره سینما ... آوردن فیلم باوجود خط آهن و همسایگی هند اصلاً کار سختی نبوده بخصوص که ممیزی آن دوره نبوده و در هندوستان نیز به‌واسطه تماس با بریتانیا فیلم به‌وفور در دسترس بوده است.

در خیابان آزادی نبش کوچه مسجد عزیزیه محلی بود که ساختمان سینما در آنجا وجود داشت. ملک سینما را اوایل انقلاب، عمویم فروخت اما سینما سال‌ها قبل انقلاب تعطیل شده بود.

درباره افت زاهدان پدرم اعتقاد داشت که با تمام شدن جنگ، ریل‌ها دیگر موردنیاز نبوده و تا خاک هندوستان

ریل‌ها جمع می‌شود. بعدازآن جدا شدن پاکستان از هند باعث شد ضربه زیادی به بدنه‌ی اقتصاد شهر زاهدان بخورد. بعد از جنگ جهانی دوم هم کالای آمریکایی وارد شهر می‌شد و پاکستان هم کشور قدرتمندی نبود که بتواند تجارت خاصی با زاهدان داشته باشد. زاهدان شهر چندملیتی چند قومیتی بود . شهر زاهدان ریشه مدرن داشته چیز قدیمی نداشته برخلاف شهرهای دیگر استان و این اقتصاد و تجارت بود که به این شهر تازه و مدرن موجودیت می‌داد.

سینماهای فروردین، مهربان و ملک هر سه همزمان باهم کار می‌کردند. سینما ملک بیشتر فیلم‌های غربی مثل بربادرفته و... می‌آورد و بعدها شاید فیلم‌های فارسی هم می‌آمد. ویژگی سینما ملک این بود که سالن تابستانی و روباز داشت یک حالت حیاط مانند که با هوای گرم زاهدان سازگار بوده در غروب‌ها. در سال‌های ۶۲–۶۱ بود که سینما تغییراتی کرد اسکلت نیمه‌کاره‌ای داشت اوایل و اخیراً آخرین دیوارهای سینما هم برداشته شد و من خودم هیچ‌وقت سینما را ندیده بودم.

شنیده‌ام انباری در باغ بود که وسایل سینما در آن نگهداری می‌شد؟

نه پراکنده بود نگهداری از وسایل. صندلی‌ها یک جا بود، آپارات همین‌جا در تجارتخانه بود و تقریباً هر چیزی یک جایی بود و تصمیم خاصی برای این وسایل نبود تا نوبت به من رسید که بخواهم از این وسایل استفاده کنم و مثلاً این صندلی‌های سینما و...را در کافه استفاده کنم. صندلی‌ها را رنگ زدیم و تشک‌هایشان که خشک‌شده بود را با بالش‌های تازه عوض کردیم.

هیچ اتفاق مهمی از سینما و انبار شنیدید؟ آدم مهمی که با سینما در ارتباط باشد؟

من چیزی نشنیدم. این سؤالات را بهتر بود از پدربزرگم و عمویم می‌پرسیدید. عمویم در سال‌های ۷۸ یا ۷۹ شمسی فوت شدند. عمو و پدربزرگم بیشتر از باقی خانواده در ایران زندگی کردند. پدربزرگم هم در سن ۹۸ سالگی یا ۹۹ سالگی در سال ۱۹۹۸ یک سال بعد از عمویم فوت کرد. چند سالی قبل از فوتشان از لاهور به زاهدان آمدند. به علت کهولت سن خیلی به سفر نمی‌رفتند. کمی آلزایمر داشتند. ملک و کارخانه لوسترسازی در لاهور داشتند و مشغول آن بودند. بیشتر خانواده و عموهایم در لاهور بودند. ایشان هم به لاهور برگشتند. تا مدت‌ها هم برگشتند ایران تا همان اواخر عمرشان. خانواده پدربزرگ و عموها و ...همه تحت تأثیر پدربزرگ بودند و کار تجارت انجام می‌دادند. فقط پدرم در ابتدا وارد تجارت نشد ایشان در ابتدا معماری خواند و بعدازآن چون در پاکستان بیش‌تر از فوق‌دیپلم معماری نداشت آمدند ایران و خلیان شدند تا سال ۶۱–۶۰ خلیان بودند. اما درنهایت به پاکستان رفتند و مشغول تجارت شدند. نام پدرم محمد سمیع ملک است ایشان کوچک‌ترین پسر پدربزرگ هستند .

وقتی پدربزرگتان فوت شدند شما چندساله بودید آیا خاطراتی از ایشان دارید؟

فکر می‌کنم ۱۷ ساله بودم. پدربزرگم خیلی باجذبه و حتی می‌شود گفت بداخلاق بودند. اما با دوستان و وقتی‌که سر ذوق بودند با اعضای خانواده رفتار سرخوشانه‌ای داشتند. خیلی اهل ساختن بودند. به نظر من خیلی ذوق می‌خواستе که در شهری



عکس ۲: تجارتخانه ملک، منبع: عبدالوهاب شبیانی، ۱۳۹۶

درباره دلایل از رونق افتادن و تخریب سینما چیزی به خاطر دارید؟

دقیق نمی‌دانم اما فکر می‌کنم هم اینکه ممیزی فیلم پیش آمد و دیگر اینکه لجستیک آن‌هم دچار مشکل شد. پاکستان این وسط به وجود آمده بود و امکان آوردن فیلم از هندوستان تقریباً وجود نداشت. جلوی واردات ماشین به زاهدان گرفته شد. تا زمان جنگ جهانی دوم ریل‌ها کاملاً برچیده شد. شورت و موریس وارد می‌شد و جلو ورود این ماشین‌ها گرفته شد.

پدرم تعریف می‌کند اولین بار که یک

فیلم وسترن بن‌بزن گذاشتند در سینما در انتهای فیلم مردم باهم به زدوخورد پرداختند و این جالب بود.

چیزی درباره آپاراتچی سینما ملک شنیده‌اید؟

دقیقاً نه، اما اسم شخصی به نام امتیاز را شنیده‌ام. فردی به اسم آقای اتحادی هم در تجارتخانه کار می‌کردند که پدرم می‌گفت ایشان هم قبلاً در سینما شاغل بوده.



چه شد که به فکر راه‌اندازی کافه راینو در محل تجارتخانه افتادید؟

دو سال پیش برای انجام کارهای ثبتی خانه ملک آمدم زاهدان. با دوستم که هم‌فکرم بود صحبت کردیم و فکر ایجاد همچنین کافه‌ای به نظرم‌ان رسید. از قوطی فیلم، میز آپارات، وسایل ماشین مثل سر پیستون‌ها و پوسته‌های تبلیغ ماشین‌های موریس و...صندلی سینما و فرمان ماشین استفاده کردیم برای تزیین اینجا.

چقدر تفکر احیایی پشت ایجاد همچنین کافه‌ای بود؟

حتماً تفکر احیایی وجود داشته، خواستیم با امکانات موجود و مشخصاتی که مدنظرمان بود کافه‌ای طراحی کنیم که گذشته و حس و حال قدیم زاهدان را داشته باشد.

عکس ۱: نیمکت سینما ملک و قوطی فیلم‌ها در کافه راینو. منبع: کثوم بزی، ۱۳۹۶

مسکن و فنون رازیگری در استان سیستان و بلوچستان

محمدعلی ابراهیمی مردم‌شناس و کارشناس ارشد برنامه‌ریزی گردشگری

«این مقاله در دو بخش رازیگری در سیستان و بلوچستان تدوین شده است، بخش بلوچستان در شماره بعدی منتشر خواهد شد.»

چکیده

در پهن‌دشت ایران‌زمین کهن‌ترین سکونتگاه‌ها و مراکز استقرار بشری در شرایطی رخ می‌نماید که ساکنین پهناورترین استان ایران توانسته بودند با بهره از دانش بومی برگرفته از خرد جمعی گونه‌های متعدد از عناصر طبیعی را به بهترین شکل در ایجاد نخستین نمونه از کانون‌های تمدن ساز دنیا مانند سایت جهانی شهر سوخته و حتی دیگر محوطه‌های باستانی شناخته‌شده ازجمله اسپیدژ و بمپور به‌کارگیرند. از نمونه‌های بارز این مهم می‌توان به دانش رازیگری و فنون ساخت مسکن در سیستان و بلوچستان اشاره نمود که متأسفانه کمتر به‌عنوان یک ارثیه فرهنگی بدان پرداخته و برای علاقه‌مندان بازشناسی گردیده است. بر همین قرار بر پایه مستندات کتابخانه‌ای افزون بر بیان نمونه‌هایی از فنون معماری استان در این نوشتار سعی شده است انواع مسکن را در دیار آب و باد و آفتاب که به‌شدت تحت تأثیر

عناصر طبیعی، جغرافیایی و فرهنگ خاص منطقه قرار دارد موردبررسی قرار گیرد، مشاهدات میدانی این یافته‌ها نشان می‌دهد همکنش سازنده محیط و انسان در بستر اقلیم متنوع این استان دست‌آویز یک‌گونه از دانش بومی و میراث فرهنگی بوده و شاهدهی بر هویدا کردن الگویی خاص از معماری و مسکن گردیده که نسل به نسل از نیاکامان همچون مشعلی‌فروزان برای ما به یادگار مانده، اقوامی که از هزاره‌های دور در این سامان مسکن و مأوا داشته‌اند بر اساس دانش و خرد بومی، سرکشی‌های طبیعت را مهار نموده و از اقلیم مختلف و عناصر آن جهت رفع نیازهای خود و ایجاد مراکز تمدنی در روستاها و شهرهای مختلف بهره برده‌اند که شوربختانه هم‌اکنون بقایای این سکونتگاه‌ها به دلایل متعدد از شمال تا جنوب استان در معرض آسیب قرارگرفته است. ازاین‌روی بر اساس نتایج تحقیق و با توجه به چالش‌های فرارو در پایان راهکارهایی نیز همچون جلب مشارکت مردم و... مطرح گردیده است.

واژگان کلیدی:

۱- دانش بومی ۲- سیستان و بلوچستان

۳- شهرها و مراکز تمدنی ۴- معماری و مسکن

بیان مسئله

بنا بر تعریفی که پاوللیور از معماری بومی دارد، آن‌گونه از معماری است که از درون جوامع رشد می‌کند و طی زمان خود را با شرایط اجتماعی اقلیمی و فناوری سازگار می‌سازد و تکامل می‌یابد و با ارزش‌ها، اقتصاد و شیوه‌های زندگی فرهنگ‌هایی که مولد آن‌ها هستند سازگار می‌باشند و یا به‌طور خلاصه معماری بومی، معماری مردم و معماری توسط مردم و نه برای مردم است معماری بومی یا سرزمینی، می‌تواند به هر نوع معماری که به یک مکان خاص تعلق داشته باشد، گفته شود. این می‌تواند معماری ساختمان‌های ساده روستایی، شهری تا ساختمان‌های بزرگ و حتی بناهای یادمانی را در برگیرد که به‌غلط در اکثریت موارد، معماری بومی را معادل معماری روستایی قلمداد می‌کنند. (پیرنیا، ۷۱)

سیستان و بلوچستان وسیع‌ترین استان کشور است که تنوع اقلیمی زیادی دارد. به‌طورکلی این استان به لحاظ طبیعی به دو ناحیه جغرافیایی سیستان با ۵ شهرستان در شمال و بلوچستان با ۱۴ شهرستان در جنوب قابل‌تفکیک است. به همین سبب با توجه به تفاوت اقلیم و پهناور بودن این استان نوع مسکن نیز در آن متفاوت است به‌گونه‌ای که در شمال استان با توجه به اینکه درگذشته رودخانه هیرمند در آن جاری بوده و بزرگ‌ترین دریاچه آب شیرین ایران (دریاچه هامون که هم‌اکنون تقریباً خشک است) را در خود جای داده است، شغل اصلی مردم این منطقه کشاورزی، صیادی و دامداری بوده، سبک زندگی آن‌ها یکجانشینی و ساخت خانه‌های گنبدی و گلی در این منطقه مرسوم بوده است. با توجه به اینکه دشت سیستان قدمت زیادی دارد بناهای خشت و گلی باسابقه طولانی در آن یافت می‌شود. پهن‌دشت سیستان، مناطق کوهستانی و کوهپایه‌ای تفتان، نواحی مرکزی گرم و خشک سرحد زمین و اقلیم گرم و مرطوب مکران و چابهار، این تنوع اقلیمی سبب تنوع شکلی و ساختاری در مساکن مردمان این دیار شده است. از طرفی مشاهده می‌گردد، یکجانشینی روستائیان منطقه سیستان و اتکا بر کشاورزی، باعث ایجاد مسکن روستایی ثابت با ساختار سنگین است. از طرف دیگر زندگی قبیله‌ای و اتکا بر دامداری سبب تنوع در شکل و ساختار مسکن قوم بلوچ شده است. لذا نوشته‌ی حاضر حاصل تلاشی است برای وصف وضعیت کنونی خانه‌های قدیمی و جدید و ارائه‌ی تصویری از مسکن مطلوب استان و چگونگی تحقق آن، در این مقاله با استناد به مطالعات کتابخانه‌ای به معرفی انواع مسکن و بررسی ویژگی‌های آن در

منطقه می‌پردازیم. نکته قابل‌ذکر دیگر اینکه خشک‌سالی و سیل، وجود بادهای ۱۲۰ روزه و دریا، کویر و مخروط آتشفشانی تفتان با ارتفاع ۳۹۴۱ متر و سایر پدیده‌های محیطی در استان، شرایط اقلیمی تأثیرگذار و تعدیل‌یافته‌ای را در این منطقه به وجود آورده است. بررسی گذشته و پیشینه استان نشان می‌دهد که روستاها و مراکز شهری در این استان مجتمع‌های پویایی بوده‌اند که ضمن خودگردانی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و غیره بسیاری از نیازهای فضایی خود را نیز با استفاده از امکانات و منابع موجود در محیط فراهم می‌کرده‌اند.

ضرورت

دیرزمانی است که ارزش‌های کهن معماری این مرزوبوم به‌طورکلی دستخوش فراموشی قرارگرفته است، اما هنوز هم در بافت فرسوده شهرها و روستاها بناهایی که نمونه غنی از فرهنگ معماری گذشته است و شیوه‌های معیشت و سنت سکونت و هنر بومی را حفظ کرده‌اند یافت می‌شود که می‌توانند در برنامه‌ریزی و ساماندهی معماری شهرها و روستاهای امروزی راهنمای طراحان باشد، در شرایطی که الگوها از نوع پوشش مردم گرفته تا معماری از خارج مرزها واردشده است. متأسفانه امروزه روند ساخت‌وسازها به‌گونه‌ای دیگر و بدون در نظر گرفتن اقلیم منطقه پیش می‌رود. نگاهی به ساخت‌وسازهای اخیر مسکن استان نشان می‌دهد که این بناها هیچ سنخیتی با هویت معماری استان نداشته و از بی‌هویتی رنج می‌برند. ازاین‌روی بررسی معماری سنتی این کهن دیار ضروری به نظر می‌رسد.

معرفی منطقه موردتحقیق

استان سیستان و بلوچستان با داشتن ۱۱،۵ درصد مساحت کل کشور و به‌ویژه پراکندگی فراوان جمعیتی شاهد حضور روستاهایی با جمعیت محدود اما فراوان و افزون بر ۹ هزار و ۲۵۸ روستا که ۶ هزار و ۵۵۳ روستای آن بر اساس سرشماری سال ۹۵ دارای سکنه است در مناطق مختلف هستیم. سیستان و بلوچستان به علت ویژگی‌های بارز قومیتی، تفاوت اقلیمی و آب و هوایی که دارد شاید تفاوت‌های بیشتری با سایر نقاط کشور از جهت تنوع سازه‌های معماری داشته باشد. معماری این استان بیانگر اقلیم واکنش فرهنگی مردمی است که سال‌ها، نسل به نسل به حفظ آن پرداخته‌اند، هرچند که اکنون تسلط فضای مجازی بر جوانان موجب گرته‌برداری آن‌ها از فرهنگ‌های مختلف و تغییر رویکرد معماری و رفتار اجتماعی شده

است.

با نگاهی به شاخصه‌های معماری و به‌ویژه ساخت‌وسازهای منازل روستایی و شهری در شهرستان‌های مختلف این استان آنچه در ابتدا به ذهن متبادر می‌شود غالب بودن معماری‌های مدرن و یکسان بر فضاهای شهری و حتی روستایی است اما در همین فضاهای غالب به‌ویژه ازنظر معماری ظاهری، نوع ساخت‌وساز و المان‌های داخلی برخی از منازل از حفظ هویت‌های بومی و ملی و همچنین ترکیب آن با بخشی از معماری‌های قدیمی و مشهور ایرانی دارد.

دیرزمانی است که ارزش‌های

کهن معماری این مرزوبوم

به‌طورکلی دستخوش فراموشی

قرارگرفته است، اما هنوز

هم در بافت فرسوده شهرها

و روستاها بناهایی که نمونه

غنی از فرهنگ معماری گذشته

است و شیوه‌های معیشت و

سنت سکونت و هنر بومی را

حفظ کرده‌اند یافت می‌شود

که می‌توانند در برنامه‌ریزی

و ساماندهی معماری شهرها

و روستاهای امروزی راهنمای

طراحان باشد، در شرایطی

که الگوها از نوع پوشش

مردم گرفته تا معماری

از خارج مرزها واردشده

است متأسفانه امروزه روند

ساخت‌وسازها به‌گونه‌ای

دیگر و بدون در نظر گرفتن

اقلیم منطقه پیش می‌رود

مسکن و فنون معماری در سیستان

جملگی خانه‌ها در سیستان به‌صورت گنبدی ساخته می‌شده و برای معماری درگاه، درب خانه و یا محل دریچه‌ها و همچنین طاقچه‌ها از طاق‌های هلالی شکل بهره می‌گرفتند. عواملی مانند آب‌وهوا، تابستان‌های گرم و سوزان (لوار)، حرکت و جابه‌جایی شن‌ها و باده‌ها، گردوغبار، برودت هوا، زه آب‌ها و رطوبت بر معماری این منطقه تأثیرگذار بوده است. برای رفع چالش‌های فوق، خانه‌ها را شمالی می‌ساختند رو به آفتاب و با ایجاد



عکس ۱: نمونه ای از سقف های گنبدی وبادگیرهادر معماری منازل سیستان
 منبع: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی استان



عکس ۲: کلک یا بادگیر منبع: بذرافکن ۹۳

بادگیر ((کلک^(۲)) که مخروطی شکل است و محل ساخت آن پشت‌بام و وسط گنبد قرار دارد یا ایجاد گریبه‌روها و با تکنیک‌های دیگر آن‌ها را مهار می‌کردند. بیشتر خانه‌های سیستان (مناطق روستایی و بافت فرسوده شهری) از خشت و گِل است و مردم دیوارهای خانه را بسیار ضخیم درست می‌کنند. این مصالح طبیعی و نوع معماری با آب‌وهوای منطقه بسیار سازگار است. به علت ضخیم بودن دیوارها، در تابستان و زمستان، گرما و سرما نمی‌تواند به داخل خانه نفوذ کند. تصویر ۱ وجه مشترک تمام خانه‌های روستایی سیستان سقف گنبدی آن‌هاست که در وسط سقف هم همان‌طور که گفته شد درِیچه‌ای به‌صورت هواکش وجود دارد که بر روی این دریچه بادگیری بنام «کُلک» قرار دارد… (تصویر ۲) (افشار سیستانی، ایرج،۱۳۸۳)

تقسیم‌بندی عرصه‌ها در معماری سیستان

عرصه را اگر به معنای پهنه و گستره و قلمروی تحت نفوذ یک علت خاصی در نظر بگیریم در خانه‌های سنتی سیستان سه نوع عرصه خواهیم داشت که در اینجا علت همان عملکردهای گوناگون و نیازهای متفاوت است: عرصه‌های زیست، خدمات و دام. چگونگی پراکندگی و سازمان‌دهی عرصه‌های گوناگون مسکن، بستگی به ترکیب کمی فضاها دارد. به‌طورکلی اتاق‌ها و فضای زیستی انسان را فضای زیست، مطبخ، نان پزی، سرویس و انبار را عرصه خدمات و طویله و کاهدان و سایر فضاهای مربوط په دام را عرصه دامی در نظر می‌گیریم. معمولاً حیاط به‌عنوان مفصل عمل کرده و باعث ارتباط و اتصال این عرصه‌ها خواهد بود. یکی از فکرهای بسیار جالبی که در روستاهای سیستان دیده می‌شود، جدایی فضاهای زیست و دام است به این طریق که اکثر خانه‌های روستا یک حیاط اندرونی دارند که همان فضای زیست است و یک حیاط بیرونی با چند پله پایین‌تر دارند که فضای دام است… (داوطلب،۸۳)

الف: انواع حیاط سازی در سیستان

❖ ۱- اولی^۳: کوچک‌ترین حیاط که معمولاً دارای یک‌خانه و یک تنور است و گاهی هم همراه (لوند^۴) این نوع از مسکن معمولاً برای افراد تنگدست، برای گریز از آفتاب سوزان و به‌عنوان سر پناهی در مقابل شرایط آب و هوایی و بادهای ۱۲۰ روزه ساخته می‌شود که ۱۰۰-۱۵۰ متر بیشتر مساحت ندارد. هر روستایی در سیستان خود یک معمار و بنای ماهر است هرچند اسباب و لوازم و مواد و مصالح مانند آجر یا کرک^۵ و سیمان (سمت^۶) و آهن در سیستان کم است ولی هر سیستانی در خانه خود لوازم اولیه گل‌کاری یا بنایی مانند گل‌مال، خشت‌مال (ته پر^۷)، تیشه و بیل و غیره را همراه دارد (بدیل رخشانی،۶۷).

❖ ۲- سرا: این نمونه حیاط ۳۰۰متر مساحت و چند نوع دارد. در ضلع شمالی زمین ساخته‌شده با یک هال ((خم))^۸ در وسط و دو اتاق در اطراف خم با ورودی‌هایی به‌طرف خم، در ورودی هال ابتدای بنا یک بالکن که اصطلاحاً ((دَکَنِچَه))^۹ می‌خوانند و

عرصه را اگر به معنای

پهنه و گستره و قلمروی تحت نفوذ یک علت خاصی در نظر بگیریم در خانه‌های سنتی سیستان سه نوع عرصه خواهیم داشت که در اینجا علت همان عملکردهای گوناگون و نیازهای متفاوت است:

عرصه‌های زیست، خدمات و دام. چگونگی پراکندگی و سازمان‌دهی عرصه‌های گوناگون مسکن، بستگی به ترکیب کمی فضاها دارد. به‌طورکلی اتاق‌ها و فضای زیستی انسان را فضای زیست، مطبخ، نان پزی، سرویس و انبار را عرصه خدمات و طویله و کاهدان و سایر فضاهای مربوط به دام را عرصه دامی در نظر می‌گیریم. معمولاً حیاط به‌عنوان مفصل عمل کرده و باعث ارتباط و اتصال این عرصه‌ها خواهد بود. یکی از فکرهای بسیار جالبی که در روستاهای سیستان دیده می‌شود، جدایی فضاهای زیست و دام است به این طریق که اکثر خانه‌های روستا یک حیاط اندرونی دارند که همان فضای زیست است و یک حیاط بیرونی با چند پله پایین‌تر دارند که فضای دام است… (داوطلب،۸۳)

سرتاسر جلوی خم را می‌گیرد وجود دارد که با دیواری مشبک از خشت به ارتفاع نیم متر ساخته شده، حیاط را از دکنچه جدا می‌کند و مانعی برای ورود احشام است. در حیاط وجود سرویس بهداشتی «مَوال» و حمام «خزینَه» همچنین تندور و یا تنورخانه در گوشه‌ای الزامی است چه اینکه بانوان سیستانی روزانه و یا برای هر وعده غذا خوردن نان گرم آماده دارند. در گوشه‌ای دیگر لانه «لوند» مرغ‌ها و در گوشه‌ای باربندی با دیواری از خشت و حصاری چوبی که دارای چند طویله و آخور و کاهدان است برای احشام ساخته می‌شود. (عکس ۳)



عکس ۳: دورنمایی از روستای قلعه نو منبع: نیزار

❖ ۳- کلوند^{۱۰}: خانه‌های محقر و فقیرانه مخصوص تنگدستان که حتی لوند مرغی هم ندارد.

❖ ۴- در شکلی دیگر در منطقه سیستان حیاط‌هایی فامیلی می‌ساختند در زمین هزار متری در اطراف آن یک سری خانه با دیگر ملزومات می‌ساختند و افرادی از فامیل کنار هم روزگار را سپری می‌کردند. در این خانه‌ها هم تندور خانه، باربند و لوند وجود داشت علاوه بر آن باغچه‌های کوچکی «کرت^{۱۱}»، تنورخانه و چاه آب «کُرکی^{۱۲}» آجری نیز از الحاقات ضروری بنای فامیلی بود.

❖ ۵- بالاخانه: در بعضی روستاهای زابل ساخت بالاخانه مرسوم بود یعنی اتاق‌هایی روی بنای اولی می‌ساختند و برای سبک بودن معمولاً سقف بالاخانه از چوب و حصیر بود. در تابستان‌ها وجود بالاخانه نعمت بزرگی بود معمولاً در سقف آن بادگیرهای بزرگی تعبیه می‌شد و یا خار خانه‌هایی (کولرهای طبیعی از جنس خار) در ساختمان‌های وسیع و تشریفاتی به نام «چار دَرَه»^{۱۳} که گاهی در بلندی روی تپه ساخته می‌شد و معمولاً دورتادورش بالکن و یا دَکَنِچَه داشت. این نوع در مقایسه با خانه‌های مشابه در سطح بالاتری واقع شده که با چند پله «رَه زینَه»^{۱۴} مسیر آن مشخص است. این بالاخانه‌ها معمولاً مربوط به افراد سرشناس یا همان کدخداها و یا کسانی بود که نسبت به بقیه از وضعیت بهتری برخوردار بودند. این اتاق‌ها دارای چشم‌اندازی زیبا بود و هوای داخل اتاق نسبت به سایر اتاق‌ها با دریچه‌ای «دورچه»^{۱۵} در قسمت شمال مطبوع‌تر از سایر اتاق‌ها بود و بیشتر جهت مهمانی‌ها از آن استفاده می‌شد. بالاخانه‌ها شبیه منازل چندطبقه امروزی بود با این تفاوت که از خشت و گل ساخته می‌شد و از هیچ‌گونه مصالح دیگری مانند آهن و غیره استفاده نمی‌شد. نکته قابل‌توجه در مورد این بالاخانه‌ها که مورد اصلی ایجاد این بحث است اینکه در قسمت زیرین این بالاخانه اتاقک‌های کوچکی به‌صورت پیچ‌درپیچ وجود داشت که به آن «زُبَری^{۱۶}» می‌گفتند. این زبری‌ها فقط یک راه نفوذی داشت که در گوشه‌ای از اتاق‌های پائین و معمولاً در زیر «ره زینه» راه‌پله وجود داشت. هرچند برخی را اعتقاد بر این است که از این اتاقک‌های تاریک و کوچک جهت بازداشت افراد خاطی توسط بزرگ خاندان یا همان کدخدا نیز استفاده می‌شد. (رییس الذاکرین،۸۷)^{۱۷} در روستای ورمال^{۱۸} در شهرستان هامون بنایی زیبا با معماری اصیل وجود دارد «ارگ کدخدا محمد کیخا ورمالی»^{۱۹} که نمونه‌ای شاخص از مسکن سیستانی با ویژگی‌های مختلف بومی ازجمله بالاخانه، آسباد، زبری‌ها، کُلک و خزینه و باغ و… است.

– گونه دیگری از مسکن دوطبقه وجود دارد که قسمت پایین آن طویله گاو و گوسفند و لانه مرغ و خروس قرار دارد، به‌وسیله راه‌پله خشتی به بالا متصل شده و در بالا مهتابی و خانه‌ها قرار دارد.



عکس ۴: ارگ کدخدا محمد کیخا، روستای ورمال منبع: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی

❖ – نمونه دیگری از خانه‌ها در سیستان وجود دارند که فقط در روستاهایی که اختلاف ارتفاع و سطح زیادی داریم (مانند روستای قلعه‌نو که بر روی تپه واقع‌شده است) دیده می‌شود. در این خانه‌ها با اختلاف ارتفاع و یا چند اتاق محل زندگی انسان‌ها و دام از یکدیگر جداشده و درواقع یک حیاط بیرونی (عمومی‌تر) و یک حیاط اندرونی (خصوصی‌تر) شکل می‌گیرد و درواقع با این ترفند تا حدی هم مسئله محرمیت حل‌شده است هرچند که در روستاها مسئله محرمیت بسیار کمرنگ است. معماری و ساخت‌وساز خانه‌های سیستان در سراسر منطقه اعم از شهری و روستایی دارای قبله ثابت است یعنی غرب یک خانه در سیستان همان قبله‌ی شرعی است. (بدیل رخشانی،۶۷)

❖ **تندورخانه^{۲۰}:** معمولاً در سیستان برای تنور سرپناهی همانند خُم «دالان» می‌سازند تا از ورود آسیب و آتش‌سوزی در فصول سرد و گرم، گردبادها «بادپچه‌ها^{۲۱}» جلوگیری شود و جنس آن از خشت است همراه با اندودی از خاک شوره‌زار به‌عنوان شوره که خاصیت آن ایجاد نوعی لایه برای

۱۰	klund : خانه‌های محقر و فقیرانه که دارای سادگی در ساخت و کیفیت است.
۱۱	Kort : باغچه‌های کوچکی در حیاط منازل که انواع سبزی‌ها و گاه‌ا درختان میوه حتی گل در آن کشت می‌شود.
۱۲	Koraki : به آجر در سیستان کرک گفته می‌شود.
۱۳	Cha^rdara : ساختمان‌های تشریفاتی با المان‌های مخصوص که روی تپه و بلندی مشرف بر روستا ساخته می‌شود.
۱۴	Razinah : راه‌پله در منازل خشی و گلی سیستان
۱۵	Durcha : پنجره کوچک در بالاخانه‌های سیستانی
۱۶	Zebri : اتاق‌هایی که در زیر راه‌پله در بالاخانه قرار دارد. این «زبری‌ها» اتاقک‌های تاریکی بود که نور به آن‌ها رسوخ نمی‌کرد و محل مناسبی برای انبار کردن گندم و… بشمار می‌رفت.
۱۷	کتاب کندو ازجمله منابع دست‌اول درزمینه‌ی مردم‌شناسی و معرفی سیستان محسوب می‌گردد که از تألیفات استاد رییس الذاکرین است.
۱۸	روستای ورمال در شهرستان هامون واقع و از روستاهای قدیمی سیستان بشمار می‌رود.
۱۹	ارگ ورمال: یکی از بناهای شاخص دوره صفویه و قاجار در سیستان به شمار می‌رود که دارای خصوصیات معماری اصیل استان که درواقع تلفیقی از معماری مدرن و سنتی است محسوب می‌گردد که در فهرست ملی نیز به ثبت رسیده است.
۲۰	Tandourxhaneh : تنورخانه
۲۱	Badpecha : گردباد حاصل از شدت باد در سیستان



عکس ۵: تنورخانه

منبع: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی استان

تشخیص آماده بودن تنور در زمان در بستن خمیر^{۲۲} با «لوَبَندَک^{۲۳}» است. بانوان سیستانی برای به دست گرفتن لوَبَندَک از نیم آستینی به نام «آستیکه^{۲۴}» بهره می‌برند که مانع سوختنِ دستشان در هرم گرمای تنور می‌گردد معمولاً بانوی سیستانی از میله‌ای با نام «سیخ تندور» برای هم زدن زغال و آتش «کَنک^{۲۵}» با عنوان «چَکول»^{۲۶} دادن استفاده می‌کند. با توجه به شرایط اقلیمی سیستان که مهم‌ترین مشخصه اقلیمی آن باد همچنین آفتاب سوزان است پختن نان در بیرون و فضای باز صورت می‌گیرد با توجه به این عوامل مردم سیستان برای غلبه بر شرایط ناگوار، سقف‌هایی ویژه تنورها تعبیه می‌کرده‌اند که تقریباً حالت نیمه از سقف‌های خانه‌هایشان دارد و به صورت نصف یک کره پشت به باد قرار داده تا مکان امنی برای پخت‌وپز نان باشد (شکل ۵). این تنور معمولاً در گوشه‌ای از خانه قرار دارد و هیزم موردنیاز آن نیز نزدیک تنور وجود دارد. سقف تنور علاوه بر اینکه مانعی برای باد است باحالت مایل خود باعث می‌شود که دود حاصل

از پخت‌وپز نیز به بیرون رود. از قسمت زیرین تنور، هیزم موردنیاز آن را وارد کرده، جایی که نان پخته می‌شود به شکل مخروط ناقص است آن‌هم به دلیل اینکه تمام قسمت‌های نان یکنواخت پخته شود و دیواره آن نیز از خاک معمولی و نمک است. قابل‌ذکر است درگذشته دورترِ تنورها عمومی بود با توجه به اینکه عموماً درب ورودی تنورخانه در کوچه قرار داشت بانوان به‌نوبت نان می‌پختند و هرروز هیزم موردنیاز را یک خانواده تقبل می‌کرد. (بدیل رخشانی،۶۷)

❖ **دالو^{۲۷}:** معمولاً کسانی که در سیستان از وضعیت مالی نسبتاً بهتری برخوردار بودند و اصطلاحاً ((لپ^{۲۸} شیری و موشت^{۲۹} گندمی)) داشتند اقدام به ایجاد سرسرا یا دالو می‌نمودند که درب حیاط را که معمولاً یک هشتی و یا اتاق گلی داشت را به خانه‌ها و حیاط متصل می‌کرد و درب‌ها همه به سمت دالان باز می‌شد. درب سرا تخته نام داشت و معمولاً برای تزئین آن از میخچه‌هایی چوبین و یا آهنین و در کوب‌های کله شیریی با حلقه‌هایی به دهان استفاده می‌شد.

❖ **تَمَک^{۳۱}:** گاهی معمولاً برای انبار کردن گندم، سیلوهایی در ضلع جنوبی و یا در کنار ماتابی ایجاد می‌شد که «تمک» نام داشت و یا انبارهایی در دل خاک حفر می‌شد که «کُرق»^{۳۲} نام داشت زمین خشک را حفر و در اطراف آن کاه می‌ریختند و گندم را داخل آن انبار کرده، روی آن را کاه می‌ریختند سپس روی کاه تا سطح زمین خاک ریخته و تکه‌ای از نان سال و مقداری نمک هم کنارش قرار می‌دادند هرچند روز یک‌بار برای بازدید بازش می‌کردند.(همان منبع)

❖ **مهتابی:** یکی دیگر از قسمت‌های خانه سیستانی «ماتابی»^{۳۳} است مهتابی یا تراز را با ایجاد راه‌پله در پشت‌بام سطح مسطحی ایجاد و دور آن را دیوارچینی می‌کنند که برای خوابیدن و استراحت در تابستان‌ها و دیدن مهتاب کاربرد دارد. فضایی است محصور

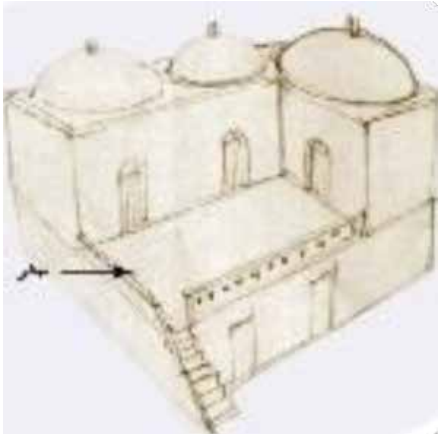
و بدون سقف که در میان اتاق‌ها واقع‌شده و معمولاً در گونه‌هایی از مسکن روستایی سیستان نیز کاربرد دارد که فضای زیست در طبقه بالا و فضای دام در طبقه پایین آن قرار دارد. کاربرد این فضا، معمولاً برای استراحت در بعدازظهرها و خوابیدن در شب است، این فضا، محیطی مطبوع و دل‌نشین جهت بهره‌وری هر چه بیشتر از انرژی باد است.(شکل–۶)



عکس ۶: ماتابی با ترازدر کناربالاخانه یکی از منازل روستای پیران

منبع: وبلاگ سیستان برای سومین بار

❖ **دَکَنجَه^{۳۴}:** در گونه‌هایی از مسکن روستایی که فضای دام در زیر فضای زیست نیست، فضای زیست در سطح زمین و با اختلاف حدود ۶۷ سانتی‌متر از کف زمین اجراشده، در این حالت به فضای باز جلوی فضاهای زیست که توسط فضاهای زیست احاطه‌شده، دکنجه گفته می‌شود. می‌توان گفت دکنجه همان مهتابی است که در سطح زمین اجرا می‌شود. باید گفت این فضا به‌وسیله‌ی دیوار کوتاهی از حیاط خانه مجراست. در سیستان هر منزل که دارای چند اتاق سنتی بوده بلااستثنا دارای یک شبستان یا به گویش محلی دکنجه نیز است که با یک دیوار به ارتفاع کمتر از ۵۰ سانتی‌متر محصور شده است (شکل–۷) معمولاً اهل خانه در شب‌های تابستان از اوایل غروب آنجا را فرش و در آن محل استراحت می‌کردند. در گوشه‌ای از همین دَکَنجَه که معمولاً نزدیک به در خانه‌ی نشیمن بود محلی بنام بخاری یا خَم «دَگدان^{۳۵}» برای آشپزی کدبانو ساخته می‌شد. (بدیل رخشانی،۶۷)



عکس ۷: دکنجه، منبع: ابولفضل حیدری ۹۳

– معمولاً افرادی که خانه‌هایشان در کنار زمین‌های کشاورزی بود در کنار منازل باغچه‌هایی ایجاد می‌کردند، دور آن را دیوار می‌نمودند و یک درب هم برایش تعبیه می‌کردند. در این باغچه‌ها درختانی تنومند از کرگز و تاغ وجود دارد و کشت انواع حبوبات و درختان میوه ازجمله توت و انار و تاک و جالیز در آن متداول بود.

❖ **خارخونه^{۳۶}:** در گرمای تابستان در سیستان برای تهیه سیستم سرمایش منازل دهقانان کج بيله تیشه یا «سورکند»^{۳۷} خود را برداشته در صحرا خار را «پَچ»^{۳۸} می‌کردند. پچ ها را دهقان به‌طرف موردنظر منتقل می‌کند معمولاً با چهارپا یا بر دوش کلاک کشی^{۳۹} می‌کند در دریچه خم شمالی که معمولاً روبه طرف باد است روی‌هم انباشته با طناب به هم بسته می‌شود و خارخونه به وجود می‌آید در مواقعی روی خارها آب می‌پاشند و این نسیم خنک باعث سرمایش منزل می‌گردد که خود الگوی اولیه برای کولر و اسپیلت است.

❖ **دگدو:** در خانه‌های سنتی سیستان برای زمستان هم سیستم گرمایشی تعبیه می‌شد که بسیار شبیه شومینه دیواری بود و به آن «دگدان» بخاری خانه اطلاق می‌شد، لوله‌ی آن از داخل دیوار خانه عبور می‌کرد و محل خروج لوله بخاری در بالای بام خانه به‌صورت بادگیرهای یزدی ولی در مقیاس بسیار کوچک‌تر و برعکس کلک قسمت شمال آن مسدود می‌شد و دود از منفذهای جنوبی خارج می‌گردید. طَبِخ غذا در محل «خَم» و یا «بخاری» روی

۳۶ Xharxona: نوعی کولر سنتی در سیستان که از بوته‌های خار و خاشاک درست می‌شود.

۳۷ Surcand: کج‌بیل که در کشاورزی و معماری کاربرد داشت.

۳۸ Pech: هر دسته از خارشتر را «پَچ» گویند.

۳۹ Kal^ack: به حمل دسته‌هایی از خرمن، هیزم یا هر نوع علوفه و سبزی بر روی سر کلاک کشی گفته می‌شد.

۴۰ Kotapa^ya: سه‌پایه‌ای از خشت و گل برای آشپزی

۴۱ Mal: ملاتی از خاک رس و آب که چسبندگی لازم را برای کار دارد.

۴۲ Xhashteomal: خشتی که در محل با خاک و آب در قالب مخصوص آماده می‌شود و نیاز به ورز آمدن گل ندارد.

۴۳ Tappor: نوعی قالب خشت‌زنی

بَرکردن: چیدن خشت‌های آماده کنار یک‌دگر که برای زودتر خشک شدن قالب‌ها را به‌صورت مثلثی می‌چینند.

خاک‌کش: کیسه‌ای که برای حمل خشت‌ها بر روی چهارپا قرار می‌دهند.

۴۵ karta: نوعی علف خشک‌شده که در پی زدن دیوارها از آن بهره می‌برند.

دگدان خشت و گلی و یا «کُته پایه»^{۴۰} و بهتر بگوییم سه‌پایه بوده که معمولاً برای درست کردن چای و یا استفاده از دیگ کوچک بر روی سه‌پایه و برای دیگ‌های بزرگ و با حجم بالاتر از دگدان خشت و گلی بهره می‌گرفتند. ضمناً سوخت مصرفی مردم در سابق هیزم و یا تفاله‌های خشک‌شده گاوها بوده است.



عکس ۸: آماده کردن گل

منبع: داوطلب، ۸۳



عکس ۹: سقف زدن با خشت

منبع: داوطلب، ۸۳

ج –عناصر معماری

❖ **۱. بادگیر:** بادگیرها معمولاً بر روی سقف اتاق‌ها، با نام محلی کَلَک، به‌صورت چُچقی، منفرد و به سمت شمال (جهت وزش بادهای مطلوب) ساخته می‌شوند. داخل بادگیرها موانع و انحناهایی تعبیه‌شده که باعث گرفتن گردوخاک باد می‌شوند. نمونه‌هایی از این بادگیرها، به‌عنوان بادگیر دیواری، مثل دودکش بخاری در بدنه اتاق‌های روبه شمال نیز دیده می‌شوند. بادگیر دیواری در داخل اتاق با یک دریچه قابل تنظیم، به یک طاقچه باز می‌شود.

۲. **درها:** درهای اتاق‌ها از چوب و معمولاً دولنگه هستند. اتاق‌ها به‌جز درها منفذی

به بیرون نداشته و از پنجره به‌جز در موارد بسیار محدود اثری دیده نمی‌شود. این مسئله فقط به دلیل شرایط اقلیمی منطقه و وزش بادهای توأم با گردوخاک و نیز سرمای خشک و شدید منطقه است. عرض درها بین ۸۰ تا ۱۱۰ سانتی‌متر متغیر است. در بعضی موارد روی در کتیبه شیشه‌خور نیز دیده می‌شود. ازنظر شکلی، درها غالباً مستطیل هستند و کمتر بالای درها از قوس استفاده‌شده است. آیفون‌های آن زمان نیز دو وسیله فلزی بود که هرکدام به روی لنگه‌ای از در ورودی نصب می‌شد؛ یکی حلقه‌ای شکل و دیگری همانند چکشی کوچک. مراجعه‌کننده اگر زن بود، وسیله‌ی حلقه‌ای را به در می‌کوبید و اگر مرد بود، وسیله‌ی چکشی را. از این طریق، اهل خانه متوجه می‌شدند که چه کسی پشت در است و برای گشودن آن، چه کسی باید برود.

۳. **درگاهی، رف‌ها و طاقچه‌ها:** طاقچه‌ها از دیگر عناصر مهم معماری سیستان هستند تقریباً در تمامی بدنه‌ی اتاق‌ها، طاقچه‌ها و رف‌ها^{۹۷} به چشم می‌آیند. کاربرد طاقچه‌ها غالباً برای اسباب روزمره و دم‌دستی و کاربرد رف‌ها برای نگهداری اشیای تزئینی و وسایل با کاربرد کمتر است. شکل طاقچه‌ها مستطیل است و در بعضی موارد بالای سر طاقچه‌ها قوس‌دار است. در خانه‌های سنتی سیستان کمتر پنجره تعبیه می‌شد درحالی‌که در دو طرف در خانه چه از داخل و چه از خارج محل تعبیه آن‌ها پیش‌بینی و تنها به گذاشتن یک دریچه مربع شکل (درگاهی) و رف اکتفا می‌شد و په این محل طاق یا طاقچه می‌گفتند که معمولاً در داخل خانه از آن‌ها برای گذاشتن بعضی لوازم خانه مثل سبد ظروف و یا هزار بیشه (جای استکان و نعلبکی) و یا قلیان و… استفاده می‌گردید. (صالح‌الدین مولانایی، سارا سلیمانی،۹۳)

ح: معرفی بخش‌های سازه‌ای

۱. **پوشش‌ها:** پوشش غالب مسکن روستایی سیستان، سقف‌های منحنی است که در این میان سهم تاق آهنگ (گهواره‌ای، لوله‌ای) از سایر انواع بیشتر است. از دلایل اجرای پوشش‌های منحنی، از معماری بومی منطقه، باید به کمتر شدن شدت تابش خورشید به سطح بام (که در ایام گرم سال بسیار مؤثر است) و نیز هدایت باده‌ها اشاره کرد. البته در بسیاری از بناهای تازه‌ساز روستاها به این

مسئله توجه نشده و تدریجاً سقف‌های تخت با تیرآهن، جای سقف‌های منحنی را گرفته‌اند. ۲. **جرزها:** قطر دیوار مسکن در روستاهای این منطقه بسیار ضخیم هستند و گاه عرض دیوارها تا یک متر و بیشتر می‌رسد. از دلایل این موضوع باید به مصالح مورداستفاده (خشت و گل و گاه‌ا چینه^{۹۸})، بارهای وارده از پوشش منحنی و نیز عایق بودن در برابر سرما و گرما اشاره کرد. در بعضی از قسمت‌ها که امکان سبک کردن دیوارها وجود داشته، با ایجاد طاقچه و رف از ضخامت آن کاسته‌اند.

۳. **مواد و مصالح:** عمده‌ترین مواد و مصالح مصرفی در مسکن روستایی سیستان، خشت و گل است. خاک رس مناسبی که در منطقه وجود دارد و به نام محلی مل نامیده می‌شود، علت اصلی چنین کاربرد وسیعی است. بعضاً از مصالح دیگری نظیر آجر و سنگ (به‌ویژه در ساخت انبار و آغل) استفاده می‌شود. ضمن اینکه کرسی یا سکوی پلندی که ساختمان را روی آن بنا می‌کنند، غالباً سنگی است. از اندود گچ و کاه‌گل نیز در نماسازی‌های داخلی و خارجی استفاده می‌شود. (داوطلب، ۸۳)

– نماسازی

الف. نماهای خارجی: بدنه‌های خارجی اتاق‌ها، سمت حیاط، معمولاً با قالب‌بندی آجری و اندود کاه‌گل از یکنواختی خارج و متنوع شده‌اند. در بعضی موارد از قوس‌ها با اشکال مختلف در ساخت ایوان‌ها نیز استفاده‌شده است.

ب. نماهای داخلی: بدنه‌های داخلی غالباً با اندود گل و خاک و بعضاً با اندود گچ سفید، پوشانده شده‌اند. بدنه‌های اتاق‌ها با استفاده از طاقچه و رف و درگاه، از تنوع فراوان برخوردار هستند. در بعضی موارد نمونه‌های ساده‌ای از گچ‌بری و در چند نمونه خانه اعیانی (که سقف مسطح دارند) از گچ‌بری‌های پیش‌ساخته نیز استفاده‌شده است. (بذرافکن، نسیم،۱۳۹۳)

هواکش: هواکش به سه شکل تعبیه می‌شود: «کلک»، «صوَرَک»، «استفاده از دریچه‌های مشبک».

کُلَک^{۹۹}: نوعی بادگیر بومی سیستان است که در اصطلاح محلی به آن کلک می‌گویند، برآمدگی مستطیل شکلی است در قسمت میانی گنبد که در جهت باد ساخته می‌شود باد پس از ورود به کلک وارد فضای داخلی خانه شده و با توجه به فرم گنبدی سقف امکان

تهویه مطلوب را فراهم می‌سازد. (شکل ۶) همه خانه‌های سنتی سیستان در وسط گنبدشان یک عدد دریچه بزرگ پیش‌بینی می‌گردید که روی این دریچه یک عدد بادگیر مخصوص بنام کولک می‌ساختند که معمولاً رو به باد (شمال و یا شمال غرب) بوده تا نسیم خنک هوا به درون هدایت و در طرف مقابل کولک یا بادگیر دریچه کوچک مربع شکلی برای تهویه هوای داخل خانه گذاشته می‌شد.(حیدری، ابوالفضل،۹۲)

صوَرَک^{۹۰}: نوعی هواکش است که در دیوار تعبیه می‌شود. در این شیوه مجرای ورودی و خروجی هوا با زاویه‌ای خاص در دیوار تعبیه می‌شود تا ضمن شکستن نیروی باد، هوا را وارد فضای داخلی نموده و با کاهش سرعت وزش باد میزان ورود گردوغبار را نیز کاهش دهد. طراحی «صوَرک» از ابداعات معماران سیستانی است. در این شیوه ضمن کاهش سرعت جریان باد، می‌توان با انباشتن توده‌های خار در قسمت بیرونی اتاق، تهویه مطبوع ایجاد کرد. سیستانی‌ها با انباشتن توده‌های خار و ریختن آب بر روی آن‌ها نوعی کولر طبیعی را طراحی نموده‌اند که باعث کاهش میزان حرارت در فضای داخلی می‌گردد (همان منبع).

دریچه‌های مشبک: استفاده از دریچه‌های مشبک در جبهه شمال، هوا را به‌طور مستقیم هدایت کرده و در فصول گرم سال نقش قابل‌توجهی در کاهش دمای محیط دارند. این دریچه‌ها امکان تنظیم هوای داخل اتاق را به‌خوبی فراهم می‌سازد. بدین ترتیب، ضمن عبور دادن نور و هوا می‌توان بسته به نیاز و شرایط، با مسدود نمودن برخی روزنه‌ها یا باز کردن روزنه‌های مسدود جریان هوا را تنظیم نمود. (تصویر شماره ۱۰)

نتیجه

هویت، گمشده‌ی امروز انسان شرقی است که در نیمه‌راه مواجهه با غرب و دنیای مدرن قرارگرفته است. در این میان، هنوز خانه محکم‌ترین تکیه‌گاه خاطر مشوش انسان است. اگر انسان ایرانی امروز در جامعه از چالش روبرو شدن با مدرنیته در امان نیست، خانه‌ای که مأوای ارزش‌های فرهنگی دیرینه‌ی اوست، می‌تواند به‌عنوان تکیه‌گاه هویتی او در این مواجهه باشد؛ اما همین خانه نیز خود از بحران هویت در امان نمانده است… (بهشتی – سید محمد،۷۷)

47	Raf
49 <div></div> 50	Kolak Sorak



سری عکس ۱۰:کلک ،صوَرک، دریچه نور منبع: بذرافکن ۹۳

مهم‌ترین ویژگی معماری در استان سیستان و بلوچستان

پس از مشاهدات اسناد و نتایج بررسی‌ها در خصوص معماری استان مشخص گردید سیستان و بلوچستان دارای نوعی از معماری بومی و سنتی است که در طول هزاران سال بر اساس ویژگی‌های خاص اقلیمی، جغرافیایی و فرهنگی منطقه توسط مردمان این دیار بر اساس نوعی از دانش بومی و بهره از فنون متبحرانه ایجادشده که خصوصیات آن به شرح ذیل است.

– استفاده از مصالح بوم آورد

در معماری بومی استان سیستان و بلوچستان نکته بارز این است که برای برپا کردن بناها از مواد و مصالح که در طبیعت اطراف به‌وفور یافت می‌شود، استفاده می‌گردد. در کنار تالاب هامون و جازموریان از نی و خلك و تگرد، در حاشیه جنگل‌ها و نخلستان از چوب، در بیابان‌ها از گل و در کوهستان‌ها از سنگ بهره‌گیری می‌شود.

– نقش فعال اعضای خانواده در ساختمان‌سازی

در استان سیستان و بلوچستان نقش اتحاد و تعاون خیلی مهم است (اشر و مدد و بجار و). خانه‌ها اغلب به دست اعضای خانواده

ساخته می‌شود. گاهی اوقات همسایه‌ها و خویشاوندان نیز موقتاً به همکاری خوانده می‌شوند و دست‌به‌دست یکدیگر می‌دهند تا خانه را برپا کنند؛ اما اگر اجرای کار پیچیده باشد، برای اجرای قسمتی از ساختمان، مثلاً پوشش ضریبی اتاق‌ها از استادکار کمک گرفته می‌شود.

– آشنایی با انواع مصالح و ویژگی‌های آن

این ویژگی پشتوانه نقش مثبت و استقلال نسبی در ساختمان‌سازی است. مشاهدات و بررسی‌های مکرر، نشان می‌دهد که مردمان این دیار در مورد قابلیت مواد بومی شناخت دقیقی دارند. بریدن نی از مرداب زمان خاصی دارد و کاربرد آن در بنا نیز چنین است. معرفت ایشان از طریق انباشت تجربه نسل‌های متعدد به ابعاد و اندازه‌های مناسب برای اجزای ساختمان نیز تسری یافته است. فاصله تیرهای سقف با یکدیگر و رابطه آن با قطر تیر چوبی، کلفتی دیوار، جرز و امثال آن نیز در زمره آگاهی از خواص مصالح است. وجه دیگر این شناخت کاربرد به‌جای هر مصالح در بنا است. سنگ را در مجاورت زمین، گل را در جای خشک، کاه را به‌عنوان عنصر کشتی مخلوط با گل و امثال آن به کار می‌برند.

– سهولت تعمیر و نگهداری

یک نکته مهم دیگر در معماری بومی شهری و روستایی استان این است که نگهداری و تعمیر منازل به‌آسانی ممکن است تعمیر یا تعویض سیاه‌چادر، کپر، کاه‌گل بام و یا تعمیر قسمت‌های فرسوده دیوار گلی که در مجاورت رطوبت سطحی قرار دارد و از رطوبت بالارونده صدمه‌دیده است، به سهولت انجام می‌شود. با استفاده از قدری گل یا کاه‌گل نه‌تنها مواد و مصالح لازم برای تعمیر بنا در دسترس است، بلکه کار تعمیر نیز توسط اعضا خانواده و یا افراد بومی به سهولت انجام می‌گیرد.

– سرپناه ارزان

وقتی مصالح بومی بوده و نیروی کار سازنده ابنیه نیز افراد خانواده و همسایگان باشد، ارزان تمام شدن ساختمان نتیجه منطقی آن است.

– سادگی و پرهیز از بیهودگی

اگرچه معماری استان و به‌خصوص مسکن شهری استان در معرض هجوم نقشه‌های اصطلاحاً مدرن که مطابقتی با زندگی سنتی ندارند، قرارگرفته‌اند ولی اساساً معماری استان ساده است. این سادگی در طرح خانه و ترکیب فضاهای خانه وجود دارد. شکل کلی خانه‌ها همانند طبیعت اطراف آن ساده است و اجزا

هرکدام دور ازهر نوع تجمل و تشریفات در جای خود قرار دارد.

– مردم واری (تناسبات انسانی)

اندازه فضا در معماری استان متناسب با ابعاد انسانی است. انعطاف انسان‌ها به‌خصوص انسان روستایی زیاد است. به همین خاطر ممکن است پله‌های ظاهراً غیرمتعارف شهر، در ده نیز دیده شود یا ارتفاع در طویله برای صاحب‌خانه کوتاه باشد و برای هر بار ورود به آن ناچار به دولا شدن باشد. اجزاء خانه مثل پلکان، ایوان، تنورخانه و غیره فقط در حداقل اندازه لازم با کارکرد خود شکل می‌گیرند که از بلاتکلیفی ابعاد، اندازه‌ها و تلقین ابهت کاذب خودداری می‌شود.

– انعطاف‌پذیری و خلاقیت

در خیلی از شهرها و روستاهای استان، واحدهای ساختمانی یا خانه‌ها ضمن داشتن مشابهت‌های زیاد شبیه به هم نیستند. فرق خانه‌ها گاه در موقعیت زمین و یا اندازه آن است. گاهی شکل زمین‌ها، گاه شیب و ناهمواری‌های آن‌ها متفاوت است. معماری روستا به‌گونه‌ای است که به‌راحتی خود را با این شرایط ویژه همساز می‌کند. قابلیت انعطاف‌پذیری تنها در فرم‌ها و اشکال نیست، بلکه در نحوه ترکیب فضاها، اندازه، هندسه و… حضور پیدا می‌کند. راه‌یابی برای موارد خاص، یافتن پاسخ برای نیازهای خانواده در شرایط ویژه در تمامی سطوح و مراحل از فراهم آوردن مصالح تا آماده‌سازی آن تا طرح و ساخت بنا همگی گویای میزان بالای خلاقیت است.

– محرمیت:

در معماری ایرانی به‌ویژه در این استان در شکل‌گیری فضاهای مختلف و بخصوص فضاهای مسکونی، مسائل اعتقادی و خاص ایرانیان تأثیرگذار بوده است. یکی از این ویژگی‌ها، احترام به زندگی خصوصی و حرمت قائل شدن برای آن است. دیگری عزت‌نفس است که این نیز به نحوی در مسکن این استان قابل‌مشاهده است.

– پیوند معماری با طبیعت:

در معماری سنتی استان همزیستی مسالمت‌آمیزی میان انسان، معماری و طبیعت وجود دارد.

– زیبایی فطری

اگر ادعا کنیم که در نگاه بیننده منظر همه معماری سنتی استان یا همه چشم اندازه‌های آن‌ها زیبا است، سخن به‌گراف گفته نشده است. درجایی کار طرح و ساخت در روستا

^[1] Chine : نوعی از گل که به روش مخصوص آن را آماده و در دیوار سازی بهره می‌برند

از چنین ویژگی‌هایی برخوردار است، بیننده خارجی را که عوام باشند یا متخصص به تحسین وامی‌دارد... دلیلی ندارد آن دستی که با زدن هزاران گره طرحی رنگین را به‌صورت فرش و گلیم می‌بافد، در برخورد با فضا و پدیده سه‌بعدی معماری وایماند. سلیقه، ذوق فطری و نا آلوده روستایی در بسیاری از مواقع در معماری بومی و سنتی شهری و دهات استان تجلی می‌یابد.

مشکلات و ویژگیهای معماری جدید:

متأسفانه در کنار چنین معماری آگاهانه‌ای؛ شاهد ظهور معماری جدیدی هستیم که کاملاً با شرایط اقلیمی منطقه متناقض است. خانه‌های ردیفی که از بتن، آهن و آجر ساخته‌شده‌اند. حیاط‌هایی که به علت کوتاه بودن دیوارهایشان، از یک‌سو قادر به ایجاد سایه مناسب نمی‌باشند و نمی‌توانند از بنا، در مقابل وزش باد شدید ۱۲۰ روزه سیستان و نور زیاد خورشید بلوچستان و... محافظت نمایند و شرایط نامساعدی برای ساکنین به وجود می‌آورند، از سوی دیگر به‌کارگیری دیوارها و سقف‌های با ضخامت کم که در مقابل موقعیت خاص این منطقه، هیچ‌گونه مقاومتی ندارد و همچنین در بعضی جاها استفاده از قیر سیاه‌رنگ بر روی پشت‌بام‌ها که به علت تیرگی رنگ موجب افزایش دما در فصل تابستان و به جهت انتقال حرارت از طریق بام موجب کاهش دما در فصل زمستان در داخل خانه می‌شود و در نهایت به‌کارگیری وسایل گرم‌کننده با مصرف انرژی فسیلی و دستگاه‌های خنک‌کننده‌ای که به علت دمای نامناسب فضاهای داخلی در فصول مختلف مورداستفاده قرار می‌گیرند. به‌جای دانش بومی، به‌طورکلی بایستی بیان نمود که معماری جدید با شیوه ساخت ناهماهنگ با اقلیم این دیار از یک‌سو موجب عدم آسایش ساکنین و از سوی دیگر با استفاده نامناسب از مصالح و افزایش مصرف انرژی فسیلی معماری پایداری را که درگذشته وجود داشته، مدنظر قرار نداده است. تحولات قرن حاضر موجب دگرگونی و تغییراتی در بین برخی جلوه‌های زندگی و فرهنگ جامعه شد. حرکت و روند معماری سنتی بازایستاد و از طرفی به علت سرعت وقوع تحولات فرصت تطابق با فرهنگ را پیدا نکرد.

از مطالبی که مطرح شد درمی‌یابیم که جغرافیا و اقلیم، فرهنگ و آداب‌ورسوم یک مرزوبوم بر روی معماری آن منطقه بسیار تأثیرگذار بوده و به قول استاد پیرنیا با محفوظ داشتن عوامل بنیادی، فرهنگی و هنری در بنا، یک اثر ساختمانی معمولی و بی‌روح را می‌توانیم به‌سوی یک معماری کامل و شاخص سوق دهیم، اثری که آرمان‌ها، تاریخ و فرهنگ، ذوق و اندیشه و هنر یک جامعه در آن نهفته است به‌موازات این بینش توجه به واقعیت‌ها و ضرورت‌های ساختمان و عملکرد نیز موجب نوعی تعالی در بیان معمار گردیده

و پیام معماری در این مرحله آشکار خواهد شد. شهرها و نواحی مختلف با الگوها و فرهنگ‌های متفاوت معماری متنوعی را ایجاد کرده که باعث ایجاد معماری بومی گرا در هر منطقه می‌شود؛ و در این استان به شکل یک ظرفیت درآمده که می‌توان از آن دز زمینه اقتصاد مقاومتی و توسعه گردشگری منطقه بهره وافر برد.

پیشنهادها:

– استفاده منطقی از مصالح بومی و مدرن برای بهره بیشتر از معماری سنتی

– تلاش در حفظ هویت معماری بومی مسکن روستایی و شهری

– ارائه سرفصل‌هایی برای پژوهش بیشتر در حوزه‌های مرتبط و شناسایی دانش بومی معماری استان

– استفاده از مطالعات کاربردی در راستای تأمین مسکن متناسب با نیاز روستایی و ساکنین شهرها

– احداث مسکن سبز روستایی و شهری

ثبت و ضبط نوع معماری و مسکن بومی استان جهت معرفی اسناد هویتی به نسل‌های آینده

– تطبیق کالبد مسکن روستایی و شهری با زندگی امروزی (احداث مسکن مطابق زندگی امروز ضمن صیانت از دانش بومی)

– الگوبرداری از تکنیک‌های به‌کاررفته در معماری سنتی و تلاش در بهینه‌سازی مصرف انرژی در مسکن استان

– تأمین بهداشت محیط با تولید مسکن بهداشتی (ارتقاء سطح بهداشت در سکونتگاه‌های روستایی و شهری)

– تلاش در به حداقل رساندن آثار مخرب تقلید کورکورانه از ظواهر شهری نامناسب در تولید مسکن روستایی

– ارائه الگوهایی از معماری سنتی استان برای بهره‌برداری در نوع معماری جدید در روستاها و شهرها جهت جلوگیری از بی‌هویتی در معماری

– ترویج الگوهای منتخب و برجسته معماری روستایی به لحاظ فرم و جنبه‌های زیباشناختی سیمای روستا و بهره در راستای توسعه گردشگری استان

– شناسایی نمونه‌های مختلف تکنیک‌های معماری استان

– ثبت فنون معماری در فهرست ملی

– معرفی انواع معماری استان در رسانه‌ها

– بهره‌برداری از ظرفیت مساکن سنتی در مسافر کاشانه‌های گردشگری

سفال کلپورگان سنت هزاران ساله

نوشته: الینا سرانین^۱

مترجم: عارف درازنی

تلخیص و ویرایش: گیتی کشبان

در آستانه ثبت جهانی موزه زنده‌ی سفال کلپورگان قرار داریم، به همین بهانه بخشی از پژوهش خانم الینا سرانین را برای علاقمندان به کلپورگان در این شماره در نظر گرفته‌ایم.

سفالگری هنر و صنعت ظریف و حساسی است که از شرق سرچشمه می‌گیرد و آمیزه‌ای است از دقت نظر و تیزبینی و زیبایی پرستی شرقی و سراسر آن زحمت و تجربه است و الهام گرفته از طبیعت، مناظر، پرندگان، حیوانات و حتی انسان و چشم‌ان‌دازهای دل‌انگیز فوق روح و بطن این صنعت بدیع می‌باشد. سفالگری شاید از نخستین هنرهای دستی باشد که از نیاکان و ادوار گذشته‌ی بشر به ارث رسیده است از نسلی به نسل دیگر و هرروز بر تنوع و کیفیت آن افزوده شد.

سفال‌سازی از دیرزمان همانند دیگر هنرهای ذکرشده در استان سیستان و بلوچستان رواج داشته است نمونه‌هایی از آن‌که مربوط به دوران مادها و قبل از آن می‌شود و در نواحی معبد غلامان سیستان پیداشده است و نمونه‌های دیگر سفال‌هایی است که در روستای دامن^۲ شهرستان ایرانشهر کشف‌شده و طبق نظر کارشناسان فن مربوط به دو هزار سال قبل از میلاد است که نمونه‌هایی از آن در موزه‌ها نگهداری می‌شود.

در حال حاضر در روستای کلپورگان شهرستان سراوان و روستای کوه‌یکم^۳ سرباز از توابع ایرانشهر به‌صورت کاملاً فعال و در روستاهای هلولنچکان^۴، گلک^۵ و شادی گور^۶ از توابع شهرستان نیکشهر به‌صورت نیمه فعال زنان بلوچ به تولید سفال اشتغال دارند. سفال‌های تولید شده در منطقه‌ی بلوچستان کلاً به رنگ قرمز جغکی^۷ می‌باشند. (چغک نام گیاهی است محلی که از ریشه‌ی آن برای رنگ کردن کشک و یا خاج‌های پشم استفاده می‌کنند).

به دلایلی می‌توان گفت که ساخت سفال کلپورگان از هزاران سال پیش شروع شده است. اولاً، تصور بر این است که اولین سفالگران در دنیا زنان بوده‌اند. زیرا لازمه‌ی ساختن ظروف خاکی نیازمند سکونت طویل و اقامت در یک

محل می‌باشد، مردان آزاد بودند که برای شکار و گشت‌وگذار بیرون بودند،درحالی‌که زنان به علت نگهداری بچه‌ها، تهیه و جمع‌آوری غذا، مجبور به ماندن در یک محل بودند. سبدهای بافته‌شده از شاخه‌های کوچک که به همراهی خاک رس (گل) برای اینکه غلظتشان بیشتر باشد ردیف گشته‌اند و اتفاقاً وقتی که سبدی مانند این آتش می‌گرفت تنها چیزی که می‌ماند خطوط خاکی و گلی آن بودند و اولین بشقاب سفالین از این طریق ساخته‌شده و مزایای کاسه‌ی پایدار محکم از این قبیل طی زمان مشاهده شده است. این اطلاعات بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی عصر حجر به دست آمده است.

در کلپورگان این زنان هستند که سفال می‌سازند بنابراین مردان هرگز این کار را انجام نمی‌دهند. درصورتی‌که در دیگر مناطق ایران سفالگران مردهستند.

دلیل دوم: که نظریه‌ی سنت دیرینه این سفال‌ها را حمایت می‌کند بر این حقیقت بنا شده است که زنان سفالگر کلپورگان هرگز از چرخ سفالگری استفاده نکرده‌اند. هر قلم در تمام مراحل فشار دهی، شکل‌دهی و قوس دهی، قطعه به قطعه، دست‌ساز می‌باشد. چرخ سفالگری تا پیش از سال ۳۵۰۰ قبل از میلاد ایجاد نشده بود و آن هنگامی بود که مردها به این صنعت علاقه‌مند شدند.

- Elina sorainen
- Damen
- Koh Kam
- Holan Chakan
- Gollak
- Shadi Goor
- Chaghki



دلیل سوم قدمت هزاران ساله این سفال این است که سفال‌هایی که از زمان‌های گذشته تا به حال در این روستا ساخته شده‌اند فاقد لعاب می‌باشند. لعاب‌ها در دنیای سفال بعد از ۹۰۰ قبل از میلاد عمومیت یافتند. قبل از این سطوح ظروف کاربردی با یک سنگ، صاف و هموار گشته و صیقل داده می‌شدند. چنانچه اشاره شد در کلپورگان لعاب‌ها هرگز مورد استفاده نبوده‌اند و هر ظرفی تنها صیقل شده است.

دلیل چهارم، ماهیت ظروفی مثل عود دود کن می‌باشد. طبق نظر یک محقق ایرانی این‌ها تنها اساساً به صورت ظروف خاکستر مرده مورد استفاده بوده‌اند. طبق مذهب اسلام، مرده‌ها را هرگز نمی‌سوزانند بلکه دفن می‌نمایند. در کیش زرتشتی، مذهبی که قبل از اسلام در ایران رایج بوده نیز مرده‌ها را نمی‌سوزانند. آئین مهرپرستی، یک مذهب شرقی است که پیروانش آفتاب را پرستش می‌کردند و در سال ۱۴۰۰ ق.م در بین‌النهرین گسترش یافته بود. سوزاندن مرده در آن زمان یک عمل عمومی بوده، بدین جهت ظروف خاکستر مرده مورد نیاز بوده است.

کارگاه و کارکنان آن

کارگاه، یک ساختمان آجری قوس نمای زیبا، در چند صد متری بیرون از روستا واقع شده است. در اوایل سال ۱۹۷۰ م سازمان صنایع دستی ملی ایران یک کارگاه برای تمام سفالگران ساخت تا در آنجا جمع گشته و باهم دیگر کار کنند و این کارگاه هنوز مورد استفاده می‌باشد. قبل از ساختن این کارگاه، هر سفالگر به‌طور مستقل در خانه‌ی خودش کار می‌کرد، به‌طوری‌که مرد خانواده مسئول فراهم نمودن خاک رس، مواد رنگی، سوخت هیزم و همچنین مسئول فروش سفال‌های زن خانواده بوده است. از آنجائی که در حال حاضر سفالگران (زنان) در زیر یک سقف کار می‌کنند (کارگاه)، دیگر لزومی ندارد همسرانشان وارد فعالیت شوند چراکه در حال حاضر کارگاه دارای کوره‌ی نفتی بوده و دیگر نیازی به هیزم نیست. یک سرکارگر در کارگاه، مسئول فراهم نمودن مواد اولیه‌ی مورد نیاز، پر کردن و روشن نمودن کوره‌ها و تأمین نیازهای سفالگران می‌باشد.

استفاده از اشیاء سفالین با آمدن پلاستیک و پولاد ضدزنگ به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای کم شده است. هرچند نکته‌ی قابل‌ملاحظه این است که مهارت ساختن این ظروف تا به حال

در اذهان دست‌های این زنان موجود می‌باشد.

مواد اولیه‌ی مورد نیاز

- ۱- خاک رس
- ۲- سنگ تیتک^۸
- ۳- کوره برای پخت

۱- خاک رس

این طبیعی است که روستایی که سفالگری در آن انجام می‌گیرد درجایی واقع باشد که در آنجا فراوانی خاک رس با کیفیت بالا و دستیابی آسان موجود باشد. در نزدیکی روستای کلپورگان یک ذخیره‌ی خاک رس بنام مشکوتان وجود دارد که از آنجا خاک رس استخراج می‌نمایند.

دو نوع خاک رس در این منطق در دسترس می‌باشد. ۱- خاک رس ریز- ۲- خاک رس درشت.

خاک خام به شکل گل اخرا می‌باشد اما بعد از پختن به رنگ قرمز در می‌آید. خاک رس را روی کامیون‌های کوچک بار می‌کنند و به محل کارگاه انتقال می‌دهند، محلی که در آنجا دو حوض بتونی برای حل کردن، بهم زدن و خشک کردن وجود دارد.

کوره

کوره‌های سنتی در بلوچستان در داخل زمین حفر شده و معمولاً بصورت گودالی گرد که قطر دهانه‌ی آن یک متر و قطر قسمت پائین ۳ متر و عمق آن حدود ۲/۵ متر می‌باشد. بعضی از کوره‌ها را از داخل با کاه گل، اندود می‌نمایند و ظروف پس از اینکه در آفتاب خشک و رنگ آمیزی شدند، یک ردیف در کناره کوره و یک ردیف با فاصله نیم متر از ردیف اول چیده می‌شوند. ظروف بر روی خشت‌های پخته شده گذاخته می‌شوند و در چند ردیف روی هم قرار می‌گیرند. در وسط کوره و بین دو ردیف با چوب، آتش روشن می‌کنند، آتش در تمام روز اول روشن، و در شب خاموش می‌گردد و روز بعد برای بار دوم آتش روشن می‌شود. در پایان روز دوم درب کوره را محکم با کاه گل می‌پوشانند و مدت ۲ روز به همان حالت باقی می‌گذارند. بعد از آن درب کوره را باز و پس از اینکه کوره کاملاً سرد شد ظروف را بیرون می‌آورند.

کارهای سطحی و تزئینات

انجام دهی کارهای سطحی وقتی شروع می‌شود که سفال بوسیله‌ی هوا خشک شده باشد. سطح را با پارچه‌ای که از قبل در آب آغشته شده، خیس می‌نمایند و بر روی قسمت تر صیقل‌کاری سخت شروع می‌شود، دو سنگ صاف به اندازه‌ی انگشت شصت بین انگشتان می‌گیرند و سطح را با حرکت‌های محکم و سریع مالش می‌دهند، جاهای سفت مثل محل‌های زیر دستگیره‌ها و قسمت‌های داخلی را با یک سنگ، درست می‌نمایند. سطوحی که به این روش درست شده‌اند، تمیز نگهداشتن‌شان آسان می‌گردد.

وقتی که سطح جلای خودش را یافت با پارچه‌ای که از چربی دنبه گوسفند اشباع شده است تمام جاهای آن را می‌مالند. با این کار هم سطح صاف‌تر می‌شود و هم از پخش جوهر تیتک جلوگیری می‌شود.

برای رسم تزئینات این یک زیرکار مناسب برای نقاشی است. تیتک یک ماده‌ی رنگی است که مرکب از ۳۹-۳۶٪ کوآنز، ۳۵-۳۶٪ اکسید آهن و اکسیدهای دیگر و همچنین ناخالصی‌های با مقدار کمتر می‌باشد. محتوای بالای آهن باعث سیاه رنگ شدن ماده‌ی رنگی پخته شده می‌گردد.

وقتی یک تکه از سنگ تیتک بر روی یک پایه سنگ صاف و سخت سائیده شود (وانک) پودر خیلی ریزی تولید می‌شود. در وسط وانک یک گودی هست که آنجا پودر تیتک جمع می‌گردد و برای ساختن یک ماده جوهر شکل به آن آب اضافه می‌کنند که بعد برای رسم تزئینات روی قطعه‌های سفالی بکار برده می‌شود. یک تکه چوب به اندازه‌ی چوب کبریت مثل مداد بین انگشتان گرفته می‌شود. چوب و انگشت اول مشترکاً به جوهر زده می‌شوند و همچون قلم روان نویس یک مقدار کمی مایع روی سر انگشتان جمع می‌شود. این بدون توقف و به دفعات، رسم کردن تزئینات بیشتر را ممکن می‌سازد. تزئینات، عناصری را که در نزدیکی روستا وجود دارند همچون نخل‌های وحشی (داز)، نخلستان‌های خرما، خوشه‌های گندم، زنجیر و امواج را می‌نمایاند.

عناصر تزئینات ترکیبی از دایره‌های کوچک به قطر ۵-۳ میلی‌متر، نقطه‌هایی به اندازه مربع‌هایی به قطر ۱۰ - ۷ میلی‌متر، خطوط طویل پنج میلی‌متری و نقطه‌های ریز می‌باشد.

چکیده

توسعه در لغت به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته‌تر شدن، قدرتمندتر شدن و حتی بزرگ‌تر شدن است. زنان در فرایند توسعه همه کشورها نقشی مهم و تأثیرگذار دارند و زنان روستایی رودوزکار سیستان و بلوچستان نیز به مشابه سایر زنان روستایی کشور توانمندی اقتصادی دارند که می‌توانند کمک مؤثری در توسعه روستایی و اقتصاد کشور و خانوار نمایند. این زنان در کنار کارهای کشاورزی، دامداری، فعالیت‌های خانه‌داری مشغول بافتن قالی هستند که در جهت اشتغال‌زایی، افزایش درآمد خانوار و جلوگیری از روند بی‌رویه مهاجرت روستایی به شهرها و

همچنین کمک مؤثر به

اقتصاد کشور در راستای صادرات غیرنفتی دارد که از نظر بافت و نقشه در سطح جهانی برای خودش جای پای باز کرده است. مهم‌ترین هدفی که در این مقاله مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است بررسی توانمندی اقتصادی زنان رودوزکار سیستان و بلوچستان و تأثیر آن بر توسعه روستایی و اقتصاد خانوار است. توانمندی زنان خود شامل شاخص‌های متعددی از نظر اقتصادی و تولیدی است. روش تحقیق در این پژوهش از نوع پیمایشی، توصیفی و اسنادی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات به‌صورت پرسشنامه و همگام با مصاحبه بوده است. جامعه آماری در این تحقیق عبارت است از زنان متأهل مناطق روستایی استان سیستان و بلوچستان... با توجه به آزمون آماری کوکران، نتایج این مطالعه نشان می‌دهد افزایش توانمندی‌های زنان، موجب افزایش قدرت اقتصادی خانواده گردیده و از طرفی نیز قدرت اجتماعی آنان در سطح جامعه و خانواده بیشتر می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: زنان روستایی، توانمندی اقتصادی، توسعه روستایی، رودوزکار، اقتصاد خانوار

مقدمه و بیان مسئله

تجارب به‌دست‌آمده از رویکردهای مختلف توسعه در دهه‌های گذشته بیانگر آن است که درون‌زا بودن توسعه، اتکا به منابع خودی، استفاده بهینه از منابع مختلف، توازن و تعادل در توسعه از عوامل اصلی دوام آن به شمار می‌آیند. توسعه روستایی به‌عنوان هدف توسعه و یا راهبرد دستیابی به آن در بسیاری از کشورها به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه که بخش زیادی از جمعیت آن‌ها در روستاها زندگی می‌کنند، مورد تأکید برنامه ریزان کشور قرار گرفته است. البته این نوع از توسعه نیازمند روش‌شناسی و پژوهش‌هایی است که کشوری با کشور دیگر تفاوت دارد و باید در چارچوب نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هر کشور تعیین شود (کولایی و همکاران، ۵۰: ۱۳۹۰).

اهمیت توسعه روستایی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته به دلیل نقش مهم نواحی روستایی در اقتصاد آن‌ها است. به‌طور کلی توسعه روستایی به‌عنوان راهبردی برای بهبود زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی روستاییان در نظر گرفته‌شده است. توسعه مناطق روستایی ایران یکی از محورهای اصلی سیاست دولت بعد از انقلاب بوده و در بیشتر موارد این موضوع به‌عنوان محور سیاست‌های توسعه‌ای تلقی شده است. این مسئله وقتی بیشتر ضرورت می‌یابد که نتایج عدم موفقیت سیاست‌های توسعه‌ای قبل از انقلاب، در حل دشواری توسعه‌نیافتگی روستایی را بیش از پیش درک کنیم (شکوری، ۵۶: ۱۳۸۰)

انسان‌ها مهم‌ترین عامل توسعه‌اند. در این میان زنان نیمی از منابع انسانی

هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند. بنابراین، برنامه‌ریزی اصولی برای آن‌ها باید از بنیادهای مهم هر جامعه باشد، به‌ویژه اینکه در نظر گرفتن این جمعیت، چه به‌عنوان تولیدکننده، چه به‌عنوان خدمت رسان و یا حتی مصرف‌کننده، در تعادل و توازن توسعه نقش اساسی دارد. درواقع این نکته توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است که در الگوی توسعه در کشورهای غربی به‌طورمعمول فرایند نوسازی و حرکت در جهت پیشرفت مادی و فکری، با ورود هر چه گسترده‌تر زنان به حوزه‌های عمومی همراه بوده و سهم آنان برای تصمیم در حوزه‌های گوناگون افزایش پیدا کرده است (کولایی و همکاران، ۱۰:۱۳۸۱)

ارزش کار زنان روستایی چه در کشورهای توسعه‌یافته و چه درحال‌توسعه همواره از بعد تاریخی مورد غفلت قرار گرفته است. در این راستا فعالیت‌هایی که از سوی زنان روستایی در کشاورزی معیشتی، بازارهای کار محلی و مزارع و دامداری و همچنین در تولید صنایع‌دستی و خانه‌داری انجام می‌گیرد، در اندازه‌گیری فعالیت‌های اقتصادی کشور نادیده گرفته می‌شود. این گرایش همان‌گونه که راجرز ابراز کرده است، بخصوص در ارزشیابی کار زنان روستایی، جایی که محدوده میان فعالیت‌های اقتصادی و غیراقتصادی از جنبه آماری به صورتی قراردادی تعیین می‌گردد، مشاهده می‌شوند و به‌طورکلی اطلاعات آماری و جمعیتی زنان روستایی را طبقه‌بندی غیر شفاف و به‌عنوان کار افراد خانواده بدون دستمزد قرار داده است و درنتیجه میزان مشارکت آن‌ها در کار کشاورزی و همچنین فعالیت‌های تولیدی دیگر چون صنایع‌دستی، قالیبافی، گلیم‌بافی، دامداری و موارد دیگر بسیار ناچیز شمرده می‌شود (آگهی و همکاران ۱۳۷۸:۱۸۲).

یکی از ابعاد توسعه‌ی روستایی، توسعه انسانی است که دارای دو جنبه است: جنبه نخست شامل شکل‌گیری و توانمندی‌های انسانی مانند سلامتی، دانش و جنبه دوم کاربردی است که مردم می‌توانند از این قبیل توانمندی‌ها برای اوقات فراغت، دنبال کردن اهداف سازنده، فعالیت در امور اجتماعی، فرهنگی و سیاسی داشته باشد. برخی نقش توسعه انسانی را فراهم ساختن مجموعه‌ای از استراتژی‌های توسعه، شایستگی‌ها و توانمندی‌های افراد می‌دانند که برای پاسخگویی به نیازهای فوری و

پیوسته در تغییر کسب‌وکار به کار گرفته می‌شود. در این راستا می‌توان گفت جامعه‌ای می‌تواند توسعه یابد که همه‌ی افراد آن جامعه ظرفیت توسعه‌پذیری را داشته باشند و روش‌هایی مناسب برای دستیابی به توسعه‌ی پایدار بیابند، تحقق این موضوع تنها زمانی امکان‌پذیر است که زنان یک جامعه به‌عنوان نیمی از نیروی انسانی، جایگاه خود را در روند توسعه داشته باشند (پاپ زن و همکاران ۱۳۹۰: ۲۴). ازاین‌رو با توجه به این نکته که زنان در کانون اصلی توسعه قرار دارند، دارای اهمیت بسیار است زیرا آنان اغلب اقتصاد غیر پولی را با پرورش نسل و تدارک نیروی انسانی و مدیریت اجرایی امور خانواده و کشاورزی معیشتی در کنترل خود دارند.

♦♦♦
تجارب به‌دست‌آمده از رویکردهای مختلف توسعه در دهه‌های گذشته بیانگر آن است که درون‌زا بودن توسعه، اتکا به منابع خودی، استفاده بهینه از منابع مختلف، توازن و تعادل در توسعه از عوامل اصلی دوام آن به شمار می‌آیند.
♦♦♦

بنابراین در این مقاله یک سؤال اصلی که زنان رودز‌کار سیستان و بلوچستان چه نقشی در توسعه روستایی و اقتصاد خانوار دارند مطرح و سپس فرضیه‌های که به شرح زیر طرح خواهد شد از طریق آمارهای پارامتری و ناپارامتری تعبیه شده در نرم‌افزار SPSS موردسنجش و تحلیل آزمون قرار خواهد گرفت:

۱- به نظر می‌رسد بین تحصیلات زن و تولید پوشاک رودوز توسط وی در درآمد خانوار رابطه معنی‌دار وجود دارد.

۲- به نظر می‌رسد بین درآمد زن و تولید پوشاک رودوز توسط وی در درآمد خانوار رابطه معنی‌داری وجود دارد.

۳- به نظر می‌رسد بین سن زن و تولید پوشاک رودوز توسط وی در درآمد خانوار رابطه معنی‌دار وجود دارد.

۴- به نظر می‌رسد بین درآمد شوهر و تولید پوشاک رودوز توسط وی در درآمد

خانوار رابطه معنی‌داری وجود دارد.

مبانی نظری

امروز در رویکردهای توسعه، به‌جای توجه به افزایش شاخص‌های رشد اقتصادی، به افزایش فرصت‌های عمومی و نقش‌آفرینی گروه‌های مختلف اجتماع توجه می‌شود و توسعه پایدار یک اجتماع حاصل مشارکت همه اقشار است، البته این مشارکت نیز درگرو توجه به نیازها و مسائل اقشار مختلف جامع و به‌طورکلی توجه به توانمندی آن‌هاست. درواقع ارزش‌های اصلی توسعه پایدار را باید در ارتقای کیفیت زندگی، یعنی توانمندسازی زنان و مردان در تأمین نیازهای اساسی، تلاش در جهت رفع اختلاف طبقاتی در جوامع، رشد آگاهی عمومی، اعتماد به نفس و اعتقاد عامه مردم به اهداف توسعه و حفظ امنیت و آزادگی جستجو کرد در این میان نظریه و رویکرد توانمندسازی زنان برخاسته از طرح موضوعاتی همچون توسعه انسانی و عدالت جنسیتی است و از طریق مفاهیمی نظیر انتخاب، قدرت کنترل بر زندگی خود و منابع، توانایی تصمیم‌گیری و دارا بودن مهارت‌های زندگی و به‌طور کلی، از طریق اثرگذاری بر آنچه در زندگی فردی و خانوادگی اهمیت دارد، تبیین و تعریف می‌شود که نتیجه آن، بهبود کیفیت زندگی است (سعدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۹). توانمندسازی زنان فرایندی پویاست که توانایی زنان را برای تغییر ساختارها و ایدئولوژی‌هایی که آن‌ها را در موقعیت فرودستی نگه‌داشته است، دربرمی‌گیرد. این فرایند زنان را در دستیابی بیشتر به منابع و کنترل بر زندگی کمک می‌کند، موجب احساس استقلال و اعتمادبه‌نفس بیشتر آن‌ها می‌شود و عزت‌نفس آن‌ها را افزایش می‌دهد. سریلاتا باتلیوالا ۲، توانمندی زنان را به این صورت تعریف می‌کند: توانایی زنان برای به دست آوردن آگاهی و کنترل کردن نیروهای شخصی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی با هدف اقدام برای بهبود زندگی‌شان (منون، ۲۰۰۳: ۱۴۲). کلر وام بی وو نیز توانمندی زنان را فرآیندی می‌دانند که زنان طی آن برای سازمان‌دهی خود توانمند می‌شوند، اعتمادبه‌نفس خود را افزایش می‌دهند و از حقوق خود برای انتخاب مستقل و کنترل بر منابع که منجر به از بین رفتن جایگاه فرودستی آن‌ها می‌شود، دفاع می‌کنند.

دومین عنصر عاملیت است، یعنی اینکه زنان را نباید فقط به‌عنوان دریافت‌کنندگان

خدمات در نظر گرفت، بلکه خود زنان باید به‌عنوان بازیگران اصلی در فرآیند تغییر به‌ویژه در تدوین انتخاب‌های مهم زندگی و کنترل بر منابع و تصمیماتی که تأثیر مهمی در زندگی ایشان دارند، در نظر گرفته شود. سومین عنصر دستاوردها یا پیامدهاست که در اثر فرآیند توانمندسازی ایجاد می‌شود. (سعدی و همکاران، ۱۱۰:۱۳۹۱).

توانمندسازی موضوعی است چندبعدی که می‌تواند در ابعاد مختلف تحقق یابد، توانمندسازی، زنان را وابسته به دامنه‌ای از عوامل می‌داند که ابعاد روانی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را شامل می‌شود. همچنین؟ بعد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی، سیاسی، روانی، قانونی و حقوقی را در توانمندسازی زنان مدنظر قرار می‌دهد. ارتقاء توانمندی زنان در ابعاد مختلف اقتصادی و اجتماعی یک شرط لازم برای توسعه پایدار است. این امر در نواحی روستایی که زنان از دیرباز و به‌طور سنتی در کارهای اقتصادی خانواده مشارکت داشته‌اند، از ضرورت بیشتری برخوردار است. به‌طوری‌که در حال حاضر توانمندسازی زنان روستایی در ابعاد مختلف یکی از موضوعات محوری در فرآیند توسعه برای بسیاری از کشورها است. فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی نقش مؤثری در اقتصاد مناطق روستایی دارد. تولید صنایع‌دستی، به‌ویژه فرش دستباف یکی از این فعالیت‌ها است که در اکثر مناطق روستایی ایران از گذشته‌های دور رواج داشته است. به‌طوری‌که برخی معتقداند به هر میزان زنان روستایی به امکانات، منابع و مهارت‌های متعدد دست یافتند موجب گردید که مقام و منزلت آن‌ها در سطح جامعه ارتقاء یابد و از طرفی در اقتصاد خانوار و جامعه کمک مؤثر نمایند و این تفکر که زنان عناصری غیرفعال هستند که فقط وظیفه خانه‌داری را بر عهده‌دارند به‌مرور از اذهان زدوده خواهد شد (علیائی،۱۳۸۶:۱۲۲).

بنابراین می‌توان گفت توسعه در ایران و تأثیرش بر خانواده و زنان، ویژگی‌های خاصی را آفریده است، اگر توسعه در غرب از بار وظایف زن کاسته است در ایران هسته‌ای شدن خانواده، وظایف خانگی وی را افزایش داده و بر تنوع نقش‌های او افزوده است. نقش‌هایی که در گذشته اصلاً وجود نداشت و یا او با دیگران در آن سهیم بود. نظریه‌پردازان نوسازی معتقدند میزان

بهره‌وری مطلوب زمانی به دست می‌آید که وظایف خانگی را زن و مرد هر دو با تقسیم‌کار در خانواده انجام دهند. ازآنجاکه بهره‌وری هر ملتی وابسته به کار و تلاش همه اقشار جامعه است، این بهره‌وری معیاری برای ارزیابی نتایج این فعالیت‌ها در بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی است. طبیعتاً افزایش بهره‌وری در خانواده منجر به افزایش بهره‌وری در کل جامعه می‌شود. اکثر زنان بدون اینکه بدانند، با فعالیت‌های شبانه‌روزی خود موجب افزایش بهره‌وری در خانواده و درنهایت در جامعه می‌شوند. برای اینکه بهره‌وری زنان چه شاغل و چه خانه‌دار را ببینیم باید ویژگی‌های کاری آن‌ها را در منزل ارزیابی کنیم. به نظر می‌رسد در خانه اولین کسی که از خواب بیدار می‌شود و آخرین کسی که می‌خوابد زن خانه است. طی این مدت کارهایی را انجام می‌دهد که ویژگی‌های خاص خود را دارد: اول اینکه ضمن متنوع بودن، کسل‌کننده و تکراری است و دوم اینکه ازنظر حجم، کارهای خانگی زن خانه‌دار چیزی نزدیک به دو برابر کار سنگینی است که مردان در کارخانه‌ها و صنایع انجام می‌دهند (لهسایی زاده و همکاران، ۹۵:۱۳۸۰).



طرح ۱: نمونه رودوزکاری

آشنایی با هنر رودوزی

هنر، زمینه‌ی آشکار برای پرورش قدرت ابتکار و نوآوری است، هنر آرام‌بخش روح انسان است. هنر زمینه‌های مختلفی دارد که یکی از آن‌ها تاریخ لباس و انواع رودوزی‌ها و تزئینات لباس است که موضوعاتی کاملاً مرتبط باهم هستند به این معنا که به‌طور مستقیم بر یکدیگر اثر می‌گذارند و از همدیگر تأثیر می‌پذیرند، هرگاه در جامعه‌ای سنت و عادت استفاده از لباس‌های متنوع رواج داشته باشد به پشتوانه آن صنعت نساجی رونق می‌گیرد. رودوزی‌های روی لباس، هنر آراستن سطح روئین پارچه‌های ساده با بهره‌گیری از نخ‌های الوان با کمک اسباب و وسایل مخصوص است و

دست‌اندرکاران آن به مدد بخیه‌های ظریفی که بر منسوجات ساده می‌نشانند معمولاً تلفیق زیبایی از صبر، شکیبایی و هنر را به نمایش می‌گذارند.

مواد رودوزی‌های ایرانی

مواد اولیه مورد مصرف به چهار رشته تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از پارچه، نخ، سوزن و سایر مواد کمکی، هر یک از رودوزی‌ها بر روی پارچه خاصی انجام می‌شود که دوزندگان برائر تکرار و تجربه نوع آن را برای انواع مختلف رودوزی مناسب تشخیص می‌دهند.

نخ

نخ‌های مصرفی سوزندوزان ایرانی شامل انواع زیر بوده است:

نخ‌های دمسه (DMC) که به‌صورت کلاف‌های کوچک در بازار در دسترس سوزندوزان قرار می‌گیرد. از یک‌رشته نخ شش لا تشکیل‌شده‌اند. این نخ‌ها ازلحاظ رنگ بسیار متنوع بوده و کار کردن با آن‌ها بسیار ساده است. یکی از انواع نخ‌های فلزی نخ ملیله است که نخ‌ی است طلائی و نقره‌ای و بدون مغزی که نحوه تابیدن آن به‌صورت فنری بوده و کاملاً حالت ارتجاعی دارد از این نخ علاوه بر ملیله‌دوزی در زغره دوزی نیز استفاده می‌نمایند.

نحوه تولید این نخ‌ها مثل نخ نقده بود و فقط تابیدن فنری آن است که این نخ را از نقده متمایز می‌سازد.

الآن نمونه‌هایی از شیشه الوان به‌صورت لوله‌ای صاف و کوچک تولید و بنام نخ ملیله در بازار عرضه می‌شود که این نوع جنس کلا با نوع ملیله اصلی و قدیمی تفاوت دارد.

نمونه دیگری از نخ‌های فلزی، سرمه است .

سرمه نخ طلائی یا نقره‌ای بی‌مغزی است که بدین‌صورت تابیده می‌شود:

۱- سرمه لوله‌ای ساده که به‌صورت لوله و خیلی فشرده به هم تابیده می‌شود.

۲-سرمه الماسی که تابیدن آن به شکل مربعی و مکعبی انجام می‌گیرد و تنها فرق آن با سرمه نوع تابیدن آن است.

۳-سرمه بلورسنت که به‌صورت لوله‌ای

بسیار ظریف تابیده می‌شود و جنس فلزی این نوع سرمه نسبت به دو نوع بالا کلفت‌تر و درنتیجه حالت ارتجاعی آن کمتر است.

انواع سوزن‌ها

سوزن بیتوین (Between) این سوزن دارای طول متوسط است و برای دوخت پارچه‌هایی با ضخامت زیاد و همچنین ضخامت متوسط بکار می‌رود، برای پارچه‌های نسبتاً ضخیم سوزن بیتوین شماره ۸ و برای پارچه‌های کلفت‌تر سوزن‌های شماره ۶-۴-۱ مناسب است.

سوزن منجوق‌دوزی (Deading) این سوزن بسیار نازک و ظریف است، به‌طوری‌که عبور آن از داخل دانه‌های منجوق بسیار راحت انجام می‌گردد
شماره (۱۰ تا ۱۳) با نخ قرقره و نمره (۶۰) برای منجوق و ملیله‌دوزی مورداستفاده است.

طرح رودوزی در دوره‌های مختلف سنتی ایران

به‌طورکلی طرح‌های رایج در بافت و دوخت به دو نوع کاملاً متفاوت که به‌سادگی از یکدیگر قابل‌تشخیص است تقسیم می‌شود:

– طرح شکسته: به طرح‌هایی اطلاق می‌شود که از به هم پیوستن خطوط مستقیم و شکسته تشکیل‌شده و اصطلاحاً طرح شکسته نامیده می‌شود.

– طرح‌های گردان: طرح‌هایی که از به هم پیوستن خطوط منحنی به وجود می‌آید.

– طرح‌های گروه اول از سه خط مستقیم به شرح ذیل تشکیل گردیده است:

الف خط افقی: شامل یک ردیف گره که پهلو به پهلوی هم‌بسته می‌شود.

ب خط عمودی: شامل یک ستون گره که بر روی یکدیگر بسته می‌شود.

ج خط اریب: که شامل یک ردیف گره که به‌طور مورب در کنار و بالای همدیگر بسته می‌شوند و تشکیل زوایای (۴۵ درجه) می‌دهند.

طرح و نقش و رنگ در دوخت‌ها و بافت‌های دوره اسلامی

طراحی و نقش بعد از اسلام در

مرحله‌های نخستین و تا دوران صفوی تبدیل اشکال ساده هندسی است به نقش‌های یکپارچه و شبکه‌های موزون که از زنجیره‌های همه جانبی و متصل و مداوم دایره‌ها و چهارگوش‌ها و اشکال هندسی چندضلعی به دست می‌آید. انگیزه و هدف طراح اسلامی وحدت است و ابدیت همبستگی یک‌یک نگاره‌ها و گسترش آنان تا بی‌نهایت. نگارنده نقش اسلامی خود را جزئی از کل می‌بیند و احساس می‌کند که تمامی هستی درحرکت مداوم و ابدی است.

این چیزی است که در هنر پیش از اسلام نمی‌بینیم. در طراحی اسلامی، خواه نقش‌های هندسی و خواه اسلیمی صفوی یک نقش‌مایه از حالت مجرد و منفرد حالتی که با بنیان فلسفه اسلام مغایرت دارد بیرون می‌آید و در پیوند و اتصال با نگاره‌های همگن به‌صورت جزئی از کل حلقه‌ای از یک شبکه هم‌بسته درمی‌آید که می‌تواند تا بی‌نهایت ادامه یابد و این تداوم، وحدت نقش‌پردازی تنها در یک نظام توحیدی امکان‌پذیر می‌گردد.

هنر ایران بعد از اسلام با خط کوفی تلفیق می‌گردد و متنوع‌ترین و بدیع‌ترین شبکه‌های نقش‌پردازی را پدیدار می‌کند و گاه همه اجزای خود را از نام حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) می‌گیرد و گاه مرکز ثقل نقشی می‌شود که نام علی (ع) چهار بازوی آن است.

نقش شیر و طاووس که در دو طرف درخت حیات قرار دارند نیز کاملاً الهام گرفته از طرف و نقش ساسانی است اگرچه طرح و تناسب آن‌ها از سنت قدیم پیروی نشده است.

انواع رودوزی‌های سنتی ایران

رودوزی‌های ایرانی به ۶ دسته تقسیم می‌شوند:

۱– سوزن‌دوزی‌ها که در اثر پرکاری، زمینه اصلی آن مشخص نبوده و دوخت‌های الوان موجب پیدایش زمینه تازه‌ای پر از نقش و نگار گردیده است. مثل نقش دوزی، قلاب‌دوزی.

۲– سوزن‌دوزی‌هایی که قسمتی از زمینه را دوخت پر نموده زمینه به رنگ اصلی خود باقی می‌ماند. مثل قیطان‌دوزی و مضاعف دوزی.

۳– سوزن‌دوزی‌هایی که به شکل خاص

انجام می‌گیرد، با جابجا کردن و بیرون آوردن تاروپودها صورت می‌گیرد.

۴– رودوزی‌هایی که نخ‌های فلزی آذین‌گر زمینه پارچه می‌باشند و به پارچه جلوه دیگری می‌دهد. مانند گلابتون دوزی، ده یک دوزی، نقده‌دوزی، سرمه‌دوزی، ملیله‌دوزی و گلاب دوزی.

۵– سوزن‌دوزی‌های که سوزن و قلاب در نقش‌آفرینی روی زمینه نقشی ندارند بلکه با گذراندن نخ‌های فلزی مثل نقده از میان تاروپود و شکل دادن به‌وسیله دست اشکال موردنظر پدیدار می‌گردد.

۶– گروهی از سوزن‌دوزی‌ها که نخ و سوزن به‌تنهایی در نقش‌آفرینی و تزئین روی آن مؤثر نبوده بلکه محتاج به مواد تزئین زای دیگری است.

بر اساس مطالعاتی که در مورد وضعیت زنان ایران انجام‌شده است برای رسیدن به سطوح ایده‌آل توسعه، انجام فعالیت‌های نظیر ترویج و آموزش بهداشت، آموزش روش‌های بهبود تولیدات کشاورزی و سوادآموزی، امری اجتناب‌ناپذیر است. مطالعه موردی روستای آهندان تهران نشان داده است که زنان این روستا نقشی مهم در امر تولید دارند و اگر رییس خانوار به ازای کار زنان مزدپردازد، زراعت مقرون‌به‌صرفه نخواهد بود. این وضعیت در مورد خانوارهای کم زمین و متوسط، یعنی حدود ۷۶ درصد خانواده‌های روستایی صادق است، زنان روستایی زمان خود را به شش مسئولیت عمده اختصاص می‌دهند که شامل: وظایف همسری، مادری، کدبانوی خانه، فعالیت‌های اجتماعی، فعالیت‌های کشاورزی و کارهایی که در ازای آن مزد دریافت می‌کنند. این مطالعه نشان می‌دهد که زنان و دختران، بیش‌ترین وقت خود به کشاورزی و تولیدات خانگی اختصاص می‌دهند. بنابراین توجه به آموزش و توانمندسازی زنان در این زمینه امری مهم است (پاپ زن وهمکاران،۲۵:۱۳۹۰و۲۶).

بنابراین نظریه‌های که در ارتباط با نقش زنان مطرح‌شده است به‌صورت خلاصه موردآشاره قرار می‌گیرد:

توانمندی اقتصادی زنان در توسعه روستایی و وضعیت آموزش آنان

از دیدگاه اقتصادی، توانمندسازی زنان به‌منظور گسترش کنترل آنان بر کل فرایندهای اقتصادی است نه‌تنها اجرای

برخی از امور تولیدی بر این اساس زنان باید امکان پرورش، استفاده از خلاقیت‌ها و توانایی‌های خود را داشته باشند. هدفی که در این نوشتار در نظر است به آن پرداخته شود آن است که هر چه زنان توانمندتر شوند، بر میزان نقش آنان در توسعه روستایی و اقتصاد خانوار به طبع در اقتصاد کشور افزوده خواهد شد و زنان می‌توانند در آینده نقش مؤثرتری در کنار مردان، در توسعه روستایی ایفا کنند. البته نقش آموزش در توانمندی زنان که از کارهای اساسی و اصلی سیاست‌گذاری دولتی است از مباحث بسیار مهم در این زمینه به شمار می‌آید. پس برای اینکه این امر تحقق پیدا کند :

۱– حضور زنان در امور تولیدی و توانمندسازی آنان یکی از پایه‌های اصلی روستایی است.

۲– ارائه آموزش به همراه واگذاری مسئولیت به زنان، از پایه‌های اصلی توسعه در روستا به شمار می‌آید.

۳– رونق بخشیدن به فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی زنان از پایه‌های اصلی توسعه روستایی است.

اگرچه نقش زنان در توسعه‌ی کشاورزی و روستایی بر هیچ‌کس پوشیده نیست و مروری بر نگاشته‌های موجود در این زمینه شاهدهی است بر انفجار مطالعاتی که نقش زنان را در توسعه‌ی کشاورزی و روستایی بررسی می‌کند، مشکلات زنان به‌عنوان نیمی از پیکره جامعه انسانی به دلیل کمبودهای شخصی ایشان نیست، بلکه آنان به‌وسیله یک نظام اجتماعی که در آن تبعیض صورت قابل قبولی دارد، عقب نگه‌داشته شده‌اند. مطالعات کشورهای گوناگون نشان داده است که زنان روستایی تنها ۳۴ درصد از خدمات آموزشی – ترویجی را دریافت می‌کنند. در جوامع گوناگون روستاهای آفریقا، زنان ۷۰ درصد از کل فعالیت‌های کشاورزی را انجام می‌دهند. بر اساس گزارش سازمان فائو در سال ۱۹۷۵، زنان روستاهای آفریقا ۱۰۰ درصد فعالیت‌های تولید غذا، ۵۰ درصد فعالیت‌های دام‌پروری و ۶۰ درصد فعالیت‌های بازاریابی را انجام می‌دهند. در ایالت آیوا، ۵۰درصد زنان در برنامه‌ریزی، ۹۲ درصد آنان در فرایند و ۷۹ درصد آنان در بازاریابی تولیدات کشاورزی فعالیت دارند، روستاهای نیجریه افزون بر تولیدات زراعی،

در سایر فعالیت‌ها مانند دامداری، شیلات و جنگلداری نیز فعالیت دارند. باوجود نقش عمده‌ای که زنان در تولیدات کشاورزی این کشورها دارند ولی گرایش آموزش‌های ترویجی بیش‌تر به‌طرف مردان بوده و زنان مورد غفلت قرارگرفته‌اند (پاپ زن و همکاران، ۲۵:۱۳۹۰).

مسیر توسعه، نه از کنار مردم، بلکه از درون مردم می‌گذرد و به مردم ختم می‌شود. در سال‌های اخیر مسئله اصلی برای سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی و بسیاری از حکومت‌ها، مشارکت دادن زنان در توسعه یا به‌عبارت‌دیگر دخالت دادن هرچه بیشتر آن‌ها در برنامه‌ها و جریانات اصلی توسعه جوامع مختلف بوده است. زنان روستایی وظایف و نقش‌های مختلف و متعددی بر عهده‌دارند: همسر، مادر، تولیدکننده محصولات زراعی، شریک در فعالیت‌های دامداری، دخیل در امر کاشت، داشت، برداشت، فرآوری، بازاریابی، صنایع‌دستی و تهیه خوراک و غذا. فعالیت‌های روزمره زنان در امور کشاورزی، فرآوری، بازاریابی محصولات و تولید صنایع‌دستی، همگی شواهدی هستند که دلالت به نیازمندی به وجود زنان در تولیدات روستایی می‌کنند.

سنجش توانمندی اقتصادی – اجتماعی زنان رودوزکار

شاخص‌هایی که جهت سنجش توانمندی در ابعاد اقتصادی و اجتماعی مورداستفاده قرار می‌گیرد در مطالعات مختلف بسته به نوع هدف تحقیق متفاوت هستند. به‌طوری‌که برخی بررسی میزان توانمندی زنان در ابعاد اقتصادی و اجتماعی

شاخص‌های کسب یا افزایش درآمد، توانایی بازپرداخت وام، قدرت پس‌انداز کردن، مشارکت اجتماعی و استقلال فکری را مورداستفاده قرار داده‌اند، بر اساس داشتن شغل درآمدزا، میزان درآمد، سطح تحصیلات و میزان تملک دارایی سنجیده‌اند. (سعدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۳). با توجه به مباحث فوق و همچنین با توجه به هدف پژوهش که بررسی توانمندی اقتصادی و اجتماعی زنان پوشاک رودوزکار روستایی به‌صورت خاص است، سعی شده از شاخص‌هایی که به‌نوعی به حرفه رودوزی مربوط می‌شود، استفاده می‌شود. بنابراین به‌منظور سنجش توانمندی اقتصادی زنان پوشاک رودوزکار، شاخص‌های درآمد حاصل از پوشاک رودوزکاری، میزان تولید و دسترسی به تسهیلات رودوزی موردسنجش قرارگرفته است که در ادامه به‌صورت جزئی ذکر گردیده است.

هنر رودوزی سنتی

رودوزی سنتی یکی از زیباترین هنرهای ایرانی است که با آراستن منسوجات ساده، جلوه‌ای زیبا به آن‌ها می‌بخشد. به هنر آراستن و رویه آرایی پارچه‌های ساده با بهره‌گیری از نخ‌های الوان با کمک اسباب و وسایل مخصوص، رودوزی گفته می‌شود. به‌کارگیری انواع رودوزی‌ها و ابداع شیوه‌های جدید و ترکیبی در دوره‌های مختلف از هزاران سال پیش تاکنون وجود داشته است. در ایران نیز ذوق و سلیقه هنرمند ایران فراتر از آن بوده که تنها به بافت پارچه‌های رنگین و متنوع اکتفا نماید، بلکه توانسته از طریق دوخت انواع مهره‌ها و نخ‌های تزئینی زمینه پارچه‌های ساده‌ای چون کرباس، متقال و … را به نحوه شایسته رنگارنگ و درخشان سازد. استفاده از دوخت‌های تزئینی در دوره اسلامی رواج بیش‌تری می‌گیرد. به‌خصوص از قرن سوم که هنرمندان ایرانی آذین و تزئین پرده خانه خدا با نخ‌های گلابتون را به عهده گرفتند. امروزه در استان سیستان و بلوچستان انواع متفاوتی از رودوزی رواج دارد و غالباً به‌صورت ترکیب چند نوع دوخت با یکدیگر درزمینه‌ی پارچه دیده می‌شود. این دوخت‌ها بیش‌تر روی سجاده، بقیچه، جلد قرآن، رومیزی، دستمال و … ایجاد می‌گردد و طرح‌های آن شامل نقش محرابی، بته‌جقه، اسلیمی و ختایی، نقش بازوبندی، پیچک ترنج و انواع گل‌ها است.

طرح رودوزی در دوره‌های مختلف سنتی ایران

به‌طور کلی طرح‌های رایج در بافت و دوخت به دو نوع تقسیم می‌شود:

طرح شکسته: به طرح‌هایی اطلاق می‌شود که از به هم پیوستن خطوط مستقیم و شکسته تشکیل‌شده و اصطلاحاً طرح شکسته نامیده می‌شود.

طرح‌های گردان: طرح‌هایی که از به هم پیوستن خطوط منحنی به وجود می‌آید.

طرح‌های گروه اول از سه خط مستقیم به شرح ذیل تشکیل گردیده است:

خط افقی: شامل یک ردیف گره که پهلوی به پهلوی هم‌بسته می‌شود.

خط عمودی: شامل یک ستون گره که بر روی یکدیگر بسته می‌شود.

خط اریب: که شامل یک ردیف گره که به‌طور مورب در کنار و بالای همدیگر بسته می‌شوند و تشکیل زوایای (۴۵ درجه) می‌دهند.

روش تحقیق

روش موردنظر در این پژوهش، روش پیمایشی است و همچنین از روش‌های توصیفی و اسنادی نیز بهره جسته‌ایم ضمناً روش پیمایشی جمع‌آوری اطلاعات برای توصیف و تجزیه‌وتحلیل روابط بین متغیرها است. هدف روش پیمایش آن است که با مقایسه دقیق ویژگی‌های مختلف موردها به استنباط علمی نائل آید. روش پیمایش روشی است که در آن افزون بر پرسشنامه از فنون دیگری از قبیل مصاحبه مشاهده و جز این‌ها استفاده می‌شود. در این تحقیق، جامعه آماری شامل حدود ۲۰۰۰ نفر از زنان متأهل ساکن در روستاهای سیستان و بلوچستان است. در این پژوهش برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران به شرح زیر استفاده‌شده است:

N= حجم جامعه آماری که در این تحقیق ۲۰۰۰ نفر زن متأهل ساکن در روستاهایی شهرستان تکاب است.

T= مقدار اشتباه استاندارد لازم برای دستیابی به ضریب اطمینان معین که چون ضریب اطمینان ۹۵٪ در نظر گرفته‌شده t معادل ۱.۹۶ خواهد بود.

D= دقت احتمالی است و معادل ۰.۰۵ است.

P= احتمال وقوع ارزش‌افزوده و q احتمال وقوع ارزش‌افزوده است و محقق هر دو احتمال را ۰.۵ فرض نموده است. با قرار دادن ارقام فوق در فرمول کوکران حجم نمونه به دست آید.

در این تحقیق نمونه‌گیری به روش تصادفی ساده انجام شد. بدین‌صورت که افراد (زنان متأهل) به‌صورت تصادفی جهت پاسخگویی به سؤالات پرسشنامه انتخاب شدند. اطلاعات در این تحقیق از طریق مراجعه به منازل و انجام مصاحبه که با روش‌های فوق انتخاب گردیدند و پرسشنامه تکمیل‌شده جمع‌آوری شدند،

سپس اطلاعات جمع‌آوری‌شده از طریق پرسشنامه وارد نرم‌افزار spss گردید و بر اساس روش‌های آماری تعبیه‌شده در این نرم‌افزار و از طریق آمارهای استنباطی با توجه به سنجش متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون مورد تحلیل و آنالیز قرار گرفته شد.

تحلیل داده‌ها

در این بخش از پژوهش با توجه به آزمون ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیره که به رد یا اثبات فرضیات این پژوهش کمک کند، پرداخته‌شده است.

فرضیه اول: به نظر می‌رسد بین تحصیلات زن و تولید پوشاک رودوز توسط وی در درآمد خانوار رابطه معنی‌دار وجود دارد.

جدول مربوطه رابطه بین تحصیلات زن و تولید پوشاک رودوز (فرضیه اول) نشان می‌دهد. همچنان که از داده‌ای این جدول نمایان است میزان تحصیلات زن با توجه به سطح معنی‌داری دارای رابطه معنادار اما معکوس با متغیر وابسته است.

متغیر مستقل	ضریب همبستگی	سطح معناداری
تحصیلات زن	۰.۲۰۱۰-	۰.۰۵۹

فرضیه دوم: به نظر می‌رسد بین درآمد زن و تولید پوشاک رودوز توسط وی در درآمد خانوار رابطه معنی‌داری وجود دارد.

جدول مربوطه رابطه بین متغیر درآمد زن و اشتغال آن در تولید پوشاک رودوز را نشان می‌دهد. همچنان که از داده‌های جدول ذیل نمایان است متغیر میزان درآمد زن با توجه به سطح معنی‌داری رابطه معنادار با متغیر وابسته (در اشتغال در قالی‌بافی) ندارد، زیرا داشتن منابع مالی و درآمد زن نمی‌تواند مانعی در قبال اشتغال او در رودوز‌کاری گردد بنابراین تجزیه تحلیل آماری جدول زیر نیز این موضوع را تأیید می‌کند.

جدول ۲: ضریب همبستگی بین درآمد زن و تولید پوشاک رودوز توسط وی در درآمد خانوار

متغیر مستقل	ضریب همبستگی	سطح معناداری
درآمد زن	۰.۰۰۰۸-	۰.۹۶۵

فرضیه سوم: به نظر می‌رسد بین سن زن و تولید پوشاک رودوز توسط وی در درآمد خانوار رابطه معنی‌دار وجود دارد.

جدول مربوطه رابطه بین سن زن و تولید پوشاک رودوز توسط وی در درآمد خانوار را نشان می‌دهد. همچنان که تحلیل آماری این جدول نشان می‌دهد سن زن با توجه به سطح معنی‌داری دارای رابطه معنی‌دار با متغیر وابسته در سطح بیش از ۹۹ درصد است؛ اما این رابطه با توجه به ضریب همبستگی معکوس امت. یعنی با افزایش سن زنان

موردمطالعه اشتغال آنان در کارهای پوشاک رودوز بافی کاهش می‌یابد.

متغیر مستقل	ضریب همبستگی	سطح معناداری
سن زن	۰.۳۳۰-	۰,۰۰۰۰

فرضیه چهارم: به نظر می‌رسد بین درآمد شوهر و تولید پوشاک رودوز توسط وی در درآمد خانوار رابطه معنی‌داری وجود دارد.

جدول رابطه بین درآمد شوهر با تولید پوشاک رودوز توسط زن در درآمد خانوار را نشان می‌دهد که متغیر درآمد شوهر دارای رابطه معنی‌دار در سطح بیش از ۹۹ درصد با متغیر وابسته است؛ اما این رابطه با توجه به ضریب همبستگی، معنادار و معکوس است. یعنی با افزایش میزان درآمد شوهر، از میزان اشتغال زنان برای تولید پوشاک رودوز توسط زنان موردمطالعه در خانوار کاسته می‌شود. به‌هرحال وقتی‌که درآمد شوهر بالا می‌رود خیلی تمایل ندارند زنانشان در رودوز‌کاری اشتغال پیدا کنند و بیشتر تمایل دارند به امورات خانواده و برخی کارهای همسرشان بپردازند و برعکس آن نیز صادق است مردانی که شغل ثابت و دائمی ندارند و میزان درآمد آنان کم است عموماً علاقه‌مند هستند زنانشان در رودوز‌کاری اشتغال داشته باشند که این فرضیه بیش از ۵۰ درصد به منطقه موردمطالعه صدق می‌کند.

جدول ۴: ضریب همبستگی بین درآمد شوهر و تولید پوشاک رودوز توسط زن در درآمد خانوار

متغیر مستقل	ضریب همبستگی	سطح معناداری
درآمد شوهر	۰.۴۳۱۱-	۰,۰۰۰۰

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

امروزه توسعه، تنها به معنای افزایش تولیدات کشاورزی، بهبود تغذیه و در یک‌کلام، رفاه عمومی و بهبود سطح زندگی روستائیان تلقی نمی‌شود، بلکه توسعه یعنی به‌کارگیری تجربیات و اندوخته‌های مردم به‌منظور استفاده بهینه از منابع محلی و بارور ساختن آن‌ها برای دستیابی به رفاه اجتماعی است. بنابراین مسیر توسعه، نه از کنار مردم، بلکه از درون مردم می‌گذرد و به مردم ختم می‌شود. در سال‌های اخیر مسئله اصلی برای سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی و بسیاری از حکومت‌ها، مشارکت دادن زنان در توسعه یا به‌عبارت‌دیگر دخالت دادن هر چه بیشتر آن‌ها در برنامه‌ها و جریانات اصلی توسعه جوامع مختلف بوده است. زنان روستایی وظایف و نقش‌های مختلف و متعددی بر عهده‌دارند: همسر، مادر، تولیدکننده محصولات زراعی، شریک در فعالیت‌های دامداری، دخیل در امر کاشت، داشت، برداشت، فراوری، بازاریابی، صنایع‌دستی و تهیه خوراک و غذا. فعالیت‌های روزمره زنان در امور کشاورزی، فراوری، بازاریابی محصولات و تولید صنایع‌دستی، همگی شواهدی هستند که دلالت به نیازمندی به وجود زنان در تولیدات روستایی می‌کنند. با توجه به مطالعات انجام‌شده، روند تاریخی توسعه اقتصادی و اجتماعی حاکی از آن است که کشورهایی عقب‌مانده هستند که توازن مناسب و مطلوب

بین مشارکت زنان و مردان در آن‌ها فراهم نشده است و فرصت منصفانه و برابر از آنان سلب گردیده و یا در جوامعی که زنان نقش مؤثری در فرایند توسعه ندارند و به نحو مطلوب در فعالیت‌های اقتصادی به کار گرفته نمی‌شوند، بازدهی مردان نیز کمتر از جوامعی است که مرد و زن دوشادوش یکدیگر از فرصت‌های برابر اشتغال برخوردارند. امروزه مطالعات نشان می‌دهد که جامعه پیش از آنکه متأثر از خلیقات مردان و شرایط محیطی باشد، از شخصیت و آموزش‌های زنان تأثیر می‌گیرد و ازاین‌رو در فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی، اثرگذاری آنان به‌مراتب بیش از مردان است. برای اینکه جامعه روستایی بتواند به توسعه ایده‌ال برسد، باید از وجود نیروهای خلاق و اثرگذار زنان روستایی، استفاده کند. ازآنجاکه در کشور ما به علت محدودیت‌های سنتی هنوز نقش زنان روستایی در فعالیت‌های تولیدی به‌خوبی روشن نگردیده است، این تحقیق سعی داشته تا حدی از توانمندی‌های اقتصادی زنان روستایی را که در افزایش درآمد خانوار ارتباط دارد، تبیین نماید.

۱. کولایی، الهه و طاهری، ابراهیم (۱۳۹۰). تأثیر توانمندی زنان بر توسعه روستایی در ایران، زن: حقوق و توسعه، مجله تحقیقات زنان، سال پنجم شماره اول انتشارات انجمن ایرانی مطالعات زنان	۲. کولایی، الهه و حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۵). نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران،
۳. علیائی، محمدصادق (۱۳۸۹). بررسی وضعیت قالیبافی در شهرستان تکاب. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران،	۴. لهسایی زاده، عبدالعلی و امیدی، افسانه (۱۳۸۰). بررسی پایگاه زنان در اقتصاد غیررسمی. فصلنامه مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران پژوهش زنان دوره ۱ شماره ۲
۵. پاپ زن، عبدالحمید و خالدی، خوش‌قدم و سلیمانی، عادل (۱۳۹۰). ارزشیابی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای زنان روستایی درزمینه‌ی صنایع‌دستی، دانشگاه آزاد اسلامی مرودشت. فصلنامه علمی -پژوهشی جامعه‌شناسی زنان سال دوم شماره سوم	۶. شادی طلب، ژاله (۱۳۸۰). بانک زنان روستایی حصاربن: حاصل یک رهیافت مشارکتی تهران، پژوهش زنان، فصلنامه مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران. دوره ۱شماره ۲
۷. محمدی، مهدی (۱۳۸۲). توانایی‌هایی زنان در اقتصاد تولید عشایر تهران. پژوهش زنان، فصلنامه مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران دوره ۱ شماره ۶	۸. سعدی، حشمت اله و شعبانی قمی و لطیفی سمیه (۱۳۹۱)، سنجش میزان توانمندی اقتصادی واجتماعی زنان قالیباف روستایی و عوامل مؤثر بر آن تهران. مجله زن در توسعه و سیاست. دوره ۱۰ شماره ۲
۹. علیائی، محمدصادق (۱۳۸۶). بررسی ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی زنان روستایی سهم آنان در درآمد خانوار تهران. فصلنامه جغرافیایی سرزمین دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران سال چهارم شماره ۱۶	۱۰. آگهی، حسین و پزشکی زاد، غلامرضا (۱۳۷۸)، ارزشیابی کار زنان روستایی در کشورهای درحال‌توسعه تهران فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه شماره ۲۸
۱۱. شکوری، علی (۱۳۸۰) پژوهشی در توسعه و نابرابری در مناطق روستایی، تهران، پژوهش‌هایی جغرافیایی. سال سی و نهم، شماره ۴۱	۱۲. Menon, L. (۲۰۰۳). Organization strategies in women’s Health: an information and Action Hand book Manila: Ls is intermational

تاریخچه سوزندوزی ایران

رکسان فارابی شاهزاده

ترجمه: سمیه امامی فر

برای فرمانروایان خارجی فرستاده شد. به‌علاوه مجموعه‌داران خصوصی شروع به جمع‌آوری آثار هنری ایران نمودند که موجب شد آثار هنری حفظ‌شده و در کشورهایی غیر از ایران جهت مطالعه بر جا بماند.

برای دنبال کردن تاریخ سوزندوزی ایران قبل از قرن شانزدهم، باید به معدود شاهدان عینی استناد کرد. مارکوپولو (جهانگرد ایتالیایی–قرن سیزدهم) سوزندوزی ابریشمی که توسط بانوان کرمانی انجام می‌شده را چنین توصیف کرده است:

«بانوان این کشور و همچنین دخترانشان؛ سوزندوزی‌های بدیع ابریشمین با رنگ‌های مختلف و تصاویر و فیگورهای چهارپایان، پرندگان، درخت‌ها، گل‌ها و نقش‌های گوناگون دیگر تولید می‌کنند. دیوار آویزهایی برای اشراف‌زادگان؛ چنان ماهرانه که دیدنشان شگفتی را برمی‌انگیزد و همین‌طور کوسن‌ها، بالش‌ها، لحاف‌ها و اشیا دیگری از این قبیل.»

دیگر شاهد عینی که می‌توان بدان استناد کرد سفیر بیزانس در بغداد است که سوزندوزی ایران در طی سال ۹۱۷ میلادی را توصیف می‌کند:

«شمار دیوار آویزها در کاخ‌های خلیفه سی‌وهشت هزار بود؛ پرده‌های طلایی با رودوزی‌های زرین توسط نخ‌های طلا که همه به طرز باشکوهی با تصاویر جام‌های نوشیدنی، فیل‌ها، اسب‌ها، شترها، شیرها و پرندگان منقوش شده بودند.»

اولین قطعه سوزندوزی یافت شده متعلق به قرن چهارم یا پنجم پیش از میلاد است؛ (تصویر شماره ۲) این روکش نمدی رنگین زین، ظاهراً به‌وسیله تکه‌دوزی و کوک‌های زنجیره‌ای کارشده است. به نظر می‌رسد سوزندوزی در ایران حتی قبل از قرن چهارم یا پنجم انجام می‌شده است.

هزار سال بعد، اسکندر کبیر (فاتح ایران در سال ۳۰۰ B.C) از شکوه سوزندوزی‌هایی که یافت به شگفت آمد و برای این‌که آن‌ها را به هم‌وطنان خود نشان دهد، خیمه رودوزی شده داریوش را به خانه فرستاد.

در طی دوره ساسانی (۶۵۲ پ.م–۲۲۶ پ.م) مجسمه‌ها و اشیا فلزی به‌جامانده؛ اشکالی با تزیینات برجسته را نشان می‌دهد که معلوم نیست رودوزی هستند یا ابریشم‌بافی. با در نظر گرفتن پوشش زین رودوزی شده‌ای که در بالا به آن اشاره شد، به نظر می‌آید که این اشکال نشان‌دهنده رودوزی‌های دوره ساسانی است.

در قرن نهم میلادی اعراب، ایران را فتح کرده و رودوزی طراز (اصطلاحی فارسی به معنی سوزندوز که بعدها تبدیل شد به نامی برای اقلام منقوش به خطاطی و کارگاه‌هایی که در آن رودوزی شده بودند) را به همراه آوردند.(تصویر شماره ۳) این خلدون اهمیت طراز در قرن چهاردهم را شرح داده است.



طرح ۱: بخشی از مینیاتور سقوط لاک پشت از آسمان، قرن شانزدهم، گالری هنر فریر



طرح ۲: پشتی تکه دوزی زین اسب، مکشوف در منطقه پازیریک، قرن چهارم یا پنجم پیش از میلاد، موزه آرمیتاژ

«جامه‌های شاهانه به‌منظور بالا بردن منزلت حکمران یا اشخاص پایین رتبه‌تر که چنین جامه‌هایی می‌پوشیدند و یا به‌منظور بالا بردن منزلت اشخاص برجسته‌ای که حکمران با عطا کردن چنین جامه‌هایی آنان را مفتخر می‌نمود، با طراز روردوزی می شدند…»



طرح ۳: رودوزی طراز، دوره مملوک

این نقوش معمولاً شامل نوشته‌هایی در ستایش خداوند و یا مدح فرمانروای وقت بودند. در بعضی موارد نقوش، تاریخ ساخت و نام کارگاهی که جامه در آن تهیه‌شده بود را هم شامل می‌شد. کارگاه‌های حکومتی که

طرازالخصا خوانده می‌شدند، کالاهای درباری را تهیه می‌کردند. کارگاه‌های خصوصی که طراز العامه نام داشتند جامه‌های افراد ثروتمند را آماده می‌کردند. طبق گفته ماریان الیز، نویسنده «رودوزی‌ها و نمونه‌های مصر اسلامی» در قرن یازدهم میلادی مهارت دوخت رودوزی‌های طراز افزایش یافت درحالی‌که خطاطی اهمیت کمتری پیدا کرد و در بعضی موارد حروف، نقوشی بدون معنا شدند.

تیرازهای ایران معمولاً با دوخت زنجیره‌ای، زنجیره‌ای ناپيوسته و ساقه‌دوزی (در فارسی با عنوان پیچ، ضله، نقش یا گلاب شناخته می‌شود) کامل می‌شدند، که به‌وسیله نوع نخ‌های ابریشمی و کتانی زمینه جامه که به آن ملهم گفته می‌شد از طرازهای مصری متمایز می‌شدند.

در طی اواخر سده‌های میانی، رودوزی‌های ایران به دو شیوه اصلی انجام می‌شد. در شیوه نخست تمامی سطح زمینه پارچه (معمولاً کتان شل بافت) با بخیه‌ها پوشیده می‌شد. این رودوزی که تقلیدی از بافت بود، در ابتدا در کارگاه‌های حکومتی تکمیل می‌شد. استفاده از عناصر نقش‌های قالی در رودوزی‌های همان کارگاه غیرمعمول نبود. در این دسته سوزندوزی‌ها سه نوع اصلی وجود دارد.

نوع اول که موسیف خوانده می‌شد. انواع موسیف در رودوزی‌ها که به نام رفوی دولا– مضاعف– که به‌عنوان گل دوز شناخته می‌شود و منسوب به اصفهان است کامل می‌گردد. (تصویر شماره ۴) رودوزی موسیف عمدتاً در قرن شانزدهم و هفدهم انجام می‌شده است.



طرح ۴: رودوزی موسیف، اصفهان، قرن شانزدهم

دیوار آویزی رودوزی شده متعلق به قرن شانزدهم میلادی در موزه منسوجات واشنگتن دی. سی وجود داردکه داستان عشق یوسف و زلیخا را نشان می‌دهد و نمونه‌ای از این نوع سوزندوزی است. طبق گفته‌ای. اف. کندریک موزه‌دار سابق موزه ویکتوریا و آلبرت لندن بخیه گل دوز:

«معمول‌ترین کوک برای کارهای کوچک آسیایی است. حقیقتی که ممکن است شباهتی میان این رودوزی‌ها و رودوزی‌های خاور نزدیک را نشان دهد…»

در این دیوار آویز منحصربه‌فرد، انواع مختلف دوخت‌های شاه‌ماهی استفاده‌شده تا ساقه‌های درختان پر دوزی شود. نمونه‌های مختلفی از موسیف در سایر نقاط کشور مثل منطقه قفقازستان امروزه شامل گرجستان، ارمنستان و آذربایجان می‌شود تکمیل می‌شده است. دو دیوار آویز مربوط به قرن هفدهم در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن وجود دارد که نمونه‌ای از موسیف های کارشده به شیوه منطقه قفقازستان است.(تصویر شماره ۵) در این قطعات از بخیه شلال چند ردیفه هم استفاده شده است. طرح‌ها اساساً به‌طور هندسی کارشده که در قالی‌ها و رودوزی‌های منطقه قفقازستان متداول است.



سری طرح ۵: قفقاز، رودوزی

نوع دیگر نوارهای نقش دار ضله یا نقشه نامیده می‌شد. این رودوزی که برای تزیین سر پاچه‌های شلوار زنان مورداستفاده قرار می‌گرفته، معمولاً الگویی به‌صورت دو نوار مورب گل‌دار داشتند. نام نقشه تبدیل به نامی برای این نوع از شلوارها شد. معمولاً این نوع سوزندوزی به‌وسیله نخ ابریشمی روی پارچه‌های ظریف کتانی انجام می‌شد، اگرچه گاهی اوقات این رودوزی روی پشم کارشده و

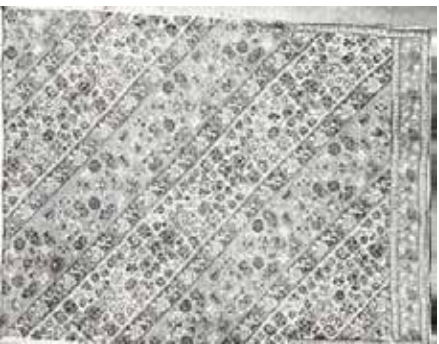
به‌وسیله کوک‌های اریب سوزن‌دوزی می‌شدند.

این مینیاتور که متعلق به گالری هنر فریر است، در قرن یازدهم نقاشی شده و زنی را نشان می‌دهد که نقشه پوشیده است.(تصویر شماره ۶)



طرح ۶

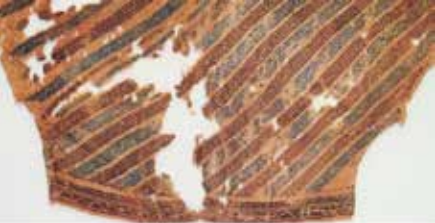
به‌هرحال تمامی نمونه‌های موجود متعلق به قرن‌های هفدهم و هجدهم هستند.(تصویر شماره ۷) نمونه‌های موجود از هم جدا و کشیده می‌شدند تا بتوانند مجدداً از آن‌ها به‌عنوان پوششی برای لوازم مختلف خانه استفاده کنند که تشخیص ساختار آن‌ها را به‌عنوان شلوار مشکل می‌سازد.



طرح ۷: رودوزی متعلق به قرن هجدهم، موزه ویکتوریا و آلبرت لندن

شلواری مربوط به عصر مملوک (سلسله اسلامی که طی سال‌های ۱۲۵۰ تا ۱۵۱۷ میلادی بر مصر و سوریه حکومت می‌کردند) موجود است که الگوی شلال‌های چندردیفه روی شلال

ساده آن ممکن است نشان‌دهنده پیش‌زمینه‌ای برای شلوارهای نقش باشد. رودوزی این قطعه به‌صورت باریکه‌های مورب، مانند نقشه انجام‌شده است. (تصویر شماره ۸) ترکیب این قطعه را با شواهد به تصویر کشیده شده در مینیاتورهای ایرانی، ممکن است نشان‌دهنده این باشد که نقشه قبل از قرون هفدهم و هجدهم پوشیده می‌شده است. کارول بیه یر مدیر پروژه نمایشگاه نساجی ایران و کتاب که اواخر سال ۱۹۸۱ در موزه نساجی برگزار شد، اظهار می‌کند که این شلوارها در اواسط قرن شانزدهم توسط زنان ثروتمند پوشیده می‌شده است.



طرح ۸: شلوار نقش، دوره مملوک

سومین شیوه که در تمامی رودوزی‌های ایرانی دیده می‌شود، رشت (نام منطقه‌ای در شمال ایران) نام دارد. رشت نوعی تکه‌دوزی است که برای دوخت لباس‌های عرق‌گیر، رو دیواری و روبالشی مورداستفاده قرار می‌گرفت. باریکه‌های کوچک فلافل پشمی (ماهوت) مطابق طرح روی زمینه کتانی یا پشمی دوخته می‌شوند. زنجیره، جادکمه و کوک پَرسان برای وصل کردن باریکه‌ها مورداستفاده قرار می‌گیرند. این نوع رودوزی همچنان در رشت امروزی به همان شیوه‌ی متداول در قرن هفدهم انجام می‌شود. به گفته هانس وولف سوزن‌دوزی به روش زیر انجام می‌شد:

«سوزن دوز رشت (گل دوز یا گلاب دوز)، پارچه (ماهوت) را درگیرهای چوبی (جرده یا پاسگانه) که روی یکی از پاها گذاشته می‌شود درحالی‌که با پای دیگر آن را به سمت پایین فشار می‌دهد؛ نگه می‌دارد. طرح به‌وسیله گچ روی پارچه انداخته می‌شد (نقش با رنگ کشیدن). سوزن دوز قلاب دسته چوبی (یا سوزن) را در پارچه فرومی‌کند. درحالی‌که نخ را از طرف چپه پارچه نگه‌داشته با قلاب آن

را گرفته (نخ پیچ کردن) و با کشیدن نخ حلقه‌ای در جلوی پارچه به وجود می‌آورد (نخ از دست چپ گرفتن یا بالا رفتن) و با حلقه‌ای نخ‌ی که همچنان دور قلاب پیچیده است قلاب را دوباره درون پارچه فروکرده و نخ زیری را با قلاب می‌گیرد و حلقه بعدی را بالا می‌کشد و همین‌طور ادامه می‌دهد و دوخت زنجیره‌ای (پیچ) را ایجاد می‌کند. بیشتر سطح پارچه توسط این رودوزی پوشیده می‌شود. اغلب طرح شامل قطعات پارچه با رنگ‌های مختلف بکار رفته درزمینه‌ی محصول با این بخیه‌هاست.»



طرح ۹: رشت دوزی

طرح‌ها اغلب بسیار پیچیده بودند.(تصویر شماره ۹) تمامی نمونه‌های موجود از این رودوزی متعلق به قرن‌های هفدهم، هجدهم و نوزدهم میلادی می‌باشند که به‌هرحال این امر دلیلی بر عدم وجود آن در قرن‌های قبل نمی‌شود. نمونه‌هایی از چهل تکه دوزی کارشده در دوره مملوک مصر در قرن چهاردهم وجود دارد که ممکن است پیش درآمدی بر رشت دوزی در ایران باشد.(تصویر شماره ۱۰)



طرح ۱۰: رودوزی دوره مملوک، قرن چهاردهم

طبق گفته جی گلاک، رییس سابق سازمان صنایع‌دستی ایران، نوع قدیمی‌تری موجود بوده است به نام تکه‌دوزی که:

«باریکه‌های پارچه با رنگ‌های مختلف دور نقش مرکزی را قاب می‌گرفتند؛ کارهای تکه‌دوزی از عناصر مختلف طرح تشکیل می‌شده است؛ رنگ‌های متفاوت برای گلبرگ گل‌ها، پر پرندگان. طرح‌های با جزییات و غنی، ردیف بوته‌ها، گل‌های زیبای گرده‌افشان با پرنده‌ها روی شاخه‌های پیچک. قطعات قدیمی‌تر نیم‌تنه زنان و مردانی را نشان می‌دهد که مدال‌های بزرگ آویخته‌اند. کوک‌های زنجیره‌ای روی پارچه مخمل یا چرم زین، روکش کوسن، رومیزی، دیوارکوب‌ها، روکش رختخواب و پوشاک؛ این کار به‌طور سنتی توسط مردها انجام می‌شده که امروزه هم به همین صورت ادامه دارد.»

آقای گلاک با اشاره به‌نوعی رودوزی مشابه دیگر که فرم قدیمی‌تر تکه‌دوزی به نام لَندَره دوزی است، ادامه می‌دهد. در این نوع؛ قطعات پارچه مثل چهل‌تکه به هم وصل می‌شوند و نه به‌صورت تکه‌دوزی مانند رشت دوزی. سر ژان شاردن جواهرساز فرانسوی که در اواخر قرن هفدهم از ایران دیدار کرد، لَندَره دوزی های کارشده در اصفهان را بدین‌سان شرح می‌دهد:

«رودوزی موزاییک‌وار که آنچه برایشان خوشایند است را نشان می‌دهد و چنان ماهرانه دوخته‌شده که به نظر می‌آید نقوش، نقاشی شده‌اند. گرچه همه این‌ها تکه‌دوزی است اما درزها با چنان مهارتی کارشده که حتی اگر با دقت به آن‌ها نگریسته شود، دیده نمی‌شوند.»

دومین شیوه اصلی رودوزی که از پارچه زمینه برای برجسته‌نمایی استفاده می‌شده است چندین نوع مختلف از شیوه رودوزی زری‌دوزی وجود دارد. از چندین کوک و تکنیک متفاوت برای این شیوه استفاده

می‌شود. دوخت زنجیره‌ای (با نام پیچ شناخته می‌شود) که طبق گفته فیلیس آکرمن به همراه موجی از تأثیر خاور دور که توأمان با حکومت تیمور (حکمران مغول ایران در قرن چهاردهم) آمد.

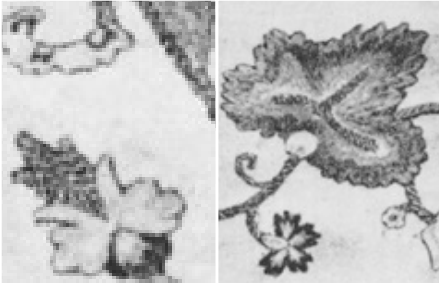
ساقه‌دوزی و ساتن‌دوزی (یکی دیگر از روش‌های رودوزی چینی) هر دو با نخ های ابریشمی انجام می‌شدند. دوخت‌های زنجیره‌ای در درجه اول به عنوان حاشیه یا برای پر کردن سطوح استفاده می‌شد. در مجموعه آکرمن-پاپ نمونه‌ای دوخت زنجیره ای ایرانی متعلق به قرن هفدهم وجود دارد که طرح ظریفش یادآور رودوزی های چینی است.(تصویر شماره ۱۱)



طرح ۱۱: سوزندوزی زنجیره ای، قرن هفدهم، مجموعه آکرمن – پاپ

اگر کل رودوزی با کوک‌های زنجیره‌ای کار شود به آن گلاب دوزی می‌گویند. کوک ساتن سایه‌دار برای پر کردن سطوح مورداستفاده قرار می‌گرفت و عمدتاً روی پارچه ساتن (اطلس) انجام می‌شد. (تصویر شماره ۱۲) بست‌دوزی نخ‌های طلا و نقره نوعی دیگر از ساتن دوزی بود.(تصویر شماره ۱۳) علاوه بر این ساقه‌دوزی می‌توانست به همراه کوک‌های ساتن سایه‌دار دیده شود. ساقه‌دوزی به‌عنوان حاشیه مورداستفاده قرارگرفته و پر دوزی نقوش توسط کوک‌های ساتن سایه‌دار انجام می‌شد.

نقش دوزی نمونه‌ی دیگری از این دسته است. کوک شلال برای تکمیل طرح روی جامه‌ها، پوشش‌ها و تزیینات دیواری



طرح ۱۲



طرح ۱۳

مورداستفاده قرار می‌گرفت. کوک‌های شلال و شلال زیرورو برای نقش دوزی طرح «درخت زندگی» روی پیراهنی متعلق به قرن چهاردهم استفاده‌شده است.(تصویر شماره ۱۴)



عکس ۱۴: نقش دوزی، قرن چهاردهم

رودوزی قومیتی هم وجود دارد که در همین دسته می‌گیرد. قطعه‌ای دایره شکل؛ متعلق به ترکمن‌ها (گروهی از مردم که در غرب ایران زندگی می‌کردند) در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم که در موزه اشمولین آکسفورد قرار دارد؛ مثالی از این نوع است. این قطعه با نخ ابریشم روی پشم و با کوک‌های ساتن، رودوزی شده که با نخ‌های خوابیده روی پارچه محکم شده است.(تصویر شماره ۱۵)



طرح ۱۵

یکی دیگر از رودوزی‌های قابل‌ذکر در ایران توردوزی است. در طی دوره‌های زمانی مختلف، بخش‌هایی از ارمنستان تحت سلطه پارسیان بوده است. در همه‌ی این دوره‌ها، تجارت میان ایران و ارمنستان پررونق بود. بسیاری از کالاهای ایرانی درراه رسیدن به روسیه از ارمنستان عبور می‌کردند و بالعکس.

توری دوزی از دوران باستان در ارمنستان انجام می‌شد. تصویر شماره ۱۶ طرحی از توردوزی ارمنی است، این گل سینه به زمان تمدن اورارتو (امپراطوری مستقر در آناتولی) بازمی‌گردد. درحالی‌که به علت حساسیت و ظرافت این هنر تعداد محدودی نمونه به‌جامانده، مجسمه‌ها، نقاشی‌های مینیاتور و حکاکی‌های روی سنگ توردوزی‌ها را به تصویر می‌کشد.



طرح ۱۶



عکس ۱۷: شاهزاده استاکو، قرن دوازدهم– سیزدهم میلادی

این مجسمه مربوط به قرن دوازدهم یا سیزدهم میلادی توردوزی روی لبه کت مردی نجیب‌زاده را نشان می‌دهد که شباهت فراوانی به تور لبه پوشش سر ملکه اوراتو در تصویر ۱۸ دارد.

هر سخنی پیرامون رودوزی‌های ایران بدون اشاره به خامه‌دوزی کامل نخواهد بود. خامه‌دوزی که امروزه هم در ایران انجام می‌شود، حدوداً به قرن شانزدهم یا هفدهم میلادی بازمی‌گردد. کوک‌های ظریف با ابریشم سفیدروی کتان سفید تکمیل می‌شود و تضاد میان این‌ها طرح ظریف و لطیفی را ارائه می‌دهد. موزه ویکتوریا و آلبرت لندن چندین نمونه مربوط به محدوده زمانی قرن شانزدهم تا بیستم میلادی در اختیار دارد.

ایرانیان اقلام فراوانی ازجمله چرم، دیوار آویزها، جلد دیوان، سجاده، پارچه‌ها و جامه‌های پیشکشی را رودوزی کرده‌اند. عمده تزئینات روی لباس، زربفت‌هایی با بافتی استادانه بود که در تمامی دوره قرون‌وسطی در ایران قابل‌دسترسی بوده؛ گرچه رودوزی نیز برای تزئین استفاده می‌شده؛ در برخی موارد تنها قسمت‌های کوچکی از لباس و در



سری عکس ۱۸

بعضی موارد تمامی لباس رودوزی می‌شده است. تصویر شماره ۱۸ نمای بخشی از رویی قبا (کت) را نشان می‌دهد که تمامی زمینه با تکرار طرح‌ها رودوزی شده است.

متداول‌ترین کاربرد رودوزی در مینیاتورها،

در لباس‌هایی با یقه ابری و یا نواری دور لبه دامن بوده است. یقه‌های ابری، یقه‌هایی هستند که دور گردن کتیبی یا رویی قبا (هردو نوعی کت هستند که پوشیدنشان در طی قرون‌وسطی در ایران مرسوم بود) پوشیده می‌شد و معمولاً تمامی قسمت بالای لباس از لبه جلویی تا نیمه پشتی و از گردن تا پوشش روی شانه‌ها را می‌پوشانند.

یقه ابری منشأ چینی دارد و توسط فاتحان مغول در طی قرن سیزدهم به ایران آورده شد. مغول‌ها آن‌ها را به‌عنوان یقه‌های تشریفاتی مورداستفاده قرار می‌دادند، درحالی‌که اشراف‌زاده‌های ایرانی برای استفاده روزانه از آن بهره می‌گرفتند.

طرح‌های مورداستفاده در یقه‌های ابری (همچنین بیشتر رودوزی‌ها) از فرش‌ها و دیوارکوب‌ها الهام می‌گرفت. تقریباً همیشه،

طبیعت، با پرندگان و گل‌ها و حیوانات بخشی از این طرح‌ها بودند.

نخ‌های فلزی (طلا یا نقره) به‌طور گسترده در ایران مورداستفاده قرار می‌گرفت. نخ‌ها معمولاً مغزی ابریشمی دارند، بااین‌وجود شواهدی مبنی بر استفاده از پنبه و کتان به‌عنوان مغزی موجود است. در ایران سه نوع اصلی از نخ‌های طلا و نقره مورداستفاده قرار می‌گرفت. نوع اول در طی قرون‌وسطی به وجود آمد. مفتولی باریک و مسطح دور نخ ابریشم یا کتانی پیچیده می‌شد. این نمونه گران‌ترین نوع است که در آن؛ نخ به مقادیر فراوانی از فلز نیاز دارد. نوع دوم، نخ‌های چرم مطلا است که توسط فاتحان مغول در قرن سیزدهم از چین به ایران راه یافتند. این نوع نخ با پیچیدن نوارهای باریک طلاکاری شده‌ی چرم، دور مغزی ابریشم یا کتان ساخته می‌شد. نوع سوم، نوارهای کاغذی مُذهب است که اولین بار در طی دوره حکومت تیمور بر ایران مورداستفاده قرار گرفتند. تهیه این نوع نخ را به دست می‌دهد اما تنها برای رنگرزی ابریشم بستگی به در دسترس بودن کاغذ چینی داشت که تهیه آن در اواخر قرون‌وسطی دشوار شد. پوسته طلاکاری شده درخت توت به‌صورت نوارهای باریک بریده‌شده و با ابریشم درهم بافته می‌شدند.

در ابتدا ایرانیان با نخ‌های ابریشم خام رودوزی می‌کردند. نخ‌های مورداستفاده معمولاً به‌صورت **Z** یا **S** تاییده می‌شدند. ابریشم از دوره‌ی ساسانیان در ایران صنعت بزرگی محسوب می‌شد. بر طبق نوشته‌های جغرافیدانی به نام ابن حوقل (۹۷۷میلادی) کرم‌های ابریشم برای اولین بار از مرکز آسیا از طریق طبرستان وارد ایران شدند.

رشته‌های ابریشم به رنگ‌های درخشان فراوانی رنگرزی می‌شدند؛ صمغ لاکِی، قرمز دانه و کرمس^۱ رنگ‌های قرمز و صورتی متنوع و پُرطراوتی را ایجاد می‌کردند. رنگ‌های گرفته‌شده از قرمز دانه و کرمس هردو از بدن حشرات به دست می‌آید. رنگ قرمز دانه از بدن حشره ماده کاکوس کاتی^۲ گرفته می‌شود. استفاده از این حشره حداقل از قرن هشتم میلادی در ایران

رواج داشته است، به نظر می‌رسد تا قبل از آن نیز مورداستفاده بوده است. رنگ قرمزِ کرمس از حشره کرموکاکوس ورمیلیو^۳ گرفته می‌شود. استفاده از این رنگ به دوران پیش‌ازتاریخ بازمی‌گردد و برای اولین بار در حدود ۱۱۰۰ سال پیش از میلاد در آشور معرفی شد.

قرمزهای تیره‌تر و انواع قهوه‌ای از روناس به دست می‌آید. روناس از ریشه گیاه روییا تینکتوروم^۴ گرفته می‌شود. قدمت این رنگ حداقل به ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بازمی‌گردد که حتی در اروپا تا پایان دوره امپراطوری روم (قرن چهارم میلادی) شناخته‌شده بود و پس‌ازآن در دوره جنگ‌های صلیبی (قرن یازدهم تا سیزدهم میلادی) احیا گردید.

برای تولید رنگ‌های نارنجی و نارنجی–قرمز از شنگرف استفاده می‌شده است که اغلب به همراه سایر رنگ‌ها به کار می‌رفته و آن را از رزین واردشده از هند می‌ساخته‌اند. کامله^۵ هم همان محدوده رنگی رنگ‌های قرمز و نارنجی را به دست می‌دهد اما تنها برای رنگرزی ابریشم استفاده می‌شده. کامله از گره‌های درختی به نام مالوتوس فیلیپنسیس^۶ گرفته می‌شود.

وسمه (نیلی) تقریباً به‌طور انحصاری برای تولید انواع آبی استفاده می‌شده است. آبی تیره‌ای به‌دست‌آمده از وسمه را سورمه و آبی روشن را، آبی می‌نامیدند. این رنگ که از هند می‌آمد، ۲۵۰۰ پیش از میلاد در مصر شناخته‌شده بود و در قرن هفتم میلادی به بین‌النهرین عرضه شد.

برای ساخت رنگ زرد از گل‌رنگ، زعفران، زردچوبه، سماق و پوست انار استفاده می‌شده است. گل‌رنگ در مصر، کرت و فینیقیه شناخته‌شده بود و این گیاه از دوران باستان در این مناطق و ایران رشد می‌کرده است. زردچوبه که به نام زعفران هندی هم شناخته می‌شود از هند به ایران آمد. سماق از درختی که از زمان سومری‌ها (۳۰۰۰سال پیش از میلاد) در ایران رشد می‌کرده، گرفته می‌شود و به‌طور عمده برای رنگرزی ابریشم و دباغی و رنگ زدن چرم استفاده می‌شد. پودری که از پوست انار درست می‌شده از ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد در مصر و ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح در بین‌النهرین به‌عنوان ماده‌ای برای

رنگرزی، تثبیت رنگ و دباغی استفاده می‌شده است که این ماده می‌تواند توسط هرکدام از این مناطق به ایران معرفی‌شده باشد.

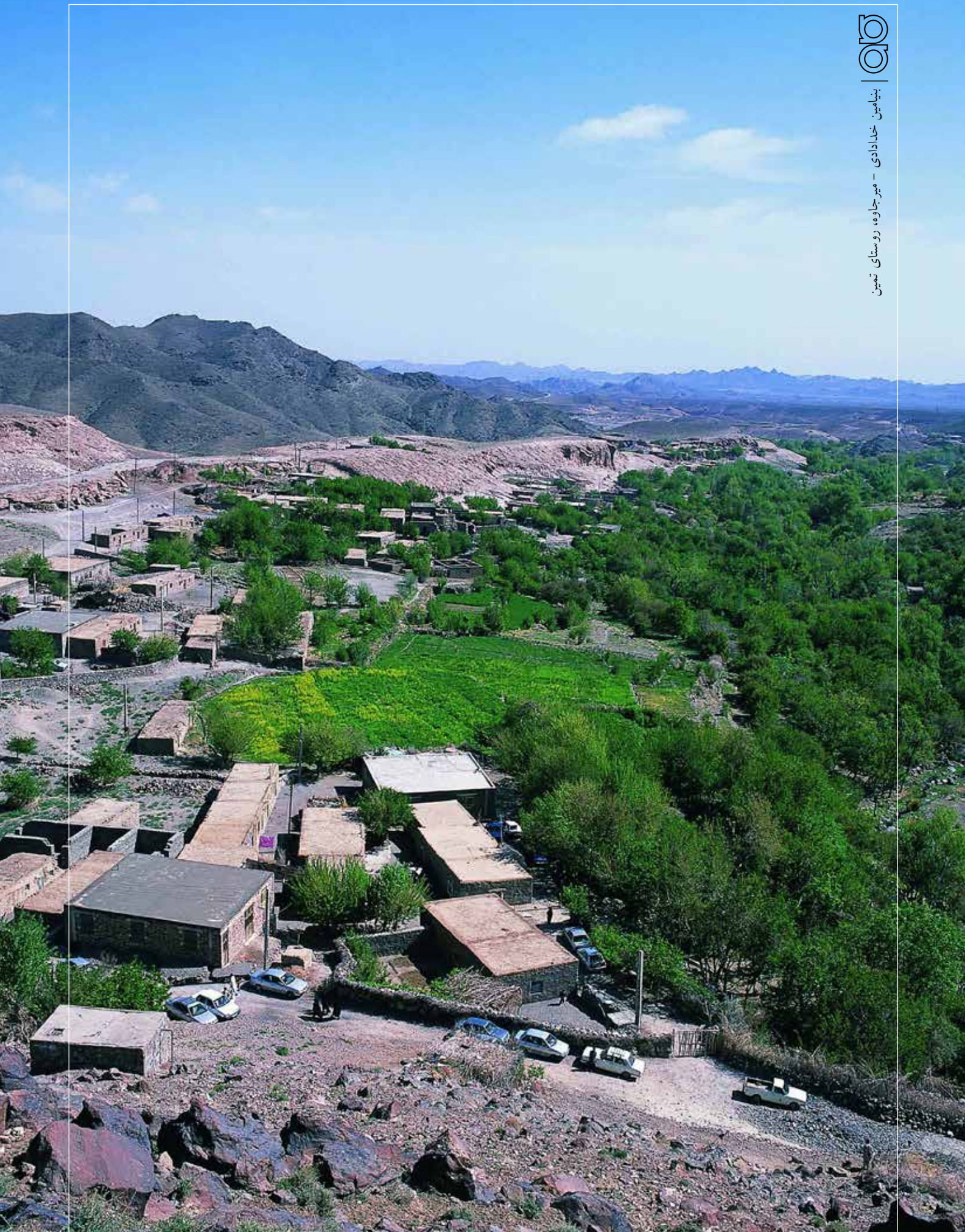
رنگ‌های سبز از منابع مختلفی گرفته می‌شود؛ از گیاهان (رامنوک کلروفروس^۷ یا رامنوس یوتیلیس^۸) یا سولفات مس و ترکیب وسمه و یک رنگ زرد (که اولین رنگ ساخت بشر است). به سبز ساخته‌شده از وسمه، سبز سیدی گفته می‌شود.

انواع سیاه و قهوه‌ای از پوسته سبز گردو گرفته می‌شود. سیاه از ترکیب وسمه و حنا هم به دست می‌آمد. در کنار گردو؛ از پوسته بلوط، پوست آسیاب شده انار، خاک رس قرمز، چوب ژاپنی و برزبلی هم برای تهیه رنگ قهوه‌ای استفاده می‌شد. طی قرون‌وسطی رنگرزان ایرانی که از ماهرترین‌ها بودند، رنگ‌های بسیار متنوع و پیچیده‌ای را تولید می‌کردند.

هررنگ معنی خاصی داشت. آبی نشان‌دهنده آسمان یا ابدیت و برای نژاد مغول به معنی قدرت بود. زرد نشانه پارسایی و ازاین‌رو رنگ ردای درویشان بود. سفیدرنگ اندوه بود. سبزی که به‌عنوان سبز سیدی شناخته می‌شد، مقدس به شمار می‌آمد و به‌ندرت برای رودوزی استفاده می‌شد. ازآنجایی‌که سیاه، رنگ شیطان یا بدشانشی محسوب می‌گردید، از این رنگ برای برجسته‌نمایی سایر رنگ‌ها استفاده می‌شد.

باوجود بخیه‌های ساده‌ای که برای رودوزی استفاده می‌شد، طرح‌ها به پیچیدگی و تنوع فرش‌های بافت آن زمان بودند. گل‌ها، اژدها، پرندگان، حیوانات، اسلیمی و اشکال هندسی، نقش‌های رایج بودند. رنگ‌ها درخشان بوده و در قطعات سوزن‌دوزی یافتن قطعاتی که یک یا دورنگ نخ داشته باشد بسیار کمیاب است. خریداران بهرنگ‌های مورداستفاده در قطعه سفارشی اهمیت زیادی می‌دادند و اغلب خواهان خالص‌ترین رنگ‌ها بودند. این رودوزی‌ها ازلحاظ پیچیدگی و زیبایی با فرش‌های آن زمان رقابت می‌کردند.^۹

- Kermes
- Coccus cati
- Kermoccus vermilio
- Rubia tinctorum
- Kamela
- Mallotus Philipennsis
- Rhamnuc chlorophorus
- Rhamnus utilis
- Http://www.roxanefarabi.com/embroidery/embroidery.html منبع:



آرزوهای کوچک گردشگری



آرزوهای کوچک گردشگری

تمندان

خانه سرو و سنگ

دوقلوی تفتان را پیش رو داری از آن زاویه‌ای که مسیر پرپیچ و خم لابه‌لای کوه‌ها تو را به تمندان می‌رساند. خاطره‌ی سنگ‌پشت‌های مهمیز دار و حجم روشن و شفاف راه شیری، در نیمه‌شب‌های نقره‌ای‌اش.

تمندان با سرو شروع می‌شود، کهن‌سال و زیبا... و از آنجاکه سرو روی ریشه‌هایش دوشاخه می‌شود می‌توانی مسیر رودخانه را بگیری و بروی، از بوی پونه و صدای رمه‌ی گوسفندها و بزهای اساطیری گذر کنی و برسی به باغ‌ها، با درخت‌هایی از گردو که تاک‌های انگور در اندام تنومندشان تنیده‌اند و از شاخساران انبوهشان سرخ و سبز آویزان شده‌اند. ریشه‌های سرو که تخته‌سنگ‌ها را با خود از زمین بیرون کشیده‌اند جذاب‌تر می‌شوند وقتی ببینی، قامت ایستاده‌ات حتی به بلندای ریشه‌اش نیست. روستا از روی تپه به همه طرف اشراق دارد. هر بار از میان روستا می‌گذری در حیاط خانه‌ها از آن‌رو پا می‌گذاری که حیاط روستا حیاط همگان است و فضای خصوصی، اتفاقی بیش نیست. آدم‌های مهربان نگاهت می‌کنند از دور و درحالی‌که زنان سرگرم سوزن‌دوزی و شانه کشیدن به موی دخترکان‌اند و مردانش خسته از چراندن رمه دیوارهای سنگی خانه‌ها را مرمت می‌کنند. در کل روستا یک دکان کوچک جلب‌توجه

می‌کند فقط کافی است با خودت حرف بزنی و دلت لیوانی بخواهد، آن وقت بی‌درنگ دختر کوچک با موهای بافته که روی سوزن‌دوزی لباسش افتاده است درحالی‌که چادر رنگی‌اش را به دندان مهار کرده است با لیوان‌های سبز و لب‌طلایی شیشه‌ای از تو پذیرایی می‌کند. با خودت می‌گویی منتظر لیوان یک‌بارمصرف پلاستیکی بودم و بعد آرزو می‌کنی تمدن بیاید اما لیوان‌ها و بطری‌های پلاستیکی‌اش را به همراه نیاورد. روستا به طبیعتش زنده است. نزدیک روستا کمپ گردشگری تمندان-خوشه واقع است. امید گروه‌های رصدی که حداقل سالی دو سه بار بارش‌های شهابی و برنامه‌های رصدی‌اش را در آنجا برگزار می‌کنند. آرزوهای تو در اینجا پررنگ‌تر می‌شوند که آب و برق کمپ را کافی نمی‌دانی، همان‌طور که سرویس‌های بهداشتی‌اش را. بودن بوفه و رستوران ترکیبی سنتی و جدید می‌توانست خیال خیلی‌ها را راحت کند و از همه مهم‌تر ماجرای حمل‌ونقل و نبود وسایط نقلیه قابل‌اعتماد و همیشگی که سهم مهمی در بی‌رونقی کمپ داشته است. حالا دیگر اصطلاح زیرساخت‌های گردشگری می‌شود کلیدواژه‌ی آرزوهایت، همان‌که تو را و دیگران را می‌رساند به سرو و سنگ‌نگاره و چشمه‌های جوشان غرب تمندان.

امروزه عکاسی بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره ما شده و پیشرفت روبه رشد فن‌آوری چنان عکاسی را ساده و قابل‌دسترس نموده که هرکسی بدون آشنایی به نکات فنی می‌تواند عکس‌هایی زیبا بگیرد. هر سال مردم برای گرفتن عکس‌هایی خاص که باعث حس خشنودی در آن‌ها می‌شود، مبالغ زیادی را صرف خرید تجهیزات عکاسی و سفر به مکان‌های دور و نزدیک می‌کنند. این موضوع را می‌توان به‌عنوان گونه‌ای جداگانه که در آن گردشگران عمدتاً فقط به‌منظور گرفتن عکس به مکان‌های مختلف سفر می‌کنند مورد توجه قرار داد.

گرچه عکاسی به‌عنوان گونه‌ای محبوب از گردشگری علائق ویژه مورد توجه قرار گرفته اما هنوز پژوهش‌هایی ناچیز در توسعه مفهوم گردشگری عکاسی، ذی‌نفعان و درک توانایی‌های آن به‌عنوان بعدی جداگانه از گردشگری صورت پذیرفته است. این مقاله به درک نظریه گردشگری عکاسی به‌وسیله مطالعه پژوهش‌های صورت گرفته قبلی بر روی گردشگری، گردشگری علائق ویژه، عکاسی، سوژه‌های عکاسی و عکاس‌ها کمک می‌کند. این پژوهش سعی دارد به چارچوب مفهومی برای بررسی گردشگری عکاسی، شناسایی شاخصه‌های رشد و تحقق روش‌های آن کمک نماید.

کلیدواژه: گردشگری، گردشگری

علائق ویژه، گردشگری عکاسی، گردشگر عکاس.

این مقاله چارچوب مفهومی گردشگری عکاسی، شناسایی شاخصه‌های رشد و پژوهش در روش‌های آن را معرفی می‌کند. هدف از ارائه این چارچوب کمک به توسعه مفاهیم گردشگری عکاسی، گردشگر عکاس و قرار دادن آن‌ها در مجموعه گردشگری با علائق ویژه است.

در سال‌های اخیر مفهوم گردشگری علائق ویژه در مقابل مفهوم معمولی گردشگری به معنای گردشگری انبوه ظهور پیدا نموده است. گردشگری علائق ویژه می‌تواند به‌عنوان نوعی از گردشگری مورد توجه قرار گیرد که تعطیلات گردشگران بر اساس تمایلات و علائق خاص‌شان به یک موضوع خاص، شکل گرفته و بر اساس تجربه‌ای که کسب می‌کنند باعث احساس رضایت در آن‌ها می‌شود.^۳

گردشگران و گردشگری در طول سال‌ها رشد کرده و به تکامل رسیده‌اند و امروزه گردشگران باتجربه از یک سفر تفریحی انتظار بالایی دارند. آن‌ها در جستجوی تجربیات معنی‌داری از سفر هستند که به بالا رفتن سطح فعلی آگاهی‌شان کمک کند.

داگلاس و همکاران^۴ (۲۰۰۱:۳) گردشگری با علائق ویژه را به‌عنوان جایگزینی برای گردشگری انبوه توصیف می‌کنند.

به اعتقاد آن‌ها تجربیات گردشگری و تفریح نتیجه‌ی

چارچوب مفهومی گردشگری عکاسی

دبورشی گوگویی^۱

استادیار گروه مدیریت کالج دیگ بویی^۲
ایالت آسام هند

ترجمه: فرشید فیروزان

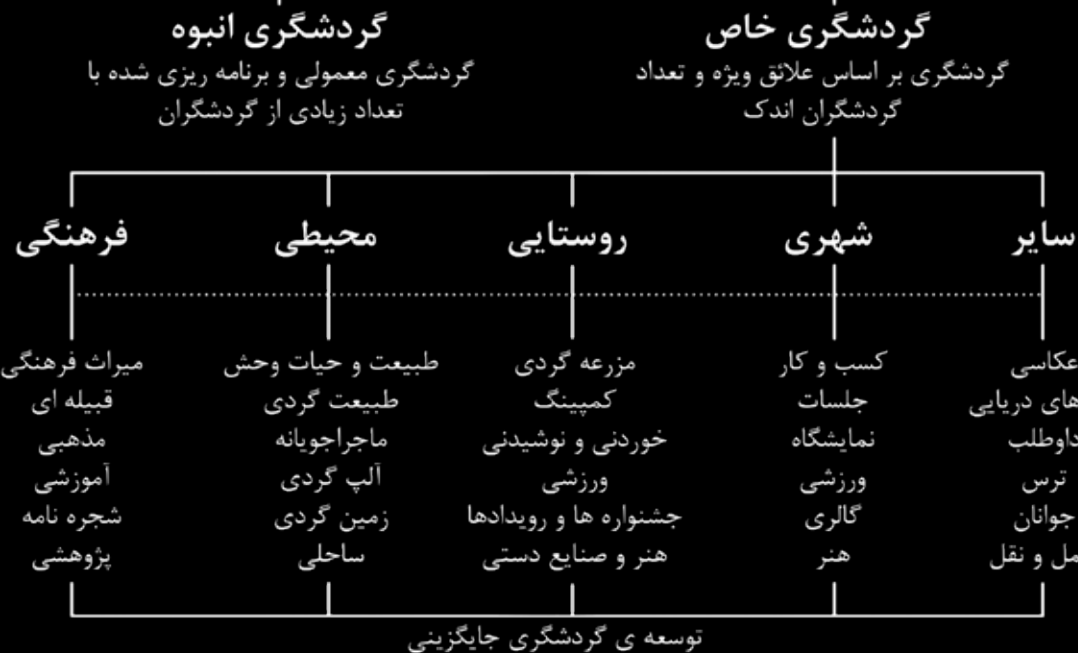
هدایت‌شده به‌وسیله بیان خاصی از علائق شخصی و گروهی است.

گردشگر علائق ویژه محصول یا خدماتی را منطبق با علاقه‌مندی‌ها و نیازهای خود به کار می‌گیرد. بنابراین گردشگری علائق ویژه نوعی از گردشگری محدود به موضوعی خاص است.

امروزه گردشگری علائق ویژه یکی از سریع‌ترین رشد‌ها را در صنعت گردشگری دارا است. فعالیت‌های متفاوت این نوع از گردشگری آن را از گردشگری سنتی متمایز نموده در نتیجه گردشگران درخواست‌های بیشتری برای تجربیات ماجراجویانه و متنوع در تعطیلات را خواهند داشت. تهیه‌کنندگان محصولات گردشگری دست به نوآوری‌های مختلفی می‌زنند تا به روش‌های متفاوت از

- DEBORSHEE GOGOI
- Digboi
- www.unesconigeriatve.org
- Douglas et al

فعالیت های گردشگری



توسعه ی گردشگری جایگزینی

● منبع: یونسکو، طرح TVE نیجریه

رقبایشان در بازار رقابت پیش بیفتند در نتیجه‌ی این رقابت مفاهیم جدیدی مانند گردشگری فضایی، گردشگری ورزشی، گردشگری نوشیدنی، گردشگری آلب و غیره پدیدار گشته و میان گردشگران که طالب چیزی بیشتر از روال معمول گردشگری هستند محبوب می‌گردد.

شکل‌های مختلف گردشگری در نمودار بالا نمایش داده‌شده است.

گردشگری و عکاسی:

به نظر می‌رسد گردشگر به عکاسی وابسته است.^۱

اولین کسی که تلاش کرد بین عکاسی و فعالیت‌های گردشگری ارتباط برقرار کند سوزان سونتاگ^۲ در کتابش تحت عنوان "در عکاسی ۱۹۷۷"^۳ بود. او این مورد را مطرح نمود که عکاسی به طرزی چشمگیر درک جهان را با تغییر و تبدیل آن به مجموعه مناظر میسر ساخته است به‌طوری‌که تصاویر جاری جایگزین واقعیت می‌گردند و این واقعیت، گردشگری می‌شود، موردی

برای مصرف بصری^۴.

عکاسی از زمان معرفی تجاری خود در سال ۱۸۳۹ میلادی تاکنون بخشی جدایی‌ناپذیر از گردشگری بوده و به‌طورکلی به‌عنوان سال تولد عکاسی کاربردی پذیرفته‌شده است.^۵ در مراحل ابتدایی توسعه عکاسی، به دلیل اینکه امر پرهزینه‌ای بود فقط مورد استفاده ثروتمندان جامعه قرار می‌گرفت اما دگرگونی فن‌آوری در سال‌های اخیر، عکاسی را برای بخش قابل‌توجهی از افراد جامعه قابل استفاده نموده است. این دگرگونی در فن‌آوری، گروهی جداگانه از گردشگران را به وجود آورد که حاضرند برای گرفتن عکس مطلوبشان از موضوعی خاص و به دست آوردن هیجان از این عمل، مبالغی جهت سفر هزینه نمایند و این از مفهوم گردشگری عکاسی ناشی می‌شود.

این مفهوم کاملاً جدید است و تحقیقات اندکی جهت توسعه چارچوب مفهومی گردشگری عکاسی صورت گرفته است. با توجه به تحقیقات اندک در مورد

این بعد از گردشگری و توانایی‌های آن برای کمک به توسعه اقتصادی و اجتماعی و همچنین جنبه‌های زیست‌محیطی، هرگز برنامه و خط‌مشی مؤثر جهت ایجاد یک بخش بالقوه تحت عنوان مقصد گردشگری عکاسی تنظیم نگردیده است.

رابطه بین گردشگری و عکاسی به شرح ذیل مشاهده می‌شود:

۱- عکاسی به‌عنوان وسیله‌ای برای ثبت و نگهداری خاطرات

۲- عکاسی به‌عنوان ابزاری برای تبلیغ محصولات گردشگری

۳- گردشگری عکاسی به‌عنوان بعدی جدید برای صنعت گردشگری

چارچوب مفهومی:

همان‌طور که قبلاً گفته شد تحقیقات بسیار ناچیزی برای توسعه مفهوم گردشگری عکاسی آغاز شده است.

چارچوب مفهومی حاضر در اینجا سعی

1 Mike Robinson&David Picard (2009) the framed world:Tourism,tourists and photography Ashgate publishing limited

2 Susan Sontag

3 Onphotography

4 Jonas Larsen; Geographies of Tourist Photography

5 Robert Hirsch (2000); Seizing the light: A history of photography

دارد گردشگری عکاسی و گردشگر عکاس را در مجموعه گردشگری علایق ویژه تعریف نماید.

گردشگری عکاسی شکلی از گردشگری علایق ویژه است که در آن گردشگر به قصد عکاسی از موضوعی خاص به مکان‌های بخصوصی سفر می‌کند. هدف اولیه عکاسی ممکن است دامنه‌ای از موضوعاتی مانند مناظر، چهره‌ها، معماری‌ها، فرهنگ‌ها، غذا و حیات‌وحش را شامل شود.

تعریف فوق دو ویژگی مهم گردشگری عکاسی را برجسته می‌نماید و آن هدف بازدید از محلی خاص و موضوع منحصربه‌فرد و مخصوص افراد است. برای بیان روشن‌تر موضوع، فرض کنید گردشگر تمایلی به بازدید و عکاسی از محلی که دارای همان اشیا معمولی که در محل کار زندگی‌اش یافت می‌شود نداشته باشد. منحصربه‌فرد بودن مناظر، حیات‌وحش، مردم و فرهنگ‌هایشان، عادت‌های غذایی و لباس و رمز آلودگی مقصد سفر، ایجاد انگیزه سفر و کشف سرزمین‌های جدید با هدف عکاسی می‌نماید. این دو ویژگی از خصوصیات مشخص گردشگری عکاسی است که آن را از گردشگری معمولی متمایز می‌نماید.

گردشگر عکاس شخصی است که به‌منظور گرفتن عکسی منحصربه‌فرد از چیزی سفر می‌کند. عکاسی و موضوعات منحصربه‌فرد عامل انگیزشی گردشگر جهت سفر می‌باشند.

همیشه لازم نیست عکاسان حرفه‌ای با هدف عکاسی به سفر بروند، علاقه‌مندان به عکاسی و سرگرمی حتی یک شخص معمولی هم می‌تواند به‌قصد عکاسی به سفر برود، در این صورت به‌عنوان گردشگران عکاسی شناخته خواهند شد.

گردشگری عکاسی: قبل از سفر، حین سفر، بعد از سفر

گردشگری عکاسی به‌عنوان بعد جدیدی از صنعت گردشگری به‌آرامی در حال گسترش است. موفقیت گردشگری عکاسی ارتباط مستقیم با محبوبیت هنر عکاسی در میان عموم مردم دارد. به نظر می‌رسد با توسعه فن‌آوری در زمینه‌ی ساخت دوربین‌های عکاسی و علوم اپتیک، عکاسی به بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره ما تبدیل شده است. تولیدکنندگان دوربین عکاسی در گسترش این روند نقش مؤثری را ایفا نمودند. امروزه صنایع دوربین سازی بزرگی همچون کانن^۱، نیکون^۲، پاناسونیک^۳، سونی^۴، اولمپوس^۵ و غیره درحال‌توسعه و فروش دوربین‌هایی

باکیفیت برتر و ویژگی‌های بیشتری جهت تهیه عکس‌هایی باکیفیت عالی و همچنین قیمتی قابل قبول برای کلیه علاقه‌مندان حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای می‌باشند و این امر فقط به خاطر تلاش این شرکت‌ها جهت تهیه محصولات با ویژگی‌ها و کیفیت بیشتر و کاربرد ساده‌تر و عملکرد بالا و غیره امکان‌پذیر شده است.

همچنین توسعه شبکه‌های اجتماعی در جهت گسترش مفهوم گردشگری عکاسی در میان عموم مردم نقش مهمی داشته‌اند. به‌راحتی می‌توان محبوبیت عکاسی را در میان عموم مردم با مطالعه روند جاری در شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک، توئیتر، فلیکر، واتزآپ و غیره مشاهده نمود. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، کاربران واتزآپ ۳۴۷۲۲۲ عکس، اینستاگرام ۲۱۶۰۰۰ پست عکس جدید و پین ترست ۳۴۷۲ تصویر در دقیقه به اشتراک می‌گذارند.

با توجه به روند فعلی صنعت گردشگری، شرکت‌هایی وجود دارند که گشت‌هایی را با هدف عکاسی، به مکان‌های شگفت‌انگیز جهان برای مشتاقان عکاسی طراحی می‌نمایند. سازمان‌هایی مانند توهدل^۱، تراولینگ لنز^۲، نشنال جئوگرافیک اکسپیدیشن^۳ و غیره و همچنین عکاسان مشهور هر ساله بسته‌های گشتی را با مبالغ زیاد به مکان‌های مختلف دنیا برای تعداد گردشگران محدود، جهت توجه بیشتر به افراد شرکت‌کننده طراحی می‌کنند. خدمات ارائه‌شده در این بسته‌های گشت شامل: حمل و نقل، اقامت، غذا، تنظیم قرارداد قبل از شروع گشت، کارگاه عکاسی، مشاوره تخصصی، اجاره لوازم عکاسی در طول برگزاری گشت و فراهم آوردن شرایط جهت چاپ عکس و پردازش آن و مشاوره تخصصی بعد از گشت می‌شود.

صنعت عکاسی:

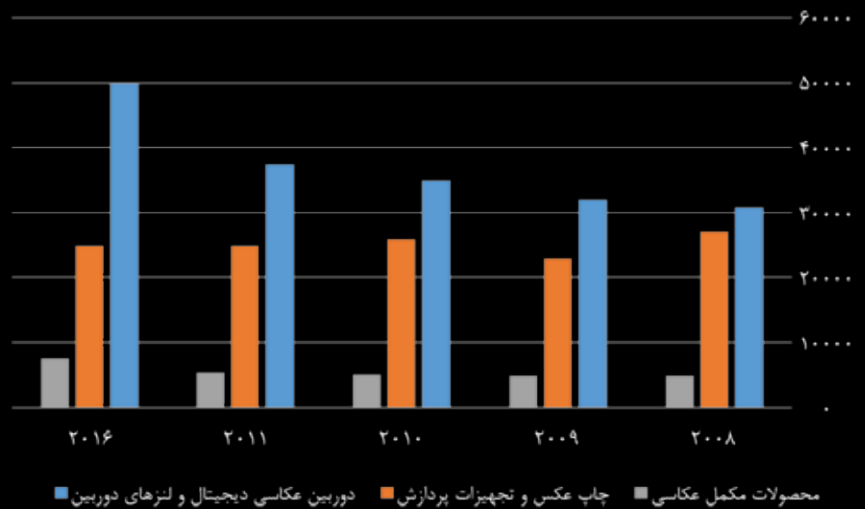
بر اساس پژوهش منتشرشده توسط وب‌سایت بی سی‌سی^۴ تحت عنوان بازار جهانی و عکاسی دیجیتال، بازار جهانی عکاسی دیجیتال ارزشی به میزان ۶۵/۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ و ۶۸/۴ میلیارد

6	Canon
7	Nikon
8	Panasonic
9	Sony
10	Olympus
11	Toehold
12	Traveling lens
13	National geographic expeditions
14	http://www.bccresearch.com/market-research/information-technology/digital-photography-global-markets-ift030c.html retrieved on 07/07/2014.

دلار در سال ۲۰۱۱ داشته است. انتظار می‌رود بازار عکاسی دیجیتال با نرخ رشد سالیانه ۳/۸ درصد بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ به ۸۲/۵ میلیارد دلار برسد. دوربین‌های عکاسی و لنزها بخش عمده‌ای از بازار عکاسی را به خود اختصاص می‌دهند که معادل ۵۵ درصد فروش کل جهانی است. ارزش این بخش در بازار به میزان ۳۷/۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ بود و انتظار می‌رود با نرخ رشد سالیانه ۵/۸ درصد به ۴۹/۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ برسد. بر طبق گزارش‌های انتشار یافته ارزش صنعت چاپ عکس در سال ۲۰۱۱ به میزان ۲/۵ میلیارد دلار بود که به دلایل مختلف امکان دارد در سال ۲۰۱۶ به ۲۴/۷ میلیارد دلار برسد.

نتیجه:

این مقاله تلاشی است برای ترسیم چارچوب مفهومی گردشگری عکاسی. دگرگونی فن‌آوری روبه‌پیشرفت، بخشی جداگانه از گردشگران را به وجود آورده است که حاضرند برای گرفتن عکس‌هایی که باعث رضایتشان می‌شود هم مبالغه هزینه کنند و هم از مرزهای سیاسی عبور کنند. این گروه از گردشگران را می‌توان از دیگر گروه‌های گردشگران که اساس انگیزه آن‌ها بازدید از مکان‌های خاص است جدا نمود. این مقاله نشان می‌دهد که کمبود پژوهش در زمینه‌ی گردشگری عکاسی وجود دارد. این الگوی مفهومی از طریق روشن شدن معنی گردشگری عکاسی و گردشگر عکاس، ارتباطشان را به فعالیت‌های گردشگری پیشنهاد می‌دهد. مطالعات آینده در این زمینه بر روند غالب صنعت گردشگری و نقش آن در اقتصاد متمرکز خواهد بود. این بعد نوظهور گردشگری به‌تدریج در حال گسترش و محبوبیت است و بنابراین مطالعه و توسعه مفهوم گردشگری عکاسی موردنیاز است به‌طوری‌که همکاری فراهم آورندگان محصولات گردشگری با صنعت عکاسی و صنایع وابسته آن‌ها را از مزایا و منافع آن بهره‌مند گرداند و رشد صنعت گردشگری را به همراه داشته باشد. برای این موضوع فراهم آورندگان گردشگری باید محل‌ها و موضوعاتی را مشخص کنند که توانایی جذب گردشگران عکاسی (ورودی و خروجی) و تبلیغ در رسانه‌های مختلف را داشته باشد.^{۱۵}



شکل ۳- بازار جهانی عکاسی دیجیتال



UNESCO-Nigeria project for revitalization of TVE in Nigeria; copyright @2010 UNESCO-Nigeria TVE Project;

<http://unesconigeriatve.org/teaching materials/ltn/leisure & tourism management/semester2/LTM>

Special Interest Leisure & Tourism/week1.html retrieved on May 05, 2014. 2. Mike Robinson & David Picard (2009); the framed world: Tourism, tourists and photography; Ashgate publishing

limited. \ Jonas Larsen; Geographies of Tourist Photography: Choreographies and Performances

Robert Hirsch (2000); Seizing the light: A history of Photography; McGraw Hill, 2000

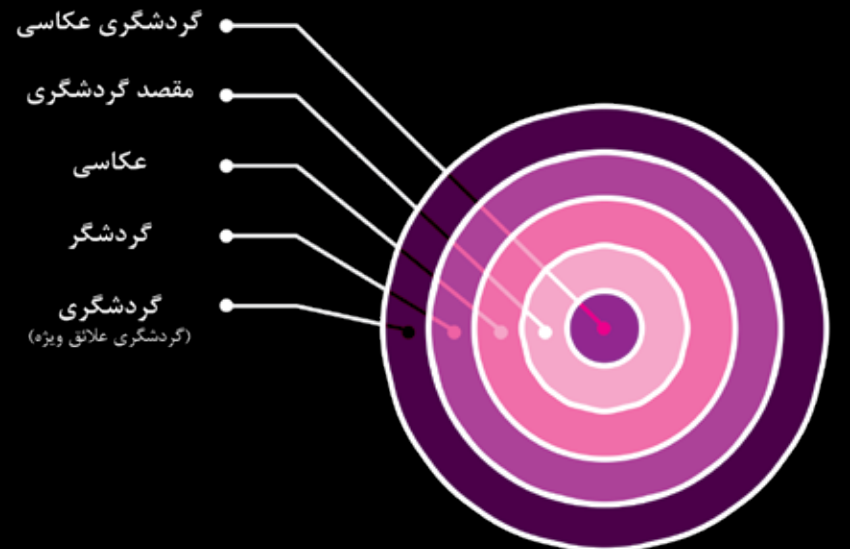
<http://www.bccresearch.com/market-research/information-technology/digital-photography-global-markets>

ift030c.html retrieved on 07/07/2014.

Gill Pomfret “Mountaineering adventure tourists: a conceptual framework for research”; Centre for Tourism and

Cultural Change, Sheffield Hallam University, Room Owen Building, City Campus, Pond Street, Sheffield

S1 1WB, UK; www.elsevier.com/locate/tourman.



شکل ۱- چارچوب مفهومی گردشگری عکاسی

روستای سه کوهه

ساخته شده‌اند. در ساخت خانه‌های روستا از مصالحی مانند خشت، گل و چوب استفاده شده است. خانه‌ها اغلب حیاط دار هستند و تحت تأثیر معماری کویری – بیابانی شکل گرفته‌اند. روستا بافت سستی خود را حفظ کرده و به‌ندرت خانه‌های جدید در آن مشاهده می‌شود. اغلب کوچه‌های روستا خاکی و باریک امتداد یافته‌اند.^۱

روستای حمزه‌آباد

روستای حمزه‌آباد یکی از روستاهایی است که هنوز در منطقه‌ی سیستان، بافت سستی خود را حفظ کرده است. این روستا در ده کیلومتری شرق شهرستان هامون قرار دارد و از قدمتی تاریخی و طبیعتی زیبا برخوردار است. هم‌جواری با روستای تاریخی سکوه که دارای چندین اثر تاریخی ثبت‌شده همچون تپه کچلی، تپه قبرستان شمال و جنوب باعث شده این روستا به یک مکان گردشگری و تفریحی تبدیل شود. بخصوص که منطقه گردشگری هامونک (هامون کوچک) نیز در جنوب روستای حمزه‌آباد قرار دارد. در شرق این روستا چاه نیمه چهارم سیستان واقع شده و این منطقه، آب‌وهوای خنک تابستانی خود را وامدار همسایگی با این چاه نیمه است.

ارگ قدیمی، گورستان‌ها و بناهای کهن، زیارتگاه قدمگاه حضرت عباس از قدمت این روستا حکایت دارد. نام این روستا به دلیل محدود شدن آن به‌وسیله ارتفاعاتی از سه جهت، به سه کوهه معروف شده است. مردم روستای سه کوهه به زبان فارسی با گویش سیستانی سخن می‌گویند. آنان مسلمان و پیرو مذهب شیعه جعفری هستند.

درآمد مردم از فعالیت‌های زراعی، دامداری و باغداری حاصل می‌شود. گروهی از مردم نیز در امور خدمات و تولید صنایع‌دستی اشتغال دارند. عمده محصولات کشاورزی این روستا شامل گندم، جو، پنبه، تنباکو و تره‌بار است. اراضی روستا به شیوه‌ی آبی کشت می‌شوند و آب موردنیاز آن از رودخانه و چاه تأمین می‌گردد. انگور، توت، انار و سیب در زمره مهم‌ترین محصولات سردرختی روستا به شمار می‌آیند.

دامداری نیز با پرورش گاو و گوسفند رواج دارد و انواع فرآورده‌های لبنی و گوشت در روستا تولید می‌شود.

روستای سه کوهه در میان دشتی وسیع استقرار یافته و بافت مسکونی متراکمی دارد. بیشتر خانه‌های روستا در یک یا دوطبقه با سقف مسطح و یا گنبدی بادرو پنجره‌های کوچک احداث شده‌اند. این خانه‌ها عموماً معماری بسیار ساده‌ای دارند و با مصالح بومی

۱ منبع: زنده‌دل و دستیاران، (۱۳۸۶)، «راهنمای گردشگری روستاهای ایران جلد۷»، تهران: نشر کاروان جهانگردان.

سیستان، روستای سه کوهه، منبع: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی

سیستان، روستای حمزه‌آباد، عکس: جواد میر

سیستان، روستای سه کوهه – عکس: رضا بارانی



سفال کلپورگان سنتی هزاران ساله

میراثی ماندگار برای جهان



فراخوان عکس
مجله تخصصی میراث فرهنگی،
صنایع دستی و گردشگری
سیستان و بلوچستان



موضوع آزاد | طبیعت | مردم شناسی
آداب و رسوم | صنایع دستی | و...
استقبال از سبک های مختلف عکاسی و زوایایی
که کمتر دیده شده یا دیده نشده است
تمایلی حقوق مادی و معنوی عکس ها متعلق به
عکاس می باشد و مجله کاو تنها با اجازه و با نام
عکاس، نسبت به چاپ آگهی اقدام خواهد کرد

ارسال آثار به:
kavmagazineinfo@gmail.com

شماره ی تماس:
۰۵۴۳۳۲۲۵۳۰۲
(داخلی ۳۰۹)



گالری

موزه ی منطقه ای جنوب شرق

« برپایی نمایشگاه در نگارخانه موزه منطقه ای جنوب شرق برای عموم آزاد و رایگان است »

از کلیه هنرمندان رشته های هنرهای تجسمی دعوت می شود در صورت تمایل با برپایی نمایشگاه نقاشی، مجسمه سازی، ویدئو آرت، پرفورمنس، اینستالیشن، خوشنویسی، عکاسی، مولتی مدیا، اسناد و کتب خطی، نگارگری و کلیه شیوه های هنرهای زیبا و آثار میراث کهن، به موزه ی منطقه ای جنوب شرق واحد انتشارات و تبلیغات مراجعه نموده و یا با شماره تلفن های زیر تماس حاصل نمایند:

۰۹۳۹۴۴۹۱۴۸۷

داخلی ۲۷۵ ۰۵۴-۳۳۲۲۵۳۰۲



پذیرش دانشجو بدون کنکور مقاطع کاردانی و کارشناسی

مرکز علمی کاربردی میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

مقطع کارشناسی حرفه ای:

کارشناسی حرفه ای گردشگری
کارشناسی حرفه ای طراحی و الگوسازی پوشاک:
(در دو گرایش لباس مجلسی، خانگی و لباس اقوام)
کارشناسی حرفه ای صنایع دستی: صنایع سنگی

مقطع کاردانی حرفه ای:

کاردانی حرفه ای گردشگری
کاردانی حرفه ای طلا و جواهر: تراش سنگ های قیمتی
کاردانی حرفه ای صنایع دستی: سفال و کاشی سنتی
کاردانی حرفه ای صنایع دستی: مصنوعات چوبی
کاردانی حرفه ای صنایع دستی: مصنوعات سنگی
کاردانی حرفه ای طراحی و الگوسازی پوشاک



پذیرش، مشاوره تحصیلی و شغلی رایگان و کسب
اطلاعات از ساعت ۸:۰۰ صبح الی ۱۴:۰۰ با مراجعه حضوری
به دانشگاه و تماس تلفنی انجام می پذیرد.

آدرس: خیابان امام خمینی، تقاطع خیابان کفعمی، مرکز علمی
کاربردی میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری
تلفن تماس ۳۳۲۱۱۲۰۰



دانشگاه جامع
علمی - کاربردی

سال ۱۳۹۶

سیستان و بلوچستان

مقصد گردشگری ایرانیان

